

اسرار الامار

نصوصی

حرف
الف

جسد اول

تالیف

فاضل مازندرانی

مقدمه

فاضل مازندرانی علیه رضوان الله علاوه بر مجموعه نفیس " امر و خلق " و نه چند تاریخ " ظهور - الحق " دارای دو تألیف مهم و گرانبهای دیگر نیز میباشد که هر دو به " اسرار الآثار " موسوم است . کتاب اول که خود مؤلف آن را بدینگونه " عمومی " موصوف ساخته و بد عنوان " اسرار الآثار عمومی " یا " الاسرار الآثار العمومیه " از آن یاد کرده است در شرح اصطلاحات دینی فلسفی عرفانی و همچنین توضیح و بیان اعلام (از امکانه ، اشخاص و کتب) مندرج در کتب مقدسه و تاریخ میباشد .

کتاب دوم که آن را برای تمایز از کتاب نخستین به " اسرار الآثار خصوصی " موسوم ساخته شامل شرح و توضیح اصطلاحات و اعلام مندرج در آثار و الواج

مؤسسه عالی مطبوعات امری

۱۲۴ - بیع

بدیعه، دوره، بهائی است که در آن علاوه بر بیان
 معنی لغوی و اصطلاحی بسیاری از کلمات استعمال
 در معارف بهائی صدها لوح از الواح نازله معرفی
 شده و محل ارسال و مخاطب هر یک از آنها مشخص
 گردیده است و نیز موارد متعددی از آیات و السواح
 که ظاهراً برخلاف قواعد قوم تصور می شده بنحوسحقانسه
 و با استناد بکلمات بزرگان سلف و مأخذ معتبر ادبی
 و لغوی حل و فصل شده و همچنین نکات دقیقسی از
 تاریخ امر بهائی و حیات مؤامنین اولین در آن مذکور
 آمده است .

جای بسی سپاس است که نسخه اصلی هر دو کتاب
 مذکور به خط مؤلف موجود است و نظر به اینکه مطالب
 و موضوعات " اسرار الآثار خصوصی " بنحوی که
 تحقیق مؤلف بزرگوار آن قرار گرفته تازگی دارد و نظری
 برای آن در بین مؤلفات سابقه نیست و از طرفی
 اطلاع بر آنها از لحاظ جامعه بهائی مهتر و لازم تر
 مینماید انتشار آن مقدم بر کتاب دیگر قرار گرفت .
 کتاب حاضر " قسمت الف " از " اسرار الآثار خصوصی " است
 که از روی خط مؤلف نوشته شده و قبل از تکثیر

چند بار با دقت مقابله شده است و بقیه آن تا حرف
 " با " بهمن ترتیب و بتدریج منتشر خواهد شد و
 امیدوار است به هدایت محفل مقدس روحانی ملی
 بهائیان ایران و به همت تشکیلاتی که مباشر تکثیر
 کتب امری است بتدریج کلیه تألیفات آن دانشمند
 جلیل القدر که محصول يك عمر پژوهش و تحقیق است
 منتشر شود تا هم مورد استفاده طالبین قرار گیرد و
 هم موجب شادی روح او در ملکوت شود چه در ایام
 حیات جسمانی از این همه تألیفات با ارزش جز يك
 جلد از مجلدات تاریخ " ظهور الحق " منتشر نشد .

تاریخ تألیف کتاب " اسرار الآثار خصوصی یا امری " دقیقاً معلوم نیست ولی چون ذکر سایر کتب تألیفی
 فاضل از " ظهور الحق " و " امر و خلق " و " اسرار
 الآثار عمومی " و " رهبران و رهروان " (که کتابی است
 در تاریخ ادیان و مع الاسف هنوز نسخه آن بدست
 نیامده) در مقدمه و متن این کتاب مکرراً آمده است
 میتوان گفت تألیف آن مؤخر بر کتب مذکور بوده و
 لا اقل اتمام آن در اواخر حیات مؤلف صورت گرفته
 است و قدر مسلم آن است که مطالب کتاب در طول

مدت نسبتاً زیادی بتدریج جمع‌آوری شده و در سالهای ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ شمسی یعنی سالهای آخر زندگانی مؤلف که چند نفری در محضرش تلمذ مینمودند کتاب به اتمام رسیده بوده و ضمن تدریس قسمت‌هایی از آن بوسیلهٔ فاضل برای علاقمندان خوانده میشده است . چند نکته‌ای که در این مقدمه ذکر آنها لازم است آنکه :

اولا - با تمام دقتی که در کتابت و ماشین‌نویسی کتاب مخصرها در مورد مطالب منقوله از کتب والواح مبارکه بعمل آمد معذک بعضی کلمات از بعضی الواح که دسترس به نسخه مورد اعتماد از آنها بعمل نیامد با آنکه گمان میرفت صحیح نقل نشده باشد باز بهمان صورت اصلی خط مؤلف ابقا شد و یا اگر لا یقرء بود جای آن خالی گذاشته شد و مسلماً سعی خواهد شد در تکثیر دفعات بعد با کمک مطالعه کنندگان علاقمندی که نسخهٔ صحیح یا اصلی الواح مذکوره را در اختیار دارند این چند مورد نیز مقابله و تصحیح شود .

ثانیا - بعضی اطلاعات احصائی و جغرافیائی

از قبیل تعداد سکنه و تعداد بهائیان بعضی شهرها که ذیل پاره‌ای لغات ذکر شده مرهبط به سنوات قبل و مقارن با تاریخ تألیف کتاب بوده و خوانندگان باین مطلب توجه خواهند فرمود .

لجنه ملی نشر آثار امری

مقدمه مؤلف

با توجه و تمسك به حق و حقیقت و صدق نیت
و طویت نظر به اینکه آثار اصلیه امر بیان و بهائوسی از
منتشر مطبوع و غیر مطبوع و موجود النسخه و غیر آن به
غایت تكثر و تشقت است و غالباً مشتمل بر اسرار مکتوم
و مقاصد نا مفهوم عموم و مصطلحات و عرفانها و فلسفه ها
گوناگون منشعب از سرچشمه های متنوع میباشد و همیشه
کس را مطالعه تام و احاطه به مرام میسر نمیگردد و به
فهم و تشخیص اسماء و اشخاص و اماکن مذکوره و تحقیق
کیفیت و وجه صدور و تاریخ آن آثار و مسائل مندرجه
آن راهی نه و بدین روچه از دوران پویای نا واجد
و چه از آشنایان نا محقق غیر وارد با وجود تكرر نظر
و توالی قراءات از مستورات سطوری بهره مانند نسد
لذا پس از استقراء سالیان دراز و کاوش بسته و بساز

به تألیف این دفتر که به منزله مفتاح آنهاست پرداخته لغات عربیه و فارسیه و غیرهما که تماس مستقیم صریح به موضوعات بدیعه و ذکر در آثار دارد مرتب و مفصل و مشروح و بنام " اسرار الآثار " موسوم ساخت و به ترتیب الغبای عربی و فارسی مدون و منظم کرد تا هر لغت و مسأله را بآن ترتیب جویا شده بدست آرند و به مراد و مرام پی برند و اگر در موضوعی به تجسس و بسط بیشتری نیاز گردد همان لغت را در مجلدات کتاب " الاسرار الآثار العمومیه " که بسیار مفصل است جسته تحت دقت نظر و مطالعه عمیق قرار دهند و امیدوارم کمک بسزائی به جویندگان راه اطلاع و معرفت و دانش باشد و خوب است جویندگان قبلا به این مواد ذیل مراجعه دقت و عمل نمایند تا برای استخراج لغات و موضوعات مطلوبه کلید سرعت و نجاح گردد .

اولاً - هر لغتی را به ترتیب همان حروف ملفوظه چه مجرد و یا مزید مصدر و یا مشتق فعل و یا غیر آن باشد از مواضعش جستجو کنند و به جستجوی از ریشه و اصلش نیفتند فی المثل محمد را در حرف م ح و اتصال را در حرف ا ت جویند .

ثانیاً - در تحت هر کلمه ای جنس آن از فارسی و عربی و غیرهما و صیفه لغویه آن هم محض مزید استبصار درج میگردد .

ثالثاً - در نقل اسناد و مدارك لغات اگر کتب و رسائل است به ذکر همان نام کتاب و رساله بی ذکر نام آورنده آنها چون معلوم و یا در مجلس مذکورند اکتفا میشود فی المثل نوشته میشود در قرآن یا انجیل یا بیان یا اقدس یا تفسیر سوره یوسف و کلمات مکتوبه و غیرها و الا آثار دوره بیان غالباً بنام توفیق و آثار دوره بهائی بنام لوح و آثار عصر عبدالبهاء به عنوان خطاب ذکر میشود و از ذکر اسامی صاحبان آنها برای عدم لزوم و مراعات اختصار صرف نظر میگردد .

رابعاً - از القاب تجلیلیه معموله آن بزرگواران محض استعلاشان از امثال این امیر و نیز مراعات اختصار صرف نظر میشود فی المثل به اختصار موسی و عیسی و پیمبر و نقطه و اعلی و غیر ذلک آورده میشود و از درج القاب و جعل عربیه متداوله صرف نظر میگردد .

خامساً - بسا از مدارك از قبیل توقیعات و السواح خطی نادارالوجود را چون نام و مشخص مخصوص نبود

به همان ذکر اکتفا رفت .

سادسا — محض اجتناب از تکرار فقط در مواقع لزوم اشاره به شرح و بسط مذکور در کتب دیگر مانسند مجلدات " ظهور الحق " و مجلدات " رهروان و رهبران بزرگ " و مجلدات " امر و خلق " و مجلدات " الاسرار الآثار العمومیه " میشود و ما اعتسادی و اجتهادی الآ بالحق و الحقیقه .

ف . ل . ی

همزه

همزه مفتوحه استفهامیه که در عربی اصل در استفهام و پرسش حقیق تصوری و تصدیق و مستعمل در تقریر و تهکم و تسویه و غیرها نیز هست در آثار عربیه این امر در مواقع استفهام و فروع آن بکثرت استعمال گردید چنانچه در آیات قهرمات از کتاب اقدس خطاب عتاب به عثمانیان و اسلامبول در دوجا مذکور میباشد و نخست خطاب به آنان به عبارت «یا معشر الروم» نمودند چه ایشان با مشارکت و مخالطت نژاد یونانیان بر قراز گردیدند و اسلامبول پایتخت امپراطوری شرقی یونان بود و به دست سلطان محمد فاتح عثمانی تصرف گردید و اشاره به آن است که عثمانیان در نا مسلمانس و انحطاط جایگزین آنانند و مراد از نسمع بینکم صوت البوم این است که مادر سجن عکا باسمع ملکوتی صدای بوم مشعر به ویرانی نفوز آنجا را میشنویم و انداز بقرب

زوال سلطان عبدالعزیز و عزت آنان است و مراد^{کم} "أخذ سکر الهوی ام انتم من الفافلین" این است که در فقه آذان واعیه و عدم استماع آنان شکی نیست و علتش یکی از این دو بنوع مانعة الخلو می باشد یا مستی هوای نفس و یا غفلت سبب بسته شدن گوش گردید و این استفهام مجازی در مورد تفریر مخاطبین بعلت است و در استعمال کنه أخذ به معنی گرفتن به قبضه قدرت بنوعی که در مأخوذ اراده و توانائی نماند و اشاره به آیه قرآنیہ "كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذْنَا هُمْ أَخَذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ" دارد و در اختصار و توازن مابین دو جمله و دو سجع روم و روم و در استعاره ای که جهت اشعار به ویرانی و استکراه منظور است لطائفی لفظیه و معنویه و مقامی بلند در بلاغت می باشد و خطاب "يا ايها النقطة الواقعة في شاطئ البحرين قد استقر عليك كرسى الظلم و اشتعلت فيك نار البغضاء على شأن نوح بهم الملائه الاعلى والذين يطوفون حول كرسى رفيع" خطاب تحقیر سخره آمیز بغایت بلیغی است که چنانچه قبیسور و رسوم مندرسه را تنزیل منزله مخاطب کرده خطابات اعتبار شعار میکنند اسلامبول مورد خطاب قهر و وهن و استهزاء قرار گرفته در کوچکی و حقارت و فنا پذیری

نقطه خوانده شده که برکنار دود ریاست و به معرض د و هیجان قرار دارد و به اندک طوفانی کان لم یکن شیئاً مذکوراً میگردد و با این همه شگفتی است که مرکز اهریمن ستم و جور شد و تخت حکمرانی سلطان عبدالعزیز و اولیاء کشوری و دینی در آنجا است و آتش کین از وکلاء دولت و علماء ملت بنوعی بر افروخت که سگان ملاء اعلى و گروه کرّوبین طائف حول کرسى الهی نوحه میکنند و از این آیه و آیه بعدش "نرى فيك الجاهل يحكم على العاقل والظالم يفتخر على التور و أنك فى غرور مبين" اوضاع و احوال آنجا و کیفیت نادانی و نابخردی و ستمگری و معذلت استغراقشان در افتخار و غرور به نهایت کمال و غایت بلاغت بیان و واضح گردید و بالاخره آیه قهریه اندازیه که چهارمین آیه است "اغرتك زينتك الظاهره سوف تغنى و رب البریه و تنوح البنات و الارامل و ما فيك من القبائل كذلك ينبئك المليم الخبير" باهمزه استفهام شامل سه معنی دقیق یعنی توبیخ و استهزاء و تعجب و با قید ظاهره بزینت بیان کردند که تمام کبر و غرور ایشان به آرایشهای ظاهر و نمایشهای بی اساس تسوأم بود با ذکر سوف را آن بر مستقبل آجل و تأکید بقسم

و جمله "كذلك يَبْدَأُكَ العَلِيمُ الخَبِيرُ" انذار از یوم نمودند که آن وسائل و امور ظاهریه با حدوث زلازل و حوادث چنان از میان برود که بیچارگی و زبونی تمام اجناس مختلفه و درجات ضعیفه را احاطه نماید. و از مبین خطابی بعد از انقلاب عثمانی و از میان رفتن سلطان عبدالحمید است. قوله :

" اما مسأله نقطه واقعه بین آن است که واقع شد سریر ظلم درهم شکست ولی هنوز استقرار نیافت— است دعا کنید که انتظام و استقرار یابد ."

و دیگر از موارد همزه استفهامیه در معانی مذکوره نیز آیه کتاب اقدس خطاب به علماء دینیه است :

" اما تسمعون صریر قلبی الاعلی و اما ترون هذه الشمس المشرقة من الافق الایهی ."

و همزه مفتوحه در عربیه نیز از حروف مشهورند است ولی در آثار بدیمه از حروف ندا غالباً همان حرف اعم و اشهر یعنی یاء استعمال گردید .

الف

آب

از مشتقات و ترکیبات فرعیه آب آبریز به معنی ظرفی که از آن آب بردست ریزند و ابریق بکسر همزه که در صراحی و شراب ریز معروف دارای دسته و گردنه استعمال میشود معرب آن میباشد . در کلمات مکتوبه است :

" به ابریقی از امواج بحر رفیق اعلی گذشته اند . در نگویش ضعفاء ایمانی میباشد که بنوش و آلایش هوی افتاده از آسایش حقیقی محروم گشتند .

دیگر آب حیاة معروف ضمن قصه ذوالقرنین و خضر مذکور در قرآن که عرفا به فیض مطلق و هستی فائز از حق و روح القدس و محبت الهیه و معرفت حقیقیته و امثالها تبیین کردند . و در لوح به مانکچی صاحب است :

" بنام خداوند یکتا ستایش بیننده پاینده ای را سزاست که به شبندی از دریای بخشش خود آسمان هستی را بلند نمود . . . و این شبند که نخستین گفتار

کردگار است گاهی به آب زندگانی نامیده میشود چه
 که مردگان بیابان نادانی را به آب دانای زنده نماید
 شهر نفت دار ایران اکنون با
 دهات حومه اش شامل یکصد
 و چهل هزار سکنه میباشد که
 شصت هزار از آنان کارگر و مستخدم در شرکت نفت اند
 و جمعیت بهائیان که برای استخدام در امور نفت از محال
 مختلفه گرد آمدند در این تاریخ در حدود یکصد و
 پنجاه نفر میباشند .

آبادان

قصبه معروفه ایران در بُعد سی
 فرسخ از اصفهان و چهل
 فرسخ از شیراز در دوره اداری
 دینی مرکزی از بهائیان شد و شرح اوضاع و اشخاص
 نامیش میرزا عطاء الله خان سراج الحکماء و میرزا محمد
 حسین یاقی و داعی معروف و حاجی علیخان و میرزا
 حسینخان و آقا علی اویس و میرزا قابل و استاد علمی
 اکبر و اسحق خان و نصرالله خان و کریم خان و آقا رضا
 قلی و آقا حیدر و آقا کریم و محمدخان بیگ و خانواده
 روشن در نفس قصبه و در قراء تابعه از همّت آباد و در

آباده

غوک و کوشک و وزیر آباد و چنار در تاریخ ظهور الحقیق
 ثبت گردید و در آثار بسیار مذکورند . در لوحی است :
 بِسْمِ الشَّاعِدِ الْعَلِيمِ الْخَبِيرِ انْ قَلَمِ الْارَادَةِ
 اراد ان یذکر احیاءه فی آیاده . . . یا آیاده ان اوجدنا
 منک عرف الاستقامة . . . یا اشرف علیک بهائی و رحمتی
 . . . الخ

که مخاطب میرزا اشرف " شهید " است و در ضمن لغت
 تن و ف مذکور میباشد و محل متبرک بنام رؤس الشهدا
 یعنی سرهای نواغین عصر اول محمول از شیراز بسرای
 طهران و متغون در آنجا معروف است .

آدم

در تفسیر سوره بقره قرآن در بیان
 آیه قرآنیه " و قلنا یا آدم اسکن انت
 و زوجک الجنة الاولی فی الجنة
 و هی ذکر الاول الظاهرة الاولی و زوجها الارادة و هی
 الغریمة علی الذکر الاول و الجنة هی الجنة الواحدیة . . .
 ولقد قال الحسن ابوالحجة ع فی تفسیره لهذه الایة
 الشجرة شجرة العلم علم محمد و آل محمد علیهم الذی
 آثرهم الله وبه و شأن خلقه فانها لمحمد و آل محمد خاصة
 ولا يتناولها بامر الله الا هم ولقد لوح الصادق مما تناول

بامرالله ان لنا مع الله حالات نحن فيها هو و هو نحن
 الا انه هو هو و نحن نحن . . . و هي شجرة تميزت من
 بين اشجار الجنة ان ساير اشجار الجنة كان كل منها
 يحمل نوعا من الاثمار و المأكول و كانت هذه الشجرة
 تحمل البر و العنب و العناب و ساير انواع الثمار و الفواكه
 و الاطعمة فلذا اختلف الحاكون لذكر الشجرة فقال
 بعضهم هي برّة و قال آخرون هي عنبة و قال آخرون
 هي تينة و قال الآخرون هي عنبانة قال الله تعالى و لا
 تقربا هذه الشجرة تلتصان بذلك درجة محمد و آل محمد
 بان الله خصهم بهذه الدرجة دون غيرهم و هي الشجرة
 التي من يتناول منها باذن الله الهم علم الاولي و
 الآخري . . . جعل الله مظاهر ملكه في الاشياء للعلم
 بجعله آدم جهة الربوبية المقبولة و ابليس جهة الانية
 المشركة في كل العوالم يجرى بلكه بحسبه و حقيقتها هي
 اشرف ما يتلوها ان بالتصريح يرتاب المبطلون و المؤمنون
 ملائكة عالية فيهم جهة الربوبية بحيث اختفى فيهم جهة
 الانية قال رسول الله لكل نفس شيطان قيل لك يا
 رسول الله قال نعم ولكن اسلم بيدي الخ .

در ضمن دعا و مناجاتي :

" لانه هو من شجرة الانية . . . نهيت الكل بان
 لا يقربها احد في تلقاء عز ربوبيتك .
 و در آثار اين امر است :

" و اينکه سوأل شده بود که چگونه ذکر انبياء
 قبل از آدم ابوالبشر و سلاطين آن ازمنه در کتب تواریخ
 نیست عدم ذکر دليل بر عدم وجود نبوده نظر به طول
 و انقلابات ارض باقی نماند و از اين گذشته قبل از آدم
 ابوالبشر قواعد تحرير و رسوم که حال ما بين ناس است
 نبوده و وقتی بود که اصلا رسم تحرير نبوده قسم ديگر
 معمول بوده .

و در کتاب ايقان است :

" جميع به اين حجيات محدوده و سبحات مجلله
 عظيمه محتجب مانده اند آيا نغمه طير هويه را نشنیده اند
 که مي فرمايد الف فاطمه نکاح نمودم که همه بنت محمد بن
 عبد الله خاتم النبيين بودند حال ملاحظه فرما که چقدر
 از اسرار در سراق علم الهی مستور است و چه مقدار
 جواهر علم او در خزائن عصمت کبری مکنون تا يقين نمائی
 که صنع او را بدايت و نهايتی نبوده و نخواهد بود و فضای
 قضای او اعظم از آن است که به بيان تحديد شود و يا طير

افنده آن را طی نماید و تقدیرات قدریه او اکبراز
 آن است که به ادراک نفسی منتهی شود خلق او از اول
 لا اول بوده و آخری او را اخذ نکرده و مظاهر جمال
 او الی نهایت بمالا نهایت خواهند بود و ابتدا او را
 ندیده حال در همین بیان ملاحظه فرما که چگونه حکم
 آن بر جمیع این طلعات صدق مینماید و همچنین نغمه
 جمال ازلی حسین بن علی را ادراک نما که به سلمان
 میفرماید که مضمون اینست بودم با الف آدم که فاصله
 هر آدم با آدم خمسین الف سنه بود و با هریک ولایت
 پدرم را عرض نمودم و تفصیلی ذکر میفرماید تا آنکه
 میفرماید الف مائة جهاد نمودم در سبیل الهی که اصغر
 و کوچکتر از همه غزوه خیبر بود که پدرم با کفار محاربه
 و مجادله نمود حال اسرار ختم و رجوع و اولیّت و لا
 آخریّت صنع همه را از این روایت ادراک نما . انتهی
 و در لوح به شیخ نجفی اصفهانی است :

" آدم خاکی از کلمه الهی عرش شد و صیاد
 ماهی دارای حکمت ربانی گشت و حضرت ابوذر راعی
 غنم بود سید ام شد ."

انتهی

در توقیع از ما کوبه محمد شاه
 آذربایجان است قوله :

" کلام باقر علیه السلام است لا بد
 لنا من آذربایجان ما لا یقوم لها شیئی فاذا کان ذلک
 فکونوا اجلاس بیوتکم و البدوا ما لبدنا فاذا تحرك محرك
 فاسمعوا الیه ولو حبواً علی الثلج " و از آغاز طلوع این امر
 از ما بین علماء شیخیه تبریز که محل توجه بودند و غالباً
 معاندت کردند اعلم و اعظم ملامحمد مقانی و آقاسید
 علی زنوزی و ملا مرتضی قلی و حاجی میرزا شفیع از تلامذه
 شیخ احساس و سید رشتی بودند و شهزاده های سترک
 مانند بهمن میرزا و ناصر الدین میرزا و حشمت الدوله
 در آنجا حکومت میکردند و تفصیل واقعات در آن قسمت
 آنچه راجع باین امر است در بخشهای ظهور الحق مسطور
 گردیده و آن ایالت در آثار کثیره این امر بنام ارض الالف
 و برمز الف ذکر و اشاره شد . . .

در ما کو محبس نه ماهه نقطه که واقعات عظیمه این
 امر در خلال آن شهر اتفاق افتاد معروف است . . .
 و در یکی از خطابه های مبین که عده مراکز بهائی آن قسمت
 را مذکور داشتند :

هوالا بهی

ای احبای آذربایجان لا بد لنا من آذربایجان آذری به
جان ناقضان زنید و تبریز را از جام میثاق لبریز کنید
میلان را کأس پیمان نمائید و مقان را مرکز قآن عهد
کنید سیسان را رستم دستان نمائید اسکورا مینوی
الطاف طلعت یزدان اردبیل را معین سلسبیل نمائید
و سلما س را معدن العاس یزدان مراغه را باغ وراغ معرفه
الله کنید و خوی را آئینه خوی دلجوی آن دلبر یکتا آن
اقلیم در قدیم ملحوظ الحاظ عنایت بود .

و در مقام دیگر است :

" ارومیه را نجومیه فرمائید . . . خلخال را آشفته
حال روی جانان کنید . . . مرند را پرنیان و پرنده نمائید
و ماکورا کوه نور کنید و چهریق را جهره^۱ بریق بخشید .

اسم فاعل به حال ترکیب چون
آرایش جهان آرا .

در مقاله سیاح است :

" فکر جهان آرا را مشغول کرده بود ."

در دوره مبتین مرکزی مهم برای امر
هدیغ و مذکور در آثار گردید و اکنون

آوان

شامل پانصد نفر صغیر و کبیر از اهل بیت و نخستین
بم ائی آنجا مشهوری است معین آناه مشهوری قاسم آناه
پسران استاد ابوالقاسم دلال بیضائی و استاد احمد
قربانی بودند و بعلمت شروتمند و مؤسسائی که دارند
میرد رقابت مخالفین اند و علی محمد بیضائی شاعر که
در تاریخ طح ق به تفصیل مذکور است از اهل آن قصبه
بود .

واژه ای به معنی آرزو و میل مفرد و حرص
و شره و آزمند و آزر و آزر به معنی

آز

حریص است . در لغت مشهور به مانگی است :

" ای پسران دانش چشم سر را بک به آن نازکی
از دیدن جهان و آنچه در اوست بی بهره نماید دیگر
پرده آز اگر بر چشم دل فروز آید چه خواهد نمود ."
و در لوحی دیگر :

" هر بنده ای از بندگان در این ایام باید از سه
چیز بگذرد تا سه چیز فائز گردد . سه چیز اول آز و وهم
و خواهش نفس و سه چیز آخر اقبال و اقرار و ایمان ."

آسیابان قریه ای تقریباً در بُعد ده -
فرسنگی بیرجند در دوره سابقه مرکز

آبس

بهائش شد و عدهٔ قلیل در آنجا از آن جطه ملا قاسم
 در آثار مذکورند . از آنجمله لوحی است :
 " الا قدس الا قدس الابهی ذکر الله عباده الذین
 آمنوا برتبهم الرحمن فی یوم ناحت السماء واضطربت قبائل
 الارض . . . الخ

آسیه آقا

در اسی است .
 و از مشاهیر مسیحیان بنام آقا در
 این امر و مذکور در آثار میرزا آقا
 منیر کاشی است که در الواح و آثار
 به لقب منیب ذکر مییابد و خطاب به وی در یکی از
 الواح صادر در ادرنه که آغاز بروز داستان میرزا یحیی
 ازل را شرح میدهند و وی را با لطف بیان امر به سیر
 در بلدان میفرمایند و او به صدور لوح مذکور مسافرت در
 بلاد ایران نموده ابلاغ اولی امر را به انجام رساند و مورد
 ملاحظت و عنایت گردید چنین مسطور است :
 " هو الله شأنه التقدیس این نامه این سجـون
 است به اسم منیر و قمیص یوسف مصر الیهی . . . اعداء
 به مکرری ظاهر شدند که ابلیس متحیر شده ضووف تعرفون

و تكون من العطلعین . الخ
 و در ضمن لغت اسم و لغت حسب و از میر نیز نبذهای
 که در حق اوست ثبت مییابد و تفصیل احوالش تماما
 در طرح ق مشبوت گردید و نامه های صادر از او که
 در سنین بغداد مباشر این کار بود خطاب به بابیان
 به غایت فصاحت و عرفان آمیخته به نظم و نثر به عین خط
 زیبایش و نیز نسخه شده موجود است که در هاشم بعضی
 از آنها مرقوم مفصل به عین خط ابهی مییابد از آن جطه
 قوله :

" جناب جذب الاحباب ملا محمد علی قائنسی
 هو . این زکری است از سدرهٔ حب که بر ساحت دل نازل
 است و ناری است از مکنن قرب که در طور لوح مشتعل
 است . . الخ عبد مهجور میرزا آقا "

و قوله :

" جناب فتح الاعظم بسمه القدم بل ازوال قد
 ارسلنا الیک بید السنین کتابا کریمًا . الخ
 و در مناجاتی از اوست :

" ای دوست به طراز جعد مشکینت که مسکینان
 وادی طلب را شوکت بلای جدید از ساحت رجا و امید

مقطوع نموده و اسیران دیار هوست را صولت قضایای
 شدید از آیت بغایت جاوید ممنوع داشته . " الخ
 و نیز مرکز میثاق ابهی در صفر سن در خانواده بعنوان
 آقا خوانده شده معروف گردید و در آثار اولیّه خود
 آقا امضاء میفرمودند و بعد از وقوع صعود ابهی و قیام
 غصن اکبر به مخالفت خود را عبدالبهاء نام و شهرت
 کرده امضاء عبدالبهاء عباس صریحا و یا ع ر مژا مینمودند
 که در نام عبد ذکر است .

دیگر میرزا آقا جان کاشی که شغلش در وطن قبل از فوز
 به این عقیده ساخت و فروش صابون بود و نوبتی زنی از
 بابیه که به دکانش برای خرید صابون رفت ظهور جدید
 را گوشزد وی کرد و او بطلب به خانه حاجی میرزا جانی
 رفته ایمان یافت و بسال ۱۲۶۷ یا ۱۲۶۹ به بغداد در
 آمده به حضور ابهی رسید و بیود تا بعد از مهاجرت به
 کردستان بعزم اقدامی در حق ناصر الدین شاه بطهران
 رفت و کاری نکرد و بعد از عودت جمال ابهی به بغداد
 بیامد و از آن وقت به بعد مقبول برای خدمت در حضور
 گردید و متدرجا در طول مدت خدمتش دارای خط
 زیبا و سرعت قلم و انشاء در فارسی و عربی گشت و بالاخره

کاتب حضور شد و مکاتیب و عرایض واصله را حسب دستور
 جواب مینوشت و تفصیل احوال او نیز در تاریخ ط ح ق
 مسطور است در این کتاب نیز ضمن نام خادم و عبد و ناعق
 و غیره شمه ای مذکور میباشد .

و از آقا نامان مشهور بسیار دیگر میرزا آقای شیرازی
 است که راجع به او میباشد :

" الاقرب یا الهی تری عبدك جالساً فی السجین
 منقطعاً عن دونك و ناظرًا الی افق عنایتك و راجیاً بدایع
 فضلك ای رب انت احصیت ما ورد علیه فی سبیلك و انزاً
 تراه بین طفاة خلقك و عصاة بریتك . " الخ

دیگر آقا جان کج کلاه و آقا خان کرمانی و غیرهما تفصیل
 هر یک در تاریخ بیان گردید و در باره آقا خان کرمانی
 است :

" هو الاقدس الاعظم الابدع العلی الابهی احمد و
 اشكر من جعلنی فائزاً بنفحات بیانكم و اینکه در باره آقا
 خان مرقوم فرموده بودید بساحت اقدس عرض شد فرمودند
 هذا ما اخبرك به الصادق الامین البتة بعد از ظهور
 حجت و برهان هر نفسی از محبوب عالمیان اعراض نماید
 بسزای عمل خود خواهد رسید . عالم منقلب است و

انقلاب او یوما فیوما در تزیاید و وجه آن بر غفلت و لا مذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد بشأنی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدتی بر این نهج آیام می رود ازا تم المیقات یظهر بفتة ما یرتعد به فرائص العالم اذا یرتفع الاعلام ویغرد العنادل علی الافنان.

آل التّهی و اهل النّبی به مشرب شیعه
علی و فاطمه و اولاد و احفاد قدیسینشا

آل

که در آثار نقطه و ضمن نام جواد ذکر است و به مشرب عرفا و اولیاء که روحاً و معنأ از آنها میباشند و در مواضع بسیاری از آثار امر بیدیع ذکر آن گردید از آن جمله در شرح ها است :

" انظر الی روح آل الله و اجسامهم ثم انظر الی کلماتهم . . . حروف الّتی نطق آل الله فی البیان . . . و انّ ذلك شرك محض فی مذهب آل الله " که مراد خاندان حقیقی و روحی نبوی میباشد و در خطابهای ابهی چنانچه ضمن شرح نام بقا شمه ای ثبت است به بعضی از بقیه السیف قلعه طبرسی ان یا بقیه الال - مسطور است و مراد بقیه آل الله میباشد چه آنان از اصحاب و از اهل و اقرباء روحانیه قائم بودند و مخصوصا شهدا

از حروف حی رجعت ائمه اند که در اصطلاح ائمه و شیعیان آل الله خوانده میشوند و در مواضع مختلفه از الواح کلمه آل الله و آلی و اهلی مذکور است و مراد عائله ابهی میباشد از آن جمله خطاب به حاجی محمد اسمعیل ذبیح :

" و رأیت آل الله فی ایدی الظالمین . "

و قوله :

" یصلی علیک الملا الاعلی و یکبر علیک آل الله و اهله من الورقات الطائفات حول الشجرة و یدکر نیک بذکر بدیع . "

و حاجی مذکور به قصد زیارت روزی وارد ادرنه گردید که مأمورین دولت سلطان عبدالعزیز دور منزل ابهی را احاطه کرده مانع از دخول و خروج شدند و مقرر بود که بسمت بندر گالی بولی ببرند و نیز از آن جمله است قوله : بسم الله الحاکم علی ما یرید ان یا ایها المذكور لدی العرش فاعلم بان المشرکین جعلوا اهلی واحبتی اساری من العراق و ادخلوهم فی دیار اخری . . . و ادخلونا فی عکا . الخ

مراد در اینجا عائله همراه ابهی میباشد . و در لوح

خطاب به ناصر الدین شاه :

" الی ان جعلوا اهلی اساری . "

مقصود حرم کاشیه است که در بغداد ماند و در فتنه^۱ حادثه^۲ آنجا با جمع کثیر از مؤمنین به موصل اسیر بردند که در اصطلاح به اسراء موصل معروف شدند و همین مراد در لوحی دیگر است :

" وانا نوصیک فی هذا اللّوح ببقیة آل الحسین فی هناك ثمّ الّتی نسبت الیه وکانت فی ارض الخیری کذلک یأمرک العبد المسجون . "

و نیز آل عربی به معنی سراب و شوره زار است چنانچه در لوحی است :

" قد غتّت الورقاً هل یری من ذی سمع یسمع و انتشرت اجنحة الطّاوس هل من ذی نظر لینظر . . . "

یرکض فی هیما الضّلال لاستسقاء الآل . . . ا بیاهی العاقل و یعلم انه خلق من حما مسنون . " الخ

و " اجنحة الطّاوس " مدح زیبائی اوراق و خطوط الواح و تلویح به کلام صاحب بن عباد از خط قابوس " ام اجنحة طاوس " میباشد .

آلمان

کشور متحدن مشهور اروپا در اواخر سنین مرکز عهد ابهی ارتباط با امر بهائی یافت و عده ای مؤمن به امر

بدیع شدند و از کسانی که به آن کشور فرستادند لیدی بلومفیلد و میسیس ارل و میرزا اسدالله اصفهانی و میرزا احمد سهراب بودند و میرزا علی اکبر رفسنجانی نیز با مترجمی انگلیزی میرزا لطف الله حکیم حسب الامر آن حضرت برای نشر این امر به آن مملکت سفر کرد و در خطابی به او چنین مسطور است :

" نامه " مفصل که در خصوص استتکارت نوشته

بودی ملاحظه گردید مختصر این است که آلمان روشن خواهد گشت زیرا اهالی متدین اند نه غرق در عالم طبیعت . "

و در مجلد سفرنامه اروپا از بدایع الآثار شرح مسافرت مرکز عهد و ایام استتکارت و نامهای مؤمنین و مؤمنات آنجا مسطور است و در مرقومات و بیانات و خطابات مذکور آمدند و در یکی از آنها چنین مسطور است :

" در این ایام در اقلیم آلمان این نور اشراق نموده ورقه ای از ورقات امریکانامش نوپلاک (Miss A. Knoblock) راجهت تبلیغ

به آلمان فرستادم و آنجا با مستر فیشر (Mr. Fisher)
همدست شده به تبلیغ امرالله پرداختند

و در دیگر از آنهاست :

" آن جمعیت مبارکه روز بروز ترقی و توسعه یابد
و سبب شوید که آلمان زنده شود . . . زیرا حوادث مستقبلیه
ارو باشدید است بلکه یاران سبب شوند تخفیف یابد " الخ
و از بهائیان آلمان دکتر گروسمان (Dr. Grossmann) بسیار
فعال بود دیگر از بهائیان آنکشور مستر هرینگل (Herigel)
و مستر آگستین (Augustin) و کنسول شوارتز (Consul
Schwartz) امتیازی داشتند .

جمع ماق به معنی گوشه چشم
و مجرای اشک ویژه جنب بینسی
در مناجاتی از حضرت عبدالبهاء

آماق

است :

" اللهم یا من تجلی بانوار ساطعة الاشراف علی
الآفاق الجلال فقامت قیامة الآماق . "

وقوله :

" و عبرات سالت من تلك الآماق و حسرات احترق

بها قلب ذلك المشتاق . "

و در زیارت برای آقا سید احمد افغان قوله :
" وسالت منك الآماق . "

شهر معروف در طبرستان و

مازندران واقعات تاریخی آن بلد

که در ایام پرالام نقطة البیان

مخصوصاً مربوط به واقعات قلعه خبرسی و شهادت عدهای

و گرداندن رؤس الشهداء در آنجا در تاریخ ط ح ق

و در این کتاب ضمن نام بهنمیر ثبت است و از ابنیه

تاریخیه این امر در آنجا مسجدی است که شخص بهاءالله

را در آنجا حبس و استنطاق و چوبکاری کرده قصد قتل

داشتند . و نام آمل و بیان واقعاتش در آثار کثیره

مذکور ولی در آنجا مرکزیت و اجتماعی فراهم نیامد .

و تفصیلی ذیل نام طبرستان و غیره مذکور است .

فارسى به معنی دوات در آثار

مکرراً مذکور میباشد .

آمه

از آن جطه در لوحی است :

" و اسرار مکنونه که از خزانه خامه و آمه الیوم

ظاهر بر او القا کن . "



اِنْس

در کلمات مکنونه :

" اِنْسِ دُونِی وَاِنْسِ بَرُوْحِی "

اول امر از نسیان و دوم امر از

اُنْس . جز مرا فراموش و با جان من بیارام .

لهجه اهل فارس به معنی آن

اُون

و ضمیر مفرد غائب و اسم اشاره

بمعید است و حضرت نقطه در

مواضع عدیده باین لهجه فرمودند از آنجمله در بیان

است قوله :

" و هریدی که بنویسد بیان اون را . . . و هر

قلبی که حب کلمات اون ظهور داشته باشد . "

جمع اوان به معنی هنگام .

اَوْنَه

از حضرت عبدالبهاء در وصف

زین المقربین است :

" ثم مکث یا الهی برهة من الزمان وَاوْنَه من

الاحیان . "

به عربی و فارسی هر دو در مقام

اظهار دردناکی و تعجب استعمال

میشود . در زیارت سید الشهداء

اَه

است قوله :

" آه آه من ظلم به اشتعلت حقایق الوجود . . . "

فآه آه ارواح الملاء الاعلی لمصیبتک الفداء . . . فآه آه

یا سید الشهداء و سلطانهم و آه آه یا فخر الشهداء

و محبوبهم . "

اَوِی

در اوی ثبت است .

اَیَه

عربی نشانه و علامت آیات جمع .

در قرآن است :

" سَنُرِیْهِمْ آیَاتِنَا فِی الْاَفَاقِ "

و فی اَنْفُسِهِمْ حَتّٰی یَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ . "

و در خطابی چنین بیان کردند :

" آیات آفاق حقایق عینی است و متحیزه و آیات

انفس شعون روحانیه و حقایق مجرده . "

و حضرت نقطه نیز مانند حضرت رسول در قرآن برای

حقانیت امر خود به کلمات و آیات خویش استدلال

فرمود و همین را نیز علامت من بعد خود قرار داد .

در رساله شح ها از آن حضرت است :

" فاولها شأن الآيات التي اقرء من دون تأمل
 و دقة من دون سكون قلم بما شاء الله ربي وهو حجة
 لا يقوم بها احد ولا يقدر ان يوتى بمثلها ولو علم الله
 اني لم اك في حبه ورضاه ليخلق الله بشرا بمثل ما ذا
 اقرء من كتاب الله وكفى بالله شهيدا ".
 و در رساله دلائل سبعة است :

" و از نفس امي بيست و پنج ساله شأن آيات
 خود را ظاهر فرمود و قرآني را كه بيست و سه سال نازل
 شد خداوند عز و جل قدرتي در آن حضرت ظاهر فرمود
 كه اگر خواهد در پنج روز و پنج شب الخ "
 وايضا :

" هو اربعة آيات في مقام الآثار فاولها شأن
 الآيات و الثانية شأن الدعوات و المناجات مع الله
 سبحانه الذي لو شاء الله ليجري من قلمه في سبعة
 ساعات اقل من عدة الف من دون فكر ولا سكون قلم والثا^{لثة}
 شأن الخطب التي لم ينطق بمثلها احد غيري والرابعة
 شأن العلم حيث قد جرى من قلمي في تلك المدة
 الماضيه صحائف المعدودة و رسائل مسطوره و كتب
 معوظه . " الخ

و در شرح كوثر است :

" فوربك رب السموات و الارض لو اجتمع الجن
 و الانس على ان يأتوا بمثل تلك الآيات لن يستطيعن
 ولن يقدرن ولو كان الكل على الكل ظهيرا . "
 و در توقيهي است :

" الا من سمع حرفا من آيات البدع لن يقبل له
 عطيه الا ان يؤمن . . . و ان آية مما انزلنا الان اليك
 تعدل آيات الاولين . "
 و در مناجاتي ضمن توقيهي است :

" و ان منهم يا الهي قد سأل من باطن النفسين
 و حكم ضرب من الامثال في الاية المباركة و انك لتعلم
 حكم الباطن بان مرادك في النفسين الذان قد ادعيا
 امرك بغير الحق من دون عبدك الناظر اليك و ان الامثال
 في الباطن و الحق لا تحيط بها علم الناس و انك على
 كل شئ شفيق شهيد . "

مراد آيه مشهوره از كتاب شرح سوره يوسف و ذكر
 نفسين و امثال مذكوره در قرآن است كه مقصود از نفسين
 دو مدعي در قبال صاحب امر شايد ميرزا محيط و ملا
 حسن گوهر است .

و در توقیمی است :

" و انّ من ذلك اليوم قد صرفنا عليكم باذن الله آياتنا الى ان قضت من ايام الله خمسة سنة جزاء لجدكم . . . ان اسئلو ممن آمن قبل كل الناس بايات ربه حكم الله ان كنتم لا تعلمون . . . قل افلا لكم قد اعرضتم من حكما وبذلك الله عليكم آيات شجرة الطور . الخ

و مراد از آمن قبل كل الناس ملاحسين بشرويه میباشد و جمال ابهى نیز به آيات خویش استدلال نمودند چنانکه در لوح به احمد یزدی است :

" قل ان تكفروا بهذه الآيات فبأى حجة آمنتهم بالله و آياته من قبل هاتوا بها يا ملاء الكاذبين . "

و در لوحی دیگر :

" الاكرم الابهى هل الآيات نزلت قل اى وربّ السموات هل اتت الساعة بل قضت و مظهر البينات . "

و در لوحی به نصیر است :

" اگر بظهور آيات آفاقیه و انفسیه به مظاهر احدیه موقن گشته اند تالله قد ملئت الآفاق من تجلیات هذا الاشراق بشأنی که اهل ملل قبل شهادت

دهند تا چه رسد به اهل سبیل هدایت و این قدرت مشهود را جز منکر عنود نفسی انکار ننماید اگر بآیات منزله ناظرند قد احاطت الوجود من الغیب والشهود و بشأنی از غمام فضل امریه و سحاب فیض احدیه ها ظل که در يك ساعت معادل الف بیت نازل . . .

آنان که بر مقرّ اعرفوا الله بالله ساکن اند و بر مکنون قدس لا یعرف بما سواه جالس حق را به نفس او و بما یظهر من عنده ادراک نمایند اگرچه کل من فی السموات و الارض از آيات محکمه و کلمات متقنه مملوّ شود اعتناء نمایند و تمسک نجویند چه که تمسک بکلمات وقتی جائز که منزل آن مشهود نباشد فتعالی من هذا الجمال الذی احاط نوره العالمین . "

و در سوره هیکل است :

" قل انا نزلنا الآيات على تسعة شوءون كل شأن منها يدل على سلطة الله المهيمن القيوم . الخ

باستقضاء در آثار شاید توان تسعة شوءون را به این طریق تشخیص و تحدید کرد :

۱ - شأن و لحن الوهیت در امر و فرمان .

۲ - شأن و لحن عبودیت و مناجات .

۳ - شأن و لحن مفسریت در تفسیر و تأویل کلمات قبلیه و معارف دینییه .

۴ - شأن و لحن شریعت و نسخ و وضع احکام و تعنین قوانین شرعی و اصلاح ادیان .

۵ - شأن و لحن عرفان و سیر و سلوک و ارشاد و مسائل تصوف .

۶ - شأن و لحن سیاست و دستور به ملوک .

۷ - شأن و لحن علم و حکمت و فلسفه در بیان اسرار خلقت و طب و کیمیا و غیرهما .

۸ - شأن و لحن تعلیم و تربیت و اخلاق .

۹ - شأن و لحن اجتماعی و صلح کل و وحدت عالم و حقیقت .

و در کتاب اقدس :

" من یقرء آیه من آیاتی لخیر له من ان یقرء کتب الاولین و الآخیرین . " " اُتِلُوا آیَاتِ اللّٰهِ فِی کُلِّ صَبَاحٍ وَ مَسَاءٍ اِنَّ الَّذِیْ لَمْ یَتَلُ لَمْ یُوفِ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَ مِیثَاقِهِ وَ الَّذِیْ اَعْرَضَ عَنْهَا الْیَوْمَ اِنَّهُ مَعْنِ اَعْرَضَ عَنِ اللّٰهِ فِی اِزْلِ الْاَزَالِ . "

و در لوح رئیس :

" فانظر ثم اذکر ان اتی محمد بآیات بئینات من

لدن عزیز علیم . "

که آیه بر همه این موارد بر همان معنی مصطلحی در قرآن یعنی جملات تاّمات معجز سمات صادره در مقام وحی از مظهر الوهیت اطلاق گردید .

و در صحیفه العدل است قوله :

" کتب کثیری من کل شطر از اهل علم و بیان در

بحبوحه بحر حزن و انفراد نازل و در اغلب آیات آنها

اظهار عجز از قبل غیر اهل علم بعمل آیات عربیه نموده "

و در توقیعی است :

" واما ما رأیت من آیات معلمی . " الخ

که مراد از معلم حاجی سید کاظم رشتی میباشد و در ضمن

لغت (ع ل م) توضیحی است .

و در لوحی است قوله :

" در کل آیه توحید الهی ظاهر چنانچه کل

مدانند بر حق و سلطنت او وحدت او و قدرت او و این

تجلی رحمت اوست که سبقت گرفته کل شیئی را . "

که آیه درین موارد مانند آیه مذکوره قرآنیه :

" سَنُرِیهِمْ آیَاتِنَا فِی الْاَفَاقِ وَ فِی اَنْفُسِهِمْ "

اطلاق بر معنی لغویش یعنی علامت و نشانه و یا بر

مطلق کلمات و آثار بدانند بعضی موارد دیگر در آثار
و مرقومات نقله گردید .

و نیز در کتاب اقدس است :

" قد عفونا عنكم صلوة الآيات اذا شهت انشروا
الله بالمظمة والاعتدار ."

که طبق لفظ صلوة الآيات در اسامی مراد معنی متخالف
می بود یعنی حوادث صهیبه ارضی و سماوی میباشد .

شهرت روحانیه حاجی عبد -

ابا بدیع

الحمدید نیشابوری از مؤمنین

اولی الامر بیان و از بتیة التیف

قلعه شیخ طبرسی و شهیر به ایمان بدیع که نوجوانش
مشهور به آقا بزرگ در نیاردان طهران اولاً و او خود
بعدها در مشهد خراسان برای این امر به شهادت
رسیدند . بهاء الله پسر را بدیع و پدر را ابا بدیع
خواندند .

و در ضمن لغت (ب د ع) و (ز و ر) و (ع
ب د) نیز ذکری است و در ضمن لوح برای شیخ
محمد تقی اصفهانی مشهور به نجفی بیانی در حق او
فرمودند . قوله :

" در ابا بدیع تفکر نمائید . " الخ

شهرت روحانیه آقا نقد علی اعمای

زنجانی است که بهاء الله لقب
ابا بصیر

فرمودند و او بالاخره در زنجان

بشهادت رسید و در الواح و آثار به کثرت نام برده
گردید از آن جمله در لوحی است :

" قد نزل عن یمین العرش للذی سقیمناه فی

الکتاب ابا بصیراً هو البصیر فی الافق الابهی ان یا

ابا بصیر قم وانذر الذین هم کفروا بآیات الرحمن و

جعلوا انفسهم عن هذا الرضوان محروما . . . فانفق

روحک و جسدک ثم اذکر الناس فی کل الاحیان . " الخ

و در لوحی دیگر است :

" و منهم البصیر علیه ثناء الله و ذکره لعمری

انجذب بندائه حقایق الاشیاء از طلع من افق بیته

بثناء ربه و کان منادياً بین العباد بهذا الاسم الذی منه

اضطربت البلاد الی ان شرب كأس الشهادة و فاز بما

لا فاز به احد قبله . "

و در لوح به اشرف زنجانی است :

" و اذا رأیت ابا بصیر فاحضر هذا اللوح تلقاء

وجهه . الخ

اشتهاردی از علماء بابیه
شیخ ابوقراب

متوفی در سجن طهران کوه
شرح حالش و خانواده اش در تاریخ
به تفصیل ذکر گردید .

بسیاری از مؤمنین این امر بدین
نام در الواح و آثار مذکورند از آن
ابوالحسن

جمله حاجی ابوالحسن اردکانی
امین حقوق که ضمن لغت امین نیز مذکور میباشد و در
مدت حیات طولانی در الواح و آثار دوره بهاء الله
و عصر عبدالبهاء به کثرت بنام ابوالحسن و امین نامبرده
گردید .

در اصطلاح ادبی اسلامی نام
شیطان شد و در توقیع به حاجی
ابوالشور

میرزا آغاسی است :
" بل يقول يوم القيمة ابوالشور بانى عطته فيك ."

گلپایگانی در الواح و آثار
دوره بهاء الله و نیز عبدالبهاء
ابوالفضل
به کثرت مذکور است . از آنجمله

راجع به فتنه طهران در سال ۱۳۰۰ و حبس وی و بعد
از آن فتنه برایش در کرمانشاه ۱۳۰۵ که در اثر مناظره
و مباحثه اش با شهاب مرشد اتفاق افتاد و چون
حکومت بصدور گرفتاریش برآمد ناچار آیامی مختفی شد
تا بگریخت . در لوحی است :

" و نذكر في هذا المقام اباالفضل الذي سجن
لاسمي قل لا تحزن فسوف يرون المخلصون شمس العدل
مشرقة من افق العطاء ."

و در حقش در لوح به شیر مرد است :

" پرسش هفتم از نام و نژاد نیاکان پاک نهاد
بوده ابوالفضل گلپایگانی علیه بهائی درین باب از نامه ها
آسمانی نوشته آنچه که آگاهی بخشد و بر بینائی
بیفزاید ."

و در لوحی است :

" يا ايها الناظر الى افقى والناسر لواء نصرتى
بالحكمة والبيان اشهد انك اردت الاصلاح فى كل
الاحوال ونصحت العباد بالبر والفلاح طوبى لك
ولمن احبك لوجهى وسمع قولك فى امرى . . . يا
ابا الفضل عليك بهائى وعنايتى ورحمتى آنچه در آن

ارض واقع شد معلوم و مشهود تبارک الّذی منع اصفیاءه
عن الفساد والبغی والفحشاء و امرهم بالبرّ والصّلاح
والتّقوی لله الحمد کشته شدید و نکشتید اولیاء را در
جمیع احوال بسکون و اطمینان و اصلاح امور عباد و تهنذیب
نفوس و امانت و دیانت و عصمت و عقّت و وصیّت نما اناکتا
معدت فی السّماء و المیم و فاز عمتک فیها بعزّ قبولی و شرف
رضائی و فی ارض الیاء بما ینبغی لک فی امر ربک المطهم
الشفو الامین .

و در خطابی بوی در مصر موعّظ شوال ۱۳۱۵ میباشد که
کتاب فرائد چون تالیفش تمام گردید بفرستید که طبع
برسد و رساله در البهتیه را در مصر در جواب اسئله
حکیم نورالدین قادیانی مشهور نوشت و در ضمن نام
امریکا و پاریس شرح سفرش ذکر است و در کتاب
بدایع الآثار مجلد شش سفر مرکز میثاق ابهی به اروپ
صورت تلگراف به آقا محمد تقی اصفهانی در مصر باین
عبارت مستنور است :

" اسباب راحت ابرالفضل را مهیا نمائید
او عبارت از نفس من است ."
و نیز احوال اخیر و وفاتش در سال ۱۳۳۱ در قاهره

مصر و تلگراف بیلاذ و تأسیس مجالس تذکر بهائیان
مسطور میباشد و در خطابی به آقا سید مهــدی
گلپایگانی در عشق آباد است :

" یادداشت های ابن الفضائل و رسائل کسه
ارسال شده است حکماً باید به ارض اقدس اعاده گردد
حتی ورقه و واحده در دست کسی نماند تا جمیع در محفل
محترمن محفوظ و مصون گردد و باقی و برقرار ماند چه
که آثار قلم آن بزرگوار است ."
و در ضمن از هر نیز ذکری است .

کثیری از مؤمنین امر جدید
بدین نام در الواح و آثار مذکورند
از آن جمله در لوح برای شیخ

ابوالقاسم

محمد تقی اصفهانی است :
" جناب آقا ابوالقاسم کاشی و جمعی دیگر
به فتوی میرزا یحیی کل را شهید نمودند ."
و نیز ذکر کشته شدن آقا ابوالقاسم همدانی هصفر جمال
ابهی در کردستان در الواح بتکرار گردید .
و نیز در ضمن شرحی در خطابی در باب فتنه سال
۱۳۲۰ در اصفهان :

" از جمله جناب سید ابوالقاسم مارنونی بود سید
حضور قریب عشتاد سال معمر بود . . . گویا احساس
ضرب و زخم نمی نمود . . . در کمال بشاشت و فرح
و مسرت جان فدای جانان کرد . "

از فلاسفه یونانی اسکندریه

در قرن سوم میلادی که به

عربی بلینوس گفتند در حقش

در لوح حکمت چنین مسطور

ابولونیوس

Pliny

است :

" ثم اذكرك ماتكلم به بلینوس الذی عرف ما ذكره
ابوالحکمة (سقراط) من اسرار الخلیقة فی الواح
الزبرجدیه لیوقن الکل بما بیتاه لت . . . و هو الذی
یقول انا بلینوس الحکیم صاحب العجائب و التلمسات
وانتشر منه من الفنون و العلوم ما لا انتشر من غیره وقد ارتقى
الی اعلى مراقی الخضوع و الابتهاال اسمع ما قال فی
مناجاته مع الخنق المتعال اقوم بین یدی ربی فانکر
الآه و نعمائه و اصفه بما وصف به نفسه لان اکون
رحمة و هدی لمن یقبل قولی الی ان قال یا رب انت الاله
ولا اله غیرک و انت الخالق ولا خالق غیرک ایدنی

و قونی فقد رجف قلبی و اضطربت مفاصلی و ذهب عقلی
و انقطعت فکرتی فاعطنی القوة و انطق لسانی حتی
اتکلم بالحکمة الی ان قال انک انت الملمیم الحکیم
القذیم انه لیهو الحکیم الذی اطلع علی اسرار الخلیقة
و الرموز المکنونة فی الالواح الهرمسیه .
و در ذیل نام بلینوس هم ذکر می است .

صدر مزید عربی به معنی دعا

و درخواست به تضرع و خاکساری

مبتهل اسم فاعل به معنی

ابتهال

متضرع . مباهله نیز مصدر مزید به معنی نفرین و لعن
کردن بر یکدیگر و اصل این عمل که طرفین ادعای یکدیگر
را لعن و طرد کنند و از خدا کیفر آن دیگر را بطلبند
در تورات است و در واقعه هابیل و قابیل مسطور و در
قرآن منقول میباشد و نیز در قصه محاجه ایلیا با انبیای
کذبه بیان شد و قصه مباهله در قرآن در محاجه فیما بین
بیمبر و نصاری نجران ذکر است و تفصیل مباهله با ب
اعظم در صحیفه بین الحرمین و نیز عزم مباهله شان
در اصفهان در توقیع و عزم مباهله مقام ابهی در ادب
در جزوه بخط عبدالاحد از آنجا بین بهائیان در آن

آیات منتشر که بعینها موجود میباشد و تفصیل آن در -
تاریخ ثبت و ضمن نام استانبول ذکر مباحله و اعلا
کلمه مسطور است .

هشت کلمه مؤلف از حروف هجائیه

ا ب ج د

عربی معروف است و علم حروف
جفری که کشف مجهولات و وصول

به حقائق را در مجرای آن امیدوار شدند و علمی از
علوم رمزیه و سری از اسرار آتیه گردید مبتنی بر آن است
و در آثار و روایات مأثوره از ائمه هدی و از اولیاء و عرفا
در آثار شیخ احساسی و سید رشتی از آن مقولسه
بسیار است و مخصوصا در آثار دوره نقطه البیان که
شالوده و اساس خود را بر آن اصل مبتنی و مؤسس
و منظم نمود و در آثار اولیه دوره بها الله نیز کم و
بیشی موجود میباشد ولی بعدا متروک گذاشته اشتغال
به آن را موقوف کردند و نتیجه کلیه که از آن گرفته تنها
ضبط واقعات تاریخ بنوع اختصار و لطافت و تسهیل
در شعرو ضبط امور و نگهداشتن مسائل و مراکز
و اشخاص و امضاء در آن اعصار پر ایذا و اضرار بود
که در الواح و آثار و آیات و شقه ای ضمن نام جفر

و حرف و غیرهما ثبت میباشد .

ابدأ

عربی به معنی هرگز و همیشه و در
بحث فعل مستقبل استعمال میشود و در بعضی آثار
فارسیه در ماضی منفی نیز استعمال شد . در لوح بصدر
دولت عثمانی است قوله :

" ابدأ التفات ننمودید . "

مصدر عربی به معنی محکم کردن

ابرام

و تابیدن و مبرم اسم مفعول از آن
به معنی محکم در کتاب اقدس است

" هذا من امره المبرم . " و قوله :

" کلمتینی تحقق بامر المبرم . " و در لوح رئیس :

" ارضی بما جرى من مبرم القضاء . "

ابوالانبیاء شهیر در مواضع کثیره

ابراهیم

بصریح نام و یا بنام خلیل و یا به

عنوان اب راحم مذکور میباشد عده

کثیری از مؤمنین امر جدید و غیرهم بدین نام مانند آقا

ابراهیم خلیل تبریزی و حاجی محمد ابراهیم یزدی

معروف به حاجی مبالغ و حاجی ملا ابراهیم مسئله گو

شهید و حاجی ابراهیم بیگ مذکور ضمن نام فاران و

حاجی میرزا ابراهیم سبزواری در تاریخ و الواح مذکورند چنانچه در ضمن نامهای خلیل و یحیی زکری است و در حق خلیل مذکور در لوح برای شیخ نجفی اصفهانی است :

"و همچنین آقا سید ابراهیم که در باره اش از قلم نقطه اولی . . الخ

و خطاب به ملا ابراهیم در شهیدزاد است :

"یا ابراهیم ناس را حجاب غفلت از مشاهده رفیق اعلی منع نموده . . ."

و نیز سید ابراهیم پسر امام جمعه یزد که موجب فتنه و شورش منجر به شهادت بهائیان آنجا بسال ۱۳۲۱ گردید مخصوصا در شرح صادر در خطابی راجع به آن واقعه مذکور گردید و ابراهیم خیرالله مبلغ در امریکا ضمن خیر و امریکا مسطور است و نژاد بنی اسرائیل در الراج و آثار به عنوان ابنا خلیل و وراث کلیسم موصوف و معروف میباشد چنانچه خطاب بخداداد و شاهویردی و عزیزالله جذاب مکررا ذکر یافت و از آن جمله در خطابی است :

"هو الله ای ابنا آن اب راحم چون نمرود

عنود و قوم آشور آن سرور وجود و جمال محمود را از وطن مألوف اخراج نمودند گمان کردند که آن شمع نورانی را خاموش نمودند و آن کوکب رحمانی را با فول و غروب مبتلا کردند و حال آنکه تیشه بر ریشه خود زدند و بنیان خویش را ویران نمودند آن طل و دول در خاک مذلت مطمور شدند و آن نجم بازغ از مشرق نور با صیت مشهور طالع و لائح گشت اگر این اخراج وطن نبود کجا حضرت خلیل شخص جلیل میشد و از کجا ارض مقدس موطنی قدم آن نور مبین میگشت . و در ضمن نام محمد زکری است .

اَبْرَقُوهُ

معموره مشهور بین آباده و یزد که شهادت فطیح بعضی از بهائیان در آنجا اتفاق افتاد که در تاریخ ثبت شده است و واقعه و بهائیان آنجا در آثار مذکورند .

اِبْرَةِ

عربی سوزن در یکی از آثار صادر از عکاء در وصف احوال محنت اشمال هم سجنهای در سجن اعظم است :

" کاتهم صاروا بنسبتهم الى قبلهم اذق من خيط
الابرة . "

در عربی بمعنی خالص وزیر پاک
از غش .

ابریز

در لوحی به افغان است :

" این شوکه پرویز و زهبه الابریز . "

عربی گنگ و لال چنانکه اصم
کر آکمه کور مادر زاد .

آبکم

در مناجاتی در خطابی است :

" ابرء الاکمه و الابرص و اسمع الاصم و انطق

الابکم . " الخ

در عقیده مؤمنین امر جدید

چنین شد که چنانچه افراد

شاخص اعلاى بشرى ظاهر

ابلیس

در آغاز اکوار برای ایجاد مدنیت جدیده مادیه و

روحانیه آدم گفته میشد اول من اعرض و مخالف در آن کور

هم ابلیس زمان وزیر دستانش را ابالسه خوانند و قصه

مرموز کتاب مقدس را نیز بهمین تفسیر و تأویل مینمایند

و در آثار بدیعه بعنوان شیطان نفس و هوی و مظاهر

انسانی آن بارها تکرار یافت چنانچه شمه ای ضمن
آدم ثبت است و در رساله شن هاء چنین مسطور است :

" ولواتى اليوم فى خوف من الشيطان و اخويه
ولكن فوربك ربّ السموات و الارض لو اجتمع الكل
بكل صيغيتهم على جحدى فليس لدنى و ما ادى
الا بمثل سواد عين نملة ميتة حيث لم يكن فى الوجود
اصفر منه فى ذكر الموجود لان الحجة فى يدى مثل هذه
الشمس فى رابعة النهار شعشعانية لامعة بلى ان قرء
احد ولو كان من اهل الكفر على الفطرة فحينئذ ينكسر
ظهرى و ان ذلك امر ممتنع قد ذكرته لافك النفوس
و مكنسة القلوب مثل قوله عزّ ذكره فادعوا شهداءكم ان
كنتم صادقين . " الخ

میرزا جواد برغانی و دو موافقش مراد است که در شیراز
به معارضا برخاستند و در لوحی است :

" بسم الله الاقدس الابهى اى کنیز الهی
انشاء الله لم یزل و لا یزال بذکر محبوب متعال مشغول
باش . . . اليوم مظاهر ابلیسیه بتمام حيله بمنع بریته
از شاطئ احديه مشغولند . . . " الخ

مراد از لیان است . و در لوحی دیگر :

" باری این آیام شیطان با اسم رحمن دعوت
مینماید و سامری بذکر ازلی ندا میکند و ابلیس بنهایت
مشغول گشته ."

و در لوحی دیگر :

" ای مهاجرالی الله رفتی و ما در دست
شیطان مبتلا ."

ایضا :

" ایاکم ان تصدقوا الذی یأتیکم بنباء الشیطان
انه من افتری علی الله واشتعلت فی قلبه نار العداوة
والبغضاء کذک ستولت له نفسه و اعرض عن الله رب -
الاریاب ."

ایضا :

" ان الشیطان قعد علی المراد اذا دخل
احد قاصدا مفر المقصود یخبر باب الحکومة . " الح
مراد سید محمد اصفهانی ازلی است که بالای دروازه
عنا مراقب و مترصد ورود زائرین بود تا به حکومت خبر
دهد و گرفتار سازد .

و در ضمن لغت سبع نقل از رساله دلائل سبع و ضمن
لغت سجن نقل لوی و بیان صریحی در این معنی ثبت

است .

در بسیاری از آثار بدیعه موسی
را با سلوب قرآن ابن عمران نام
بردند چنانچه در لوی برای شیخ

ابن

محمد باقر اصفهانی است :

" احضر بین یدی الوجه لتسمع اسرار ما سمعه
ابن عمران فی طور العرفان ."

و نیز در عده ای از الواح نام ابن در حق عیسی
ذکر نموده و عیسویان را ملائک ابن خواندند چنانکه در
لوحی که شرح حرکت کشتی از گالی بولی تا مقابل
اسکندریه است :

" اذا حضر تلقاء الوجه احد من الذین نُسبوا
الی الابن بکتاب مبین فلما فضینا ختامه وجدنا منه
روائح القدس من الذی اشتعل بنار محبة ربك الرحمن
وقد اخذته جذبات الوحي ."
و قوله :

" قل یا قوم قد جاء الروح مرة اخرى لیتم لکم
ما قال من قبل . . . ثم اعلم بان الابن اذا سلم
الروح قد بکت الاشياء كلها . " الخ

و در لوح رئیس است :

" انا وجدنا ملاءالاین اشد بکاء من ملل اُخری . "

و در لوح برای شیخ سلمان است :

" چنانچه ابن عرب در این مطلب شرحی

مبسوط نوشته . " انتهى

مراد محیی الدین شهیرمذکور ضمن ح ی ی است

که بدین عنوان مشهور است .

و در مقاله سیاح است قوله :

" روایت ابن مهزیار چه شد . " الح

ابن مهزیار مذکور از روایات اخبار شیعه بهمین نام معروف

میباشد .

و نیز در بعضی الواح که واقعه میرزا مهدی غصن اطهر

ذکر شده وی را بلفظ ابن و به عبارت :

" انا فدینا الاین " آوردند .

و در لوح برای حاجی محمد ابراهیم قزوینی که سوءال

از ابن کرد مراد از ابن میرزا محمد علی غصن اکبر و مراد

از ابناء اغصان است . چنانچه در کتاب اقدس " کائنه

ربی احد ابنائی " میباشد و شمه از ابناء و بنات ابهی

ضمن نام آسیه و غصن و غیرهما ذکر است . و از حرم

دوم فاطمه بشهرت مهد علیا میرزا محمد علی و میرزا

بدیع الله و میرزا ضیاء الله و صمدیه برجا ماندند و

تنها از میرزا ضیاء الله نسلی نیست و اما از نقطه طفلی

بنام احمد بود که در صفر در گذشت و خطاب ای پسران

من در کلمات مکتونه شامل همه اهل بیان بلکه همه بشر

است و محض تغلیب و ملاطفت همه را پسران خطاب

کردند چنانچه در خطاب کتاب اقدس " هلموا یا ابناء

الفرور " مخاطبین عموم عیسویان اند و تلویح باین

دارد که محضر استفراق در فرور ابناء الفرور بایند

خواند نه ابناء الله چنانکه خود را میستایند .

و در شهرهای اقوام عرب و عبر که بنام اولاد جد یا

جده اعلی بعنوان ابناء یا بنین جمع ابن چون بنی

هاشم و بنی امیه و بنی اسرائیل و بنی یهود خوانده

میشوند بهمین طریق نامبرده مراد تمام ذکور و اناث

میباشند و بر سبیل تغلیب جمع ابن آورده میشود .

و عده ای از رجال شهیر مؤمن باین امر بکنیه مصدّر

باین مذکور در الواح و آثار و معروف و مشهورند مانند

حاجی میرزا محمد تقی ابهری بنام ابن ابهر مذکور

ضمن لغت ابهر و میرزا علیمحمد بن ملا صادق اسم

اللّه الاصدق بنام ابن اصدق و سلیل دخیل بنام
ابن دخیل شهرت دارند .
و در کتاب بدایع الآثار بیان حال عبدالبهاست :
" من طفلی داشتم سه چهار ساله بود وقتسی
خواب بودم بآهستگی در رختخواب من میآمد . " انتهى
نام آن پسر حسین افندی مشهور است .

اصمعی بنام عبد الملک بن
ابن اصمَع قریب بن عبد الملک بن علی بن
اصمعی از معاریف علماء اسلامی
متبحر و مؤلف در علوم عربی و شعر و اخبار در عصر
خلفاء عباسی و از معاریف ادبا بود . در لوح خطاب
به حاجی محمد کریم خان است :
" كما يُضْرَبُ بزرقاء الیمامه فی حدّة البصروابن
اصمعی فی سعة الروایة . "

معموره بزرگ ما بین قزوین
و زنجان که بشهرت میرزا محمد
تقی ابهری یا ابن ابهر و
خانواده شان و خاندان حاجی میرزا عبدالرحیم
ابهری در تاریخ و آثار این امر معروف گردید و در لغت

بهر ذکر است .
و ابهر بعربی ظرف کوتاه پر بال مرغان . ابهر جمع .
در لوح سرّیه :
" انا اعطیناک اباهر القدس "
و در خطابی است قوله :
" ایرت انبت اباهر الفلاح فی جناحهم حتی
یغیروا الی اوج نجاجهم "
از قراء کاشان مرکز در ایمن
امر است که غالباً بیانی بوده
بمبانی شدند و امثال آفاغلامرضا
در آثار مذکورند .

ابیونه

اتحاد اتی

در نام وحدت ذکر است .
در لوح رئیس :
" فانظر ثم اذکر ان اتی
محمد بآیات بیّنات «
و در لوحی در وصف حاجی زبیب کاشی :
" قد سمع و اجاب و خضع از اتاه الامر من
مشرق وحی ربه مالک الوجود «

اثاث

متاع وکالای خانه .

در کتاب اقدس است :

" لا ینفع الناس ما عندهم

من الاثاث . "

در لوح طب است :

" قدر قدرنا لكل شیئی

سبباً واعطيناه اثرًا كل ذلك من

تجلی اسمی المؤمن علی الاشیاء ان ربك هو الحاکم

علی ما یشاء . "

و در لوح رئیس :

" اولئك اثرت فيهم كلمة الله . . . ان الذي

سمع ندائى لا يؤثر فيه نداء العالمين . "

و در کتاب اقدس است :

" علی شأن لا يرى من ثيابكم آثار الا وساخ . "

و در جواب سؤال شیخ سلمان از شعر مشهور شیخ

سعدی :

دوست نزدیکتر از من به من است

وین عجبت که من از وی دورم

قوله :

" بسم الله الابهى يا من اردت اثرى فاعلم

اثرى احاطت السموات والارض وفى مقام كشيئسى

اثرى لو انت من العارفين ان السماء اثر رفعتى والارض

اثر سكونى . . . قل سبحان الظهور من ان ترتقى اليه

اطيار قلوب العارفين كلما ظهر فى الملك عما بيناه

لك انه خلق من اثر قلم ربك وما ينزل منه انه سلطان

الآثار وانه خير عما تطلع الشمس عليها فطوبى لك ولمن

اراده من الله ربك ورب العالمين واما ما سألت ربك

الفنى المتعال فاعلم انا ولو اردنا ان لا نرتد من

سأل ولكن انت ترضى فى نفسك بان يجرى من هذا

الاثر الذى به علق حياة العالم على ما تكلم به احد

من العباد قل سبحانك يا الهى عرفنى ما انت تريد

اتى انا من العابدين . "

در اینجا مراد از اثر مطلوب اثر قلمی بود و کلمه

استأثرت در رساله افلاکیه از حضرت عبدالبهاء قوله :

" فلما اشرفت شمسه بقوتها الناشرة الجازبة

على الحقائق الكامنة فى هوية الغيب فانبعثت وانتشرت

وانتظمت واستفاضت واستنبأت واستأثرت بظهور

الشؤون الرحمانية والآثار الصمدانية . "

از استثنای مصدر مزید مأخوذ از اثر مصدر مجرد به معنی برگزیدن و اثره چیزی مخصوص خود اختیار نمودن است و مفاد چنین میشود که بظهور شوءون رحمانیه و آثار صمدانیه امتیاز و برگزیدگی یافت و در لوح به حاجی محمد کریمخان است :

" اثر (برگزین و گرامی دار) من یدکرک علیک
و قدسه علی نفسک ."
و قوله :

" این من بنی الخورثق و السدیر و این من
اراد ان یرتقی الی الآثار . " (کره نار و فلک)

اشنیتیت مصدر ساخته از اثنین
به معنی جدائی و بیگانگی
استعمال میشود . در لوح اتحاد

است :

" بشأنی که اختلاف و اثنینیت و غیریت از مابین
محوشود . "

گناهگار و در قرآن در مواضع عدیده
متناسب با مبالغه مانند کفار اثم
اقاک اثم به معنی گناه سرشت

اثم

بر اوجهل اطلاق گردید و در کتاب معیار الفقهاء
تألیف میرزا محمد علی شیرازی از خواص اصحاب حاجی
محمد کریم خان کرمانی که با معاونت و راهنمایی وی
انجام داد به نکته نامبرده تصریح است و معذک حاجی
مذکور خویش را اثم میخواند و امضایش را "المبدالاثم
کریم بن ابراهیم" قرار داد و در کتاب ایقان آیات سوره
التخان از قرآن را که در مقام ذکر عذاب یوم رستاخیز
و بیان سوء حال ارکان شرک و عناد هم عصر نبوی میباشد
بمناسبت با همین نام و قرائن مقام بر او تطبیق گردید
قوله تعالی :

" ان شجرة الزقوم طعام الاثم کالمهل یفلسی
فی البطون کفلی الحمیم خذوه فاعتلوه الی سوا الجحیم
ثم صبوا فوق رأسه من عذاب الحمیم ذق انک انت العزیز
الکریم . "

و دخالتی درین تطبیق میکند که شجرة الزقوم مذکور را
آیاتی چند در سوره الصافات شرح میدهند قوله تعالی
" از لك خیر نزلأ ام شجرة الزقوم انا جعلناها
فتنة للظالمین انها شجرة تخرج فی اصل الجحیم طلعمها
کانه رؤس الشیاطین فاتهم لآکون منها فمالئون

منها البطون ثم ان لهم عليها لشوبا من حميم .
 ووجه تناسب آیات سورة الدخان بشأن حاجی خان
 بحسب نظر ایقان شاید علاوه بر ذکر نام ائیم و کریم
 و خطاب استهزاء آمیز بعزت ظاهریه اش آنکه سوره
 مذکوره بنام دخان است و شجره الزقوم را با صفات
 و مشخصاتی که دادند شباهتی با بوته تنباکو و دخان
 دیده نمیشود وگرنه چنین شجره ای و بدین نام هر چند
 برخی نوشتند که در بیابان گیاهی به این نام است و در
 برهان جامع به این شگفتی مسطور است که اخبسون
 و اخیون میوه نبات صحرائی است مانند سرافعی و آنرا
 در عربی رأس الافعی گویند وجود نداشته ندارد و حاجی
 محمد کریم خان با آنکه مولی و مقتدایش شیخ احسائی
 نظر به اینکه در آثار اسلامی وجه حلّیتی در حق شرب
 دخان نیست و در اینگونه موارد اصل عدم جواز است
 و نظر به اینکه آیات و آثار دال بر لزوم احتراز از امور
 مضره به صحت بدن شامل دخان نیز هست شرب آنرا
 روا نمیداشت معذلك معتاد بلکه مداوم بدخان بود
 و شاید باین تدبیر میخواست خود را در انظار
 مجتهدین از پیروی عقیدت و آئین شیخ بری دارد و

و توان گفت که در آیات مذکوره شجره الزقوم را مناط
 عذاب قرار داده و مستفاد چنین است که همانا زقوم
 طعام ائیم میباشد یعنی از جهت شدت اعتیادش
 گوشتی بآن تغذی مینماید چون جرم روغن و چرک
 جوشیدن آب جوش در شکم و شاید علت ذکر بطون
 بحال جمع آن باشد که پیروان درین عمل تأسی میجستند
 بگیری ائیم را و بمیان دوزخ بکشید در بالای سرش
 از عذاب آب جوش بریزید و بچش تو که عزیز کریمی
 و مفاد آیات صافات چنین است که آیا اینهمه نعم
 بهشتی پیش آورد بهتر است یا شجره زقوم که ما آنرا
 گوشتی بلّیه ظالمان و کافران قرار دادیم همانا آن درختی
 است که در ته دوزخ بیرون میآید شکوفه اش گوشتی
 سرشیا طین است که از آن خورند و شکم پرکنند
 و بر بالای آن آب جوش ریخته بیا کنند . و ایمن
 تقریب بتأویل مذکور در ایقان است .
 و شمه ای در ضمن نامهای زقوم و دخان و کریم و غیرها
 است .

أَجَج

تأجج بر افروخت . در خطابی
 در حق زین العقرین است :

" وَاتَّبِعْ نَدَائِكَ بِتَلْبِيَةِ تَأْتِجَتْ بِهَا نَارُ مَحَبَّتِكَ
 فِي الْكَبِدِ وَالْأَحْشَاءِ " .
 ودر خطاب وصایای عهد است :
 " أَجْجُوا نِيرَانَ مَحَبَّةِ اللَّهِ " الخ
 آتشهای محبة الله بر افروختند .

عربی ارتکاب گناه . در زیارت
 جامعۀ صغیره است قوله :
اجترّاح
 " وَلَكِنْ لَمَّا فَرَضَ عَلَيَّ
 الْعَبْدُ ثَنَاءً وَكَمْ فَجَبَلُ اجْتِرَاحَاتِي عَلَيْكُمْ وَذَكَرَى فِى
 مَوْعِظَاتِي فِى مَحْضَرِكُمْ " الخ
 یعنی چون خدای تعالی ثنای شما را بر بنده فرض
 قرار داد پس ارتکاب گناه در مقابل شما و ستایشم
 از جمله مهلکاتم را در محضر شما پذیرفت .
 مراد اینکه ذکر و ثنایم در مقابل ذوات الهیه شما اظهار
 وجود و عین عصیان است ولی خداوند بعلمت مذکور
 عفو فرمود .

و نیز در ضمن نفرین نامه در شیراز در حق سامری
 و عجل و خوار و دیگر معاندین از شیخیه است قوله :
 " وَلَوْلَا يَجْتَرِحُ عَلَيَّ " الخ

یعنی تا آنکه بر روی من گناه و ذکر سوئی مرتکب نشود
 و نیز در صلوة مبسوط یومیّه است :
 " اجترّاحاتى ابعدتنى عن التقرب اليك "

اجتناب در ضمن نام جنب ذکر است .
اجمة عربی نیستان و بیشه اجم اجم
 آجام جمع اجم دژ آجام جمع .
 در شرح کوشراست :
 " ثم تلاحت واستلاحت بهما آفاق سماء البهاء
 فى اجمة اللاهوت " .
 و در توقیع به محمد شاه است :
 " اجمة الجبروت " و این بنوع تشبیه و استعاره
 میباشد که قوی و جواهر انبوه عوالم لاهوت و جبروت را
 به نیستان و بیشه یا حصن تعبیر فرموده اند .

اجواء در جواء ثبت است .
احترق این ریشه (حرق عربی) بمعنی
 باتش نمودن و زدن و سوختن
 است و لوح معروف " قد احترق "

المخلصون * صادر در فکا برای حاجی سید علی اکبر
دهجی در بحبوحه معارضت سید محمد اصفهانی
ازلی و رفقای هم حبش در تاریخ ظ ح ق تفصیل
داده شد و آغاز آن لوح خطاب به سید مهدی
دهجی چنین است :

" ان یا اسی قد حضر لدی الوجه ما انشأه
ابن اخیک فی ثناء مولاہ و عرفنا منه الشوق والاشتیاق
و نزلنا له ما یحدث به الشغف والاحتراق فی حب
اللہ مالک یوم الطلاق طوبی لمن یقره و یتفکر فی ما نزل
من لدی اللہ المقتدر القدر بسم اللہ الا قدم الاعظم
تد احترق المخلصون من نار الفراق . . . ان یا علی
قبل اکبر ان اشکر اللہ بهذا اللوح الذی تجد منه
رائحة مظلومیتی و ما انا فیہ فی سبیل اللہ ممببود
العالمین لو یقروه العباد طرًا و یتفکرون فیہ لیضم
فی کل عرق من عروقہم نارًا یشتعل منها العالمین
أحشاء جمع حشاء امعاء و اعضاء داخله
شکم .

در خطاب وصایای عهد است :
" واجتوبوا نیران محبة اللہ بین الضام و الاحشاء "

مصدر عربی به معنی شمار کردن
و بشمار آوردن .
لایحیی شمار نشدن و بی شمار .

إحصاء

در مناجاتی در خطابی است :

" وآیات ملک مقدسة حقایقها کماهی عن
احصاء اهل الثناء . "

أحمد

در ضمن محمد ثبت است .

در آثار و آیات نقطه محض اظهار
ملاطفت و خضوع میرزا محمد علی
قزوینی از حروف حی و بعض دیگر

اخ-اخث

را نیز به عبارت یا اخی خطاب کردند و در بعضی
از الواح میرزا یحیی و دیگر برادران به عنوان " اخی "
تکرار ذکر یافتند چنانچه در لوح خطاب به صدر دولت
عثمانی است قوله :

" والد از برای یکی از اخوان که کبیر بود در طهران
اراده تزویج نمود " انتهى

و به حسب قرائن مراد حاجی میرزا رضا قلی میباشد .
و در کتاب ایقان هم محض تحبیب و تقرب خطاب

"ای برادر من" است و نیز لفظ اُخْت بنوع اطلاق یا مضاف مقید در آثار و الواح بارها استعمال گردید و عده ای از مشاهیر نسوان به این عنوان معروف شدند و در رساله الغین است :

"اللّٰهُمَّ اِنَّكَ لتعلم من ادعى حكم الولاية واختيها او حكم التّياية المنصوصة او حكم القرآن بمثل ما انزلت على محمد رسولك او حكم الوحي بمثله ليكفر في الحين وما انا قلت ولا اقول." الخ

و مراد از دو اخت دو نظیر و همتای ولایت یعنی نبوت و رسالت است و این بیان متعلق بسنین اولیة امور و ایام تقیّه و حکمت میباشد و فقها و علماء اسلامی مدعیان هر يك از این امور را تکفیر میکردند و آن حضرت هیچك از آن القاب و دعاوی را بر خود نگذاشته بودند و فقط فیض و نعمتهای فائزه بر خود را بیان میکردند و نیز در زیارت جامعه صغیره است :

"السّلام علیکم یا اهل المشیة و اختها." الخ

و مراد از اخت و همزاد مشیت اراده است .

و در لوح خطاب به شیخ اصفهانی نجفی است :

"حسن مازندرانی حامل هفتاد لوح بوده و

چون فوت شد آن الواح را به صاحبانش ندادند و یکی از اختهای این مظلوم که من غیر جهة اعراض نموده سپردند الله يعلم ما ورد علی الواحه و آن اخت اهدا با ما نبوده ایشان در محله ای و این مظلوم در محله دیگر ساکن و لکن محض عنایت و شفقت چند یوم قبل از حرکت نزد او و والده اش رفته که شاید از ایمان بیاشامند و بآنچه الیوم سبب تقرب الی الله است - فائز گردند حق میدانند و شاهد و خود او گواه که غیر این به هیچ خیالی نبوده و نیست تا آنکه الحمد لله فائز شدند بطراز محبت مزین گشت و لکن بعد از اسیری و هجرت ما از عراق به آستانه دیگر خبری از او نرسید و بعد از تفریق در ارض طاء با جناب اخوی میرزا رضا قلی ملاقات نشد و خبری از او مخصوصاً نرسید .

در اول ایام کل در يك بیت ساکن بودیم و بعد آن بیت در جریمه بقیمت نازلی رفت و فرمانفرما و حسام السلطنه این دو برادر خریدند و قسمت نمودند و بعد از این حادثه ما بین ما و اخوی تفریق حاصل ایشان بدر مسجد شاه و مادر دروازه شعیران ساکن و لکن از اخت از بعد من غیر جهت آثار عناد ظاهر ایمن

مظلوم بهیچ وجه سخن نگفته الا آنکه بنت اخوی
 مرحوم میرزا محمد حسن علیه بها^۱ الله و سلام الله
 ورحمته که مخطوبه^۲ غصن اعظم بوده او را اخت ایمن
 مظلوم از نور به خانه^۳ خود برده و به مقر دیگر فرستاد
 جمعی از اصحاب و دوستان از اطراف شکایت نمودند
 چه که این امر بسیار عظیم بود موافق رأی هیچ یک
 از اولیا^۴ واقع نشد عجب در اینکه اخت او را به محل
 خود برده و ترقیات داده و به مقام دیگر فرستاده
 معذک این مظلوم ساکت و صامت بوده و هست مگر
 آنکه مخصوص تسکین احباب یک کله اظهار رفت و حق
 شاهد و گواه است که آنچه گفته شد حقیقت بوده و به
 راستی گفته و احدی از اولیای این اطراف گمان
 نمیکردند که از اخت چنین امری که خلاف حمیت و
 محبت و دوستی است واقع شود بعد از ظهور این
 امر سبیل را مقطوع دیدند و عمل نمودند آنچه را که
 کل میدانند و میدانید دیگر معلوم است که چه مرتبه
 حزن از این عمل بر مظلوم وارد شد و بعد به میرزا
 یحیی پیوست و حال مختلف شنیده میشود و معلوم
 نیست که چه میگوید و چه میکند نسال الله تبارک و تعالی^۵

ان يرجعها اليه ويؤيدها على الانابة لدى بهاب
 فضله انه هو العزيز التواب وهو المقدر القهار.^۱
 و نیز قوله :

" وكذلك بعضی از منتسبین در ارض طاه^۲ یکی
 از امام^۳ الله که به اخت معروف علم نفاق بر افراخته
 در اول امر با ما نبوده و از امر آگاه نه الوان دنیا
 و زخرفش او را اخذ نموده بشأنی که آنچه مخصوص
 دوست بود به دشمن داد معذک ما ستر نمودیم
 و به حبل اصطبار تمسک جستیم و لکن آن غافل از عمل
 خود خائف شد و جهره^۴ بر اعراض قیام نمود به قسمی
 که نفوس را برانگیخت که ما بمن عباد در تضييع امر
 الهی تشبث نمایند این امور قابل ذکر نبوده و نیست
 و لکن نظربه اطلاع شمه ای از دریای بغض و عناد
 ذکر شد و از حق میطلبیم کل را آگاه فرماید بر آنچه
 که سبب ارتقاء و ارتفاع وجود است و مستقیم دارد به
 شأنی که نفاق ناعین و ضوضای مریدین او را از بحر
 بیان مقصود عالمیان منع نکند و محروم نسازد شصت
 سنه از عمرش رفته والی حین قادر بر قرائت لوحی
 نه سوف يظهر الله خافية صدرها و خائنة نفسها.^۵

و کلمه عربیه جریمه بمعنی گناه بزرگ و جنایت در عرف فارسی متداول الاستعمال بود که میگفتند حکمران فلان را جریمه کرد مراد آنکه بهر جرم مجازات مالی نمود و در اینجا اشاره به واقعه هدف کردن بابیان ناصر الدین شاه راست که خانه به فروتر رفت و قیمت داده شد تا از حبس رها گشتند و هفتاد لوح مذکور را که بران منتسبین از اهل نور و غیرهم بواسطه حسن نام زائر نوری از بغداد فرستادند در سالهای بعد میرزا فضل الله بن میرزا محمد حسن اخ اکبر نامبرده در جعبه در محلی مدفون و مکتوم یافته بهر خویش نگه داشت .

و مراد از اخت منفور مذکور حاجیه خانم بزرگ مشهور خواهر مهتر مادراندر ایشان و خواهر ابوینی حاجی میرزا رضا فلی است و بنت مخطوبه مذکوره میرزا محمد حسن شهر بانو خانم نام داشت و بیان واقعه مسطوره که دختر بزرگ نامبرده میرزا محمد حسن در صفر سن نامزد غصن اعظم بود و در سنین بغداد کس به ایران فرستاده خواستند و حتی رسوم شال و انگشتر کنند و حاجیه خانم بزرگ مخصوصا و بعضی دیگر محض تحفظ خود در آن ایام بر خطر مانع شده او را به حفید میرزا آقا

خان صدر اعظم نوری دادند در طی مواضعی ضمن همین کتاب مسطور میباشد و غصن اعظم بعد از صعود ابهین خطابی مفصل برای دلالت عمه نامبرده خود فرستادند و او بامین الاطبای رشتی ازلی داد تا رتی نوشت و از ناحیه ازلیان به طبع رسید و در ضمن ع م م زکری است .

و اخت دیگر اصفر از و نیز در آثار ذکر یافت از آن جمله قوله :

اخت صغری ورقه طوبی فاطمه خانم ان یا اختی الخ
 و مراد از اخت مسطور در مواردی دیگر از الواح قوله :
 من زار الاخت و الصیح بری کمن زارنی .
 و در لوحی دیگر قوله :

بسم العلیم الخبیر یا ارض الطاء یسار آور
 هنگامی را که مقرّ عرش بودی و انوارش از در و دیوارت
 ظاهر و هویدا چه مقدار از نفوس مقدسه مطمئنه کسه
 به حبت جان دادند و روان ایثار نمودند طوبی از برای
 تو و از برای نفوس که در تو ساکن اند هر صاحب شمس
 عرف قمیص را از تو مییابد و از تو پدید آمد آنچه مستور
 بود و از تو ظاهر شد آنچه پوشیده و پنهان کدام عاشق

صادق را ذکر نمایم که در توجان داد و در خاکت
 پنهان شد نجات قمیص از تو قطع نشده و نخواهد
 شد ما ذکر مینمائیم ترا و مظلومان و مظلوماتی که در
 تو مستورند اما نذکر اختی اظهاراً لعنایتی و ابراراً
 لوفائی . بمظلومیت کبری به حق راجع شد ما اطلع
 بذلك الا علمي المحيط ای ارض طاء حال هم از فضل
 الهی محل و مقر دوستان حق طوبی لهم وللذین
 هاجروا اليك فی سبیل الله مالک هذا اليوم البديع .
 و نیز در یکی از آثار خطاب به آقا جمال بروجردی
 مورخ ۲۷ شهر جمادی الاولی ۱۲۹۷ قوله :

" این سنه چند مصیبت واقع شده و درین آخر
 خبر اخت در ظاهر به ساحت اقدس معروض افتاد
 فی الحقیقه مظلومه بوده و سزا بر او وارد شد آنچه که
 غیر از حق از احصای آن عاجز است طوبی لها و بهائی
 علیها بما صبرت فی الله و حملت الشدائد فی سبیله
 المستقیم .
 و قوله :

" حضرت اخت ۶۶ روحی لترتتها الشریف
 فداء و استدعای ابن خادم فانی آنکه بیوم از ایام

آن حضرت مخصوص از جانب این عبد آن قبر مطهر
 را زیارت نمائید طوبی لنفس استقرت فی جوارها و سکت
 فی حولها علیها بهاء الله و بهاء ملائکته المقربین .
 اخت ابونین سماءه به ساره خانم مدفونه در قصبه
 عبد العظیم میباشد .

اختر

واژه فارسی به معنی ستاره و درفش
 و طالع و قال نیک و نام جریده
 فارسیه در اسلامبول در اواخر

ایام ابهی به مدیریت محمد ظاهر اصفهانی بود که
 به تحریرت جمعی از مخالفین مجتمع در آنجا تعرض به امر
 بدیع و اهل بهاء مینمود و در الواح و آثار بارها بسوء
 ذکر یاد شد منها خطاباً لعندلیب لاهیجی است :

" در باره اختر ذکر نمودی به عناوینی ظاهر شده
 که شبهه و مثل نداشته و ندارد بدراهم نالایقه و آمال
 لا تغنیه عمل نمود آنچه را که حقیقت وجود نوحه نمود . الخ
 کلمه لا تغنیه که بصورت ظاهر جمله فعلیه ملحق تاء
 تأنیث شده با اینکه تاء مذکور اختصاص به اواخر اسماء
 دارد توان بنوع فعل غائبه متصل به ضمیر مفعول غائب
 عائد بصاحب اختر خواند و آمال لا تغنیه یعنی

آرزوهائی که برایش سود ندارد و نیز توان جمله منفی را در کلام به تمامها محکی به حال اسمی و صفت ملحوق بتاء تأنیث به معنی غیر مغنیه برای آمال گرفت .

و نیز در لوحی است :

" در ورقه اخبار این کلمات مذکور قوله :

در تقاب کاری بعضی از منفیان عكاً و تعدیاتی از آنان بر بعضی وارد شده " الخ

و در لوحی دیگر است :

" اتخذوا الاخر لا نفسهم معیناً و ناصرًا لنشر

مفتریاتهم "

به معنی که در عرف فارسی میگویند خدا او را گرفت چندین جا در قرآن به کمال قوت و شدت ذکر

اخذ

است قوله :

" فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَاخَذْنَا هُمُ اخْذًا وَّابِيلاً "

و قوله :

" اِنَّ اخْذَهُ الِيمُ شَدِيدٌ "

و در لوح رئیس است :

" و از اخذنا النمرود بقهر "

و ایضاً :

" طوبى لك بما اخذت روح البیان من راحة الرحمن و اخذتك راحة المحبوب "

اخر

بلاخره ، در آخر در لوح به

نصیر است . قوله :

" تا آنکه بلاخره جسد

منیرم را در هوا آویختند "

اخلاط

خِلاط نام شهری در آسیای صغری

در رساله دلائل سبعة است قوله :

" سید محمد اخلاطی

استخراج نموده : یجی ربنا لکم فی النشأتین " الخ

اخماد

ضمن نام خمود ذکر است .

در لوحی است :

" ایاکم ان تجاوزا عن حکم

الادب و تفعلوا ما یکره عقولکم

ورضاکم هذا ما أمرتم به من اصبح الله المقدر القدير "

ادب

و در لوح دنیا است :

" یا حزب الله شما را به ادب وصیت مینمایم و اوست در مقام اول سید اخلاق طوبی از برای نفسی که بنور ادب منور و به طراز راستی مزین دارای ادب دارای مقام بزرگ است امید آنکه این مظلوم و گل به آن فائز باشیم این است حکم محکم که از قلم اعظم جاری و نازل گشته "

و میرزا حسن اریب در تحت همین نام و در نام حسن ذکر است که وفاتش ۱۳۳۸ هـ ق اتفاق افتاد .

واقعات خطیره مدت چهار سال

و کسری اقامت ابهی در آنجا که

مرکز صدور الواح و آثار و زهاب

و ایاب مؤمنین بود و ستر امر ابهی و تفریق میرزا یحیی ازل در آنجا وقوع یافت و نام رمزی ارض ستر بدینرو با تطبیق بعدد حروف ابجدی ادرنه تقریر یافت در تاریخ طح ق ثبت است و بیان در عکس ابهی و نیز عکس جمعیتی در آنجا در محلش مذکور است و ادرنه در لوحی به جزیره الخضراء نیز ذکر است قوله :

" فی ارض الّتی سمیناه من قبل بالجزیره الخضراء "

و من بعد بارض السّتر .

که در ضمن لغت خ ضرر ثبت میباشد و عنوان سجن بعید و مقر السّجن خلف جبال صخر مرفوعه و امثالها در بسیاری از آثار صادره آن ایام و بعدها مسطور میباشد و اماکن و عمارات اقامت ابهی خصوصاً خانهای که در آنجا اعلان امر صریح من ینظهره اللّهی فرمودند معروف است در یکی از آثار صادره به امضاء خ اد ۶۶ چنین مسطور است قوله :

" از سنین توقف در عراق تا حین که یوم سابع

عشر شهر جمیدی سنه ۱۲۸۱ متتابعاً مترادفاً از سماء

مشیت الهیه الواح بدیعه نازل " الخ

و آثار صادره در آن سنین از قبیل رساله بدیعه که ضمن لغت ب د ع ذکر است و سور و الواح عربی بسیار که شمه ای ضمن کلمه اسم و آقا یکی از الواح کثیره خطاب به منیر ذکر است غالباً در اثبات امر ابهی و احتجاج از طریق بیان و رد میرزا یحیی ازل و پیروانش میباشد و برای برانگیختن حس جدید ایمانی و شجاعت نوین و شرح صدر در بابیان و تنفیر از معاندان کمثر اثری یافت میشود که این مطالب

و در لوح دنیا است :

" یا حزب الله شما را به ادب وصیت مینمایم و اوست در مقام اول سید اخلاق طوبی از برای نفسی که بنور ادب منور و به طراز راستی مزین دارای ادب دارای مقام بزرگ است امید آنکه این مظلوم و کل به آن فائز باشیم این است حکم محکم که از قلم اعظم جاری و نازل گشته "

و میرزا حسن ادیب در تحت همین نام و در نام حسن ذکر است که وفاتش ۱۳۳۸ هـ ق اتفاق افتاد .

واقعات خطیره مدت چهار سال

آدِرْنَه

و کسری اقامت ابهی در آنجا که مرکز صدور الواح و آثار و ذهاب

و ایاب مؤمنین بود و ستر امر ابهی و تفریق میرزا یحیی ازل در آنجا وقوع یافت و نام رمزی ارض ستر بدینرو با تطبیق بعدد حروف ابجدی ادرنه تقریر یافت در تاریخ طح قی ثبت است و بیان در عکس ابهی و نیز عکس جمعیتی در آنجا در مجلس مذکور است و ادرنه در لوحی به جزیره الخضراء نیز ذکر است قوله :

" فی ارض التی سمیناه من قبل بالجزیره الخضراء "

و من بعد بارض السّر .

که در ضمن لغت خضر ر ثبت میباشد و عنوان سجن بعید و مقر السجن خلف جبال صخر مرفوع و امثالها در بسیاری از آثار صادره آن ایام و بعدها مسطور میباشد و اماکن و عمارات اقامت ابهی خصوصاً خانهای که در آنجا اعلان امر صریح من یظهره اللهی فرمودند معروف است و در یکی از آثار صادره به امضاء خاندان ۶۶۴ چنین مسطور است قوله :

" از سنین توقف در عراق تا حین که یوم سابع

عشر شهر جمیدی سنه ۱۲۸۱ متتابعاً مترادفاً از سماء مشیت الهیه الواح بدیعه نازل " الخ

و آثار صادره در آن سنین از قبیل رساله بدیعه که ضمن لغت ب د ع ذکر است و سور و الواح عربی بسیار که شمه ای ضمن کلمه اسم و آقا یکی از الواح کثیره خطاب به منیر ذکر است غالباً در اثبات امر ابهی و احتجاج از طریق بیان ورت میرزا یحیی ازل و پیروانش میباشد و برای برانگیختن حس جدید ایمانی و شجاعت نوین و شرح صدر در بابیان و تنغیر از معاندان کثر اثری یافت میشود که این مطالب

در آن نباشد و اسلوب بیان تقریباً با اسلوب بیان نقطه و مشتمل جمل عربیه گاهی صورتاً مخالف با تراکیب متداوله است و چنانچه در ضمن لغات حجات ، حکمت تقیه و غیرها ثبت است در اوائل معاشات و مجارات فرموده همی ذکر بیان و مستغاث و مناعت آن امر میفرمودند و اندک اندک پرده را برداشتند و استقلال کامل شریعتی امر بهائی در آن سنین بمنزله حطی بود که به قرب ولادت دیده میشد و در لوح رئیس راجع به آنجا است قوله :

" قد خرج الغلام من هذه الدیار و اودع تحت کل شجر و حجر و دینعة سوف یخرجها الله بالحق " (خبر و پیشگوئی راجع به مستقبل روشن آنجاست) . . . " احاط المشركون باهل الله و اولیائه و اخرجوهم من البيوت "

در لوح بسیط الحقیقه قوله :

" اول من تدرّس بالحكمة هو

ادریس لذا ستمی بهذا الاسم و اورا

هرمس نیز گفته اند در هر لسان با سمی موسوم است و در

هر فنی از فنون حکمت بیانات کافیه و افیه فرموده اند .

ادریس

ادوارد براون

Edward Granville
Browne

پروفسور انگلیسی استاد فارسی و عربی در دارالفنون کمبریج مخصوصاً در ادبیات دولمان مذکور تعمق و تبخر حاصل کرد و در آثار بیان مطالعات بسیار نمود و با بابیان ملاقات و معاشرت و مراسمات بیروت و درک ملاقات اهلی در قصر بهجی عکا و ملاقات میرزا یحیی ازل در ماغوسا قبریس با و آخر سنین ۱۳۰۸ هـ نمود و کتب بسیار با انگلیسی و فارسی در ادبیات ایرانی و بابی نشر داد و تأیید امر بیان و اشارات و نکته گیری در امر بهائی کرد که از آن جمله کتابی بنام « کتاب نقطه الکاف » در تاریخ ظهر باب و وقایع هشت سال اول از تاریخ بابیه تألیف حاجی میرزا جانی کاشانی مقتول در سنه ۱۲۶۸ هجری بسعی و اهتمام اقل العباد ادوارد برون معلم زبان فارسی در دارالفنون کمبریج از بلاد انگلستان تصحیح و طبع گردید در مطبعه بریل در لندن از بلاد هلند به طبع رشید سنه ۱۳۲۸ هجری مطابق ۱۹۱۰ مسیحی « و در ظهر کتاب است " تلك آثارنا تدل علينا فانظروا بعدنا الى الآثار ، بعد از وفات تربت ما در زمین

مجو - در سینه های مردم عارف مزار ماست . " که به فارسی با مقدمه از ناشر و نکته سنجیهائی طبع و نشر نمود و دقیقتر از آن کتاب سفر یک ساله اش در ایران و نیز ترجمه به انگلیسی با نکته گیریهای کتاب تاریخ جدید تألیف میرزا حسینخان همدانی و بهمین طریق نسبت بتاریخ مقاله ستیاح و نیز رساله ای که محض نشر بعضی اسناد تازه بدست آورده خود طبع کرد و مخصوصاً ترجمه و طبع کتاب هشت بهشت روحی و غیرها و از جانب مرکز میثاق ابهی مقرر گشت که بر آنها جواب و حل شبهه نگاشته گردد و از مابین آنچه شد تألیف آقا میرزا ابوالفضل گلپایگانی که خواهر زاده اش آقا سید مهدی با معاونت عده دیگر اكمال نمود در ترکستان روسیه طبع گردید و خطابی در این خصوص است قوله :

" ای منادی پیمان نامه شما رسید و از مضمون نهایت مسرت حاصل گردید که الحمد لله بر خدمت قائمی و در عبودیت جمال ابهی همدم عبدالبهاء در خصوص جواب معمولات ادوارد برون مرقوم نموده بودید این قضیه مهم است جواب لازم دارد البتّه به تمام همت بکوشید تا واضح گردد که این تاریخ حاجی

میرزا جانی مسموم شده است و تحریف گشته و یموتیها با ادوارد برون متفق شده اند (مراد از کلمه یموتیها ازلیان است که بسا با تغییر کلمه یحیی نام ازل بکلمه مقابلش یموت یموتیها فرمودند) و این مفتریات و دسائس را به میان آورده اند باری بسرعت نهایت همت لازم است . عبدالبهاء به آستان جمال ابهی تضرع و زاری نماید و شما را تأییدات کافی شافی طلبد یقیناً است یرتو عنایت بتابد و توفیقات صمدانیه جلوه نماید و عليك البهء الابهی ع ع

و نیز در کتاب بدایع الآثار شرح مسافرتشان به امریکا از بیاناتشان منقول و مسطور است قوله :

" تاریخ حاجی میرزا جانی را کم و زیاد نموده به کتابخانه پاریس و لندن فرستادند یحیائیها او را با مفتریاتی تحریک بر ترجمه و طبع نمودند او هم محض ترویج اغراض خود به طبع و نشر آن پرداخت ... من به او نوشتم تو اول کسی بودی از معلمین و مؤلفین اروپا که به ساحت اقدس مشرف شدی این امتیاز را از دست مده ولی او نفهمید وقتی خسران او معلوم خواهد شد که در انگلستان انوار هدایت باشد اشراق

بتابد ."

و نیز در کتاب مذکور کیفیت حضورش به محضرشان در پارسی ثبت و این عبارت مذکور است :

" تا هنگام عزیمتش بر رفتن که دستشان را بوسید و با اظهار خلوص و خضوع رفت ."

به معنی صاحب ادب و عالم

و متخلق به علوم و فنون ادب .

آدیب

لقب میرزا حسن طالقانی یکسی

از ایادی امر مشهور در افراه بهائیان و کثیر الذکر

در آثار مرکز عهد ایهی از آن جمله :

" طهران جناب ادیب علیه بهاء الله الایهی

هو الله

... در بدایت انقلاب (انقلاب

مشروطیت در ایران) عبدالهها بنهائیت همت کوشید

که یاران بی طرف مانند و خیرد و جهت باشند ملاحظه

شد که بعضی تأویل مینمایند و مداخله میفرمایند و نتیجه

آنست که حکومت بهانه نماید و ماده بعضو ضعیف ریزد

و جمیع احبای الهی را قتل عام کنند و واسطه صلح

نمایند و بسبب این قضیه حکومت نفوذ شدید یابد

و اقتدار جدید نماید جناب آقا سید علی اکبر را احضار

نمودم گفتم که آنچه خواستیم یاران را از مداخله منع

نمائیم ممکن نشد بعضی مایل به مداخله هستند و این

نتایج مضره بخشد حال محض اینکه این مداخله را منع

نمایم میخواهم که عبارتی در حق مرکز سلف نویسم اگر

چنانچه باید و شاید قیام نماید فبها و الا از قضایای

مسلمه امر الله است . به حضرت امام جعفر صادق گفتند

که ما منتظر معصوم سابع بودیم و سابعهم قائمهم میگفتند

چگونه شد که تحقق نیافت فرمودند آن سابع منم ولی

بدا شد خلاصه بموصی الیه گفتم که در قائمیت امام

جعفر صادق بدا جائز بود حال اگر چنانچه باید و

شاید معمول نگردد بدا سهل است ."

در خطابی دیگر به اوست :

" عبارت بی وفایان را بنفسی از احبای حمل

نمائید این اخبار قبل الوقوع است آید زمانی که خود

ظاهر و آشکار گردد و از برای نفسی شبهه نماند

الحمد لله بعبودیت آستان میپردازیم و هر دلشکسته

را مینوازیم جز بعبودیت آستان مقدس راز و نیازی نداریم

و باهر خوش آهنگی در نغمه و آوازیم ."

در مرتبه بیکی از وجوه سه گانه
 استعمال میشود نخست ظرف
 زمان گذشته که اضافه جمله فعلیه
 ماضویه میگردد و در این حال بسا که جمله مضاف الیهها
 سقوط در کلام نماید و بموضع از آن تنوینی با آخر اِذْ
 در آید و حرف نال مکسور باشد و با دخال زمانی
 بر اِذْ بصورت حینثی یا یومثی در آمده و بهمین
 ترکیب ملفوظ و مسطور شود و در کتابت حینثی غالباً
 اختصار کرده ح مینوشتند .
 در قرآن است قوله :
 " یومثی تَحَدِثُ أَخْبَارَهَا " و در کتاب اقدس
 است قوله :
 " هذا ما اخبرناکم به از کنا فی العراق " .
 دوم تعلیلیه که علت و سبب واقعه را بیان مینماید .
 در بیان در خطبه افتتاحیه ضمن جمله فارسیه است :
 " از لم یزل متعالی بوده از اقتران بشیئی " .
 و قوله :
 " از اشباح المرایا لا یرجع الالی ما قد بد " .
 و در قرآن است قوله :

" لِن یُنْفَعکم الیوم از ظلمتم انکم فی العذاب
 مشترکون ."
 سوم فجائیة که افاده ناگهان برخورد باهری را میرساند .
 شاعر گوید :
 استقدر لله خیرا وارضین به
 فهینما العسرا از دارت میاسیر
 وهینما العر فی الاحیا مفتیط
 اذا هو الرمس تعفوه الاعاصیر
 و از نوع اول یعنی اِذْ ظرفیه را ما ملحق میشود و اِذْ ما
 بمنزله کلمه واحده ظرفیه شرطیه قرار میگیرد و دو جمله
 بعد از آن که شرط و جزا میباشد اگر فعل مضارعند
 مجزوم میگردد و این احوال برای قلت استعمال
 در آثار جدیده غیر مشهود بلکه غیر موجودند .
 اِذا بر دو حالت استعمال میشود حالت اولی اِذا ظرفیه
 و در این صورت غالباً متضمن معنی شرط و برای زمان
 مستقبل میباشد .
 در کتاب اقدس است قوله :
 " اذا فرتم بهذا المقام الاسنی و الافق الاعلی
 ینفی لکل نفس ان یتبع ما امر به " .

و قوله :

" اذا اردتم الصلوة ولوا وجوهكم . . . "

متبنی ثوبید :

" واذا اتتک مذمتی من ناقتی فہی الشہادۃ

لی بانی کامل "

دوم اذا فجائیہ مانند بیت مذکور و در قرآن است :

" فالقیہا فاذا ہی حیة تسعی "

مصدر عربی به معنی اقرار و بیہ

معنی رام و مطیع و خاضع شدن .

در مناجاتی در لوحی است :

إِذْعَانُ

" الہی الہی لک الحمد بما جعلتني معترفًا

بوحدانیتک و مقرًا بفردانیتک و مدعنا بما انزلتہ فی کتابک

الذی بہ فرقت بین الحق و الباطل . "

و در مناجاتی در خطابی است :

" وکل الاسائین من الحکماء اعترفوا و اذعنوا

لہذا . " الخ

أَذْفَرُ

عربی ہوی خوش و نیز ہوی ناخوش .

إِذْنٌ

اجازہ و رخصت .

در لوحی است :

" كذلك اشرق نیرالاذن

والارادة . "

و در لوح رئیس است :

" ولو ظهر منهم مالا اذن اللہ . " الخ

گوش . آذان جمع .

أُذُنٌ

در لوح به اشرف زنجانی (شہید)

قوله :

" فطوبی لأذنک بما سمعت نعمة اللہ العتسدر

العلیم الحکیم . "

و در لوح رئیس قوله :

" نتکلم معک بلسان القوۃ و القدرة بما منعت

عن استماعہ آذان المخلصین . "

و قوله :

" ای اهل ارض ندای این مظلوم را باذان

جان استماع نمائید . "

و در لوح بشارات قوله :

" از کوشر بیان آذان امکان از قصص کاذبہ

مظهر شود . "

إِذَنْ

که به صورت اذًا هم نوشته میشود
به اصطلاح علم نحو جواب و جزا
است و چون بر فعل مضارع

درآمده آن را منصوب میدارد و ما بعدش جواب و جزاء
ما قبلش میباشد .

در کتاب اقدس است :

" اذًا يحل ما اسكن لكم . "

آزان - ایدان - تأذین بمعنی اعلام .

از حضرت بهاء الله در سوره القلم :

" ان يا قلم اذن بين ملاء القوم . " الخ

و ذکر آزان طبق دستور حضرت نقطه ذیل نام صادق
در توقیعی است .

عربی جمع اَرْمَلَّ وَاَرْمَلَّةٌ به معنی

بینوایان و زنان فقیر .

أرامل

در کتاب اقدس است قوله :

" لیسرفوها امناء الرحمن فی الایتام و الارامل . "

و در خصوص یصرفون به حال جمع امناء ضمن نام

قمیص شرحی ثبت است و فی الایتام به معنی لایتام

میباشد .

و در لوح حکما است :

" و تَسْكُوا بما ينتفع به العالم من الصّفير والكبير

والشيوخ والارامل . "

در لوح " دعا " يدعوه محیی الانام

فی الایتام . " است :

ارب

" فونفسك كل جوارحی

واركانی يحب ان یصیر اربًا اربًا فی سبیلک . "

به معنی عضو عضو و جدا جدا .

پادشاه باستانی هخامنشی ایران .

در کتاب مفاوضات نقل از کتب

Artakhsnasta

مقدسه بنی اسرائیل به این نام

مذکور و یونانیان اَرْتَاكْزِرِكْسَز (Artaxerxes) نوشتند و هر

دو شاید مفسر از نام اصلی اردشیر و ارتخشتر باشد .

مصدر عربی به معنی ترقی و بالاروی

إِرْتِقَاء

در لوح دنیا است :

" امروز هر آگاهی گواهی

میدهد بر این که بیاناتی که از قلم مظلوم نازل شده

سبب اعظم است از برای ارتفاع عالم و ارتقا ام . "

و در لون رئیس است :

" كما ترى النطفة انّها بعد ارتقائها الى المقام

الذی قدر فیها يظهر الله بها نفسها ."

در کتاب اقدس است :

ارث

" قد قسمنا الموارث علی

عدد الزّاء . " الخ

تمام ترکه میت پس از وضع مخارج مبینة و مستثنیات مذکور در کتاب بر چهل و دو سهم مضروب در شصت که حاصل ۲۵۲۰ و جامع کسور تسعه و رافع احتیاجات بکسر در فروع سهام مذکور است قسمت میشود و طبقات وراثت هفت اند آغاز از ذریّات و انجام به معلّمین منتہی میگردد و لذا توزیع بر هفت صنف میشود و سهم ذریّات نه از چهل و دو است که با ضرب در شصت عدد ابجدی حروف نام مقت ۵۴۰ بیرون میآید و سهم ما بعد هشت الی سهم هفتم که سه میباشد و از چهل و دو چیزی باقی نماند و تقسیم بیان چنین بود و حضرت بهاء الله سهم ذریّات را مضاعف یعنی هیجده از چهل و دو قرار دادند و از هر يك يك و نیم سهم کاستند چنانچه سهم بعد از ذریّات شش و نیم الی

سهم هفتم که يك و نیم است منتہی میگردد .

و در یکی از آثار خطاب به زین المقربین چنین مسطور است قوله :

" در باب ارث آنچه نقطه اولی روح ما سواه فداه به آن امر فرمودند همان محبوب است آنچه از اولوالقسمه موجود قسموا بینهم اموالهم و ما دون آن باید به ساحت اقدس عرض شود الامر بیده یحکم کیف یشاء در این مقام در ارث ستر حکمی نازل و قسمت نفوس مفقوده مؤنثاً به وراثت موجوده راجع الی ان تحقق بیت العدل و بعد از تحقق حکم آن ظاهر خواهد شد و لکن المهاجرین الذین هاجروا فی سنة التی هاجر فیها جمال القدم میراثهم یرجع الی وراثتهم هذا من فضل الله علیهم . " الخ

این بیان در جواب زین المقربین قبل از صدور کتاب اقدس بود و اکنون در ضمن رساله سؤال و جواب مذکور در نام اقدس ثبت است .

اردبیل

شهر قدیم شهیر در آذربایجان از مهمترین وقایع امر بهائی در آنجا که موجب نشر ذکرش در افواه

و آثار گردید واقعهء امین العلماء است چنانکه شهرت ایمانش در این امر موجب التهاب غضب ملاها خصوصاً حاجی میرزا علی اکبر معروف گردید و او را بر منبر برای تبری از این عقیده فرستادند و او اخبار و آیات در باب منع و نهی از لعن خواند و بالاخره ملای مذکور تحریک کرده او را به سال ۳۳۶ کشتند و محل قتل در خانه اش و هم مدفنش در آن بلد است .

قصبه معروف قدیم از مراکز بای

اردستان نشین سالهای اولیه بود و اکنون

از مراکز پر جمعیت بهائی است

که در محلهء باب الرحی مجتمعند و در بسیاری از آثار به عنوان صریح و یا رمزیه " ارض الالف " و " آر " و " آرد " و " اردس " خصوصاً خطاب به فتح اعظم و برادرش رفیع و پسرانش محمد و شهاب و نیز رفیعا و پسرانش و نیز ملا علی اکبر و میرزا احمد و محمد علی و غیرهم و در ضمن لغت رحیم و وفاء زکری است .

قصبه معروف یزد از آغاز این امر

مرکزی شد و نامش در تاریخ

و آثار تکرار یافت و موطن گروهی

اردکان

از مشاهیر و شهداء شد که مقتل و مدفنشان مشخص و مرتب میباشد و عده ای از مؤمنین آنجا بدین نام و طریق در الواح مذکورند " خباز الاحدیة اردک " و " حاجی محمد رضا اردک " " حاجی ابوالحسن اردک " " آقا علی اردک " " حاجی علی اکبر اردک "

اَرْدُنَّ وَاَرْدَن نام اکبرانهار

فلسطین بارها در اسفار تورات

و در کتاب یشوع و غیره ذکر

شد و گویند یحیی بن زکریا صیح را در آن تعمید داد

و حواری در آن تعمید میدادند و این روز نزد مسیحیان

و یهود تاریخی و متبرک و مقدس محسوب میباشد و مسیحیان

از آن نهر که نهر الشریعه میخوانندند آب گرفته در ظروف

نگهداشته پس از عود به وطن هدیه میکردند .

در کتاب اقدس است :

" قد اتصل نهر الاردن بالبحر الاعظم و الابن

فی الوادی المقدس ینادی لبتیک اللهم لبتیک . "

که علی الظاهر مراد از بحر اعظم امر ابهی و مراد از نهر

اردن امر مسیح میباشد .

اردیبهشت دومین ماه از سال ایرانی که

برای انطباق با عید اعظم رضوان به ذکر و توصیف در آثار بهائی اختصاص دارد .

در لوح حکمت است :

ارسطو

" وبعده (افلاطون) من سقى
بارسطو طاليس الحكيم المشهور

وهو الذى استنبط القوة البخارية . " الخ

در لوح حج بغداد است :

أَرْض

" فطوبى لك يا بيت بما اختارك
الله وجعلك محلاً لنفسه ومقرراً

لسلطنته وما سبقك ارض الا ارض التى اصطفاه الله
على كل بقاع الارض بما رقم من قلمه الحفيظ . " الخ

ارض شیراز است که در سورة الصبر ذکر میباشد .

دو قریه در مازندران بنام ارطی

کفشگر کلا و ارطی بوخیل محل

سکونت جمعی از بهائیان مانند

أَرطى

محمد تقی هم سجن ملا علی جان شهید شهیر و پسرش

ملا آقا جان و شیخ عبدالحمید و پسرانش علی اکبر و

یونس و احمد و ابوالقاسم دیگر شهدی رضا شهدی

علیجان شیخ محمد تقی محمد جان شهدی یعقوب

و غیرهم .

عربى مار خطرناك با خط و خال
سیاه .

أَرْقَم

در لوح خطاب به حاج محمد

کریم خان است قوله :

" ولا تكن كالارقم للضلال "

فارسی قلعه تو در تو و عمارات

وسیمه رفیعمه محصنه مشتمل بر

بنج و باروهای مدافعه که در مراکز

ولایات و ایالات ایران مخصوص اقامت حکمرانان و قوای

سپاهیشان بود و ارك تیریز معروف است .

أَرْك

عربى تخت مجلل مزین پادشاهی اراك

جمع . در زیارت سید الشهداء است :

" وتبدل اریکه الاعتساف بكرسى الانصاف "

فارسی تحفه و سوغات و ره آورد .

در لوحی است قوله :

اریکه

أَرْمغان

" ذکر ارمغان نمودند

لوح ارمغان که از قبل در باره جناب افغان علیه بهائی

و عنایتش نازل صورت آن را اخذ نمایند یجد منه

المخلصون عرف ارمغان اللّٰه ربّ العالمين و مالک
المرثی العظیم ."

اروپا

در ضمن شرح احوال ادوارد برون
انگلیسی ذکر شد که اول اروپا کسی
مرتبط به این امر او بود و چون امریکا
ارتباط یافت بواسطه بهائیان آنجا و مبلغین ایرانی
که در زهاب و ایاب شدند عده ای در انگلستان و فرانسه
ارتباط و اقامت پیدا کردند و بعضی از مبلغین ایرانی
و امریکائی مخصوص برای تزئید عده و تکمیل به فرانسه
و انگلستان و بالاخره اطریش و آلمان رفتند و عده ای
در آن کشورها به ایمان جدید و خدمت درین امر
قد برافراختند و ارتباط مهم و صریح در دوره مرکز
و مبین امر ابهی خصوصاً پس از مسافرتشان به آن حدود
تحقق یافت که اوضاع آن مسافرت و واقعات ایستام و
اسماء و احوال بهائیان آن کشورها در کتاب بدایع الآثار
و هم در نشریات ژلاتینی و دیگر اوراق و جرائد آن
ایام ثبت میباشد و فهرستی چنین است که بعد از انقلاب
سیاسی مملکت عثمانی و انهدام بنیان آن دولت و تأسیس
دولت ترک در سنه ۱۹۰۹ میلادی بعد از اقامت

یازده ماه در حیفا به مصر رفتند و بیش از یازده ماه
در آن مملکت ماندند آنگاه عزیمت سویس فرمودند
و اول ورودشان به مارسیل ۲۴ شعبان سال ۱۳۲۹ هـ
ق . مطابق ۱۹ اگست سال ۱۹۱۱ میلادی اتفاق
افتاد و پس از چند یوم به سویس رفتند و به کنسار
دریاچه ژنو در گراند هتل دو پارک ماندند و بهائیان
از پاریس و لندن و دیگر بلاد و بسیاری از بهائیان
امریکائی مقیم سویس و جوانان محصل ایرانی به حضور
رسیدند و چون لیدی بلامفیلد انگلیسی تلگراف دعوت
کرد در ۱۳ رمضان مطابق ۷ سپتامبر با میرزا اسدالله
اصفهانى و میرزا باقرخان شیرازی و تمدن الملک و خسرو
رفته به ساحل ویکتوریا لندن رسیدند و مسس کروپر Mrs. Thropper
(Cropper) اتومبیل سواری خود را به اختیار آن حضرت
گذاشت و لیدی بلومفیلد خانه خود را برای مهمانی
و اقامت ایشان داد و خود با دختران در هوتل
منزل کرد و در آن روزها مجالس و خطابه پی در پی شد از آنجمله
در کلیسای سیتی تمپل (City Temple) با حضور سه
هزار نفر و نیز در قدیمی ترین و محترمترین کلیسا با
حضور بیش از هزار نفر خطابه فرمودند و مدت توقف

در لندن ۲۶ روز شد و در سه شنبه سوم اکتبر به عزم پاریس روانه شدند و در ایام اقامت پاریس میرزا اسدالله اصفهانی و میرزا احمد ولیدی بلوم فیلد و مس رول (Miss Reveil) را به ملاقات بهائیان آلمان فرستادند و به مارسیل برگشتند و در هتل هلونیا وارد شدند و در هفتم دسامبر با کشتی پرتغالی به اتفاق میرزا اسدالله اصفهانی و میرزا باقر خان شیرازی و میرزا عزیز الله خان و تمدن الملك عزیمت اسکندریه کردند و بعد از اقامت پنج ماه در رمله باز در ششم ربیع الثانی سال ۱۳۲۰ هـ . ق . مطابق ۲۹ مارچ ۱۹۱۲ میلادی از رمله حرکت کردند و از اسکندریه با کشتی عازم امریکا شدند و همراهان شخص شوق ربانی و ستید اسدالله قمی و میرزا محمود زرقانی و میرزا منیر زین و دکتر فرید و خسرو بودند و حتی در ناپولی برای سیر و تفج پیاده نشدند و برای علت و مصلحتی که پیش آمد شخص شوق ربانی با خسرو به حیفا عودت کردند و ایشان با دیگر همراهان به امریکا رفتند و در مراجعت از آن کشور باز در چهارم محرم ۱۳۳۱ مطابق ۱۳ دسامبر ۱۹۱۲ با میرزا احمد سهراب و ستید اسدالله قمی و میرزا محمود زرقانی

به لیورپول وارد شدند و روز هفت محرم مطابق ۱۶ دسامبر با همراهان مذکور و مسیود رفوس و آقا احمد یزدی و مسس فریزر (Mrs. Frazer) و مس هریک (Miss Herrick) به لندن رفتند و روز ۲۸ محرم مطابق ۱۶ ژانویه عودت به لندن نمودند و روز ۱۳ صفر مطابق ۱ ژانویه از انگلستان بسوی فرانسه رفتند و به استتکارت وارد شدند و روز ۳۰ ربیع الثانی ۱۸ آپریل بسوی بوداپست رفتند و در روز دهم جمادی الاولی اولی ۱۹۱۳ به پاریس برگشتند و روز ۷ رجب ۱۲ جون از پاریس برای حیفا حرکت کردند و روز هشت رجب ۱۳ جون در مارسیل وارد کشتی شدند و در آن سفرها مراسله و تلگرافهای پیاپی به شرق و غرب همی کردند چنانچه از اقیانوس در حالی که به امریک میرفتند در نامه خطاب به ابن ابهر در طهران چنین فرمودند :

" زیرا میرزا منیر را نا خدا و طبیب کشتی به بهانه رمی چشم از شهر ناپولی اعاده به اسکندریه نمودند . "

و تلگرافی به غلام علی دوا فروش طهران :

" رسیدیم به وینا دیشب در جمعی از طالبان حقیقت صحبت شد به همه جا خبر دهید - ۱۲ جمادی

الاولی ۱۳۳۱

و تلگرافی دیگر به غلام علی دوا فروش طهران ایران :

" با سرور الهی برگشتیم پاریس . عباس ۲۸

جمادی الاولی ۱۳۳۱

أرومه به عربی بیخ و ریشه درخت

أروم جمع .

أروم

در ضمن خطاب شهپریه بهائیان

خراسان است :

" وَأَسْتَأْصَلُ أَرُومَهُمْ وَأَقْتُلُ جُرُومَهُمْ . "

استأصل را به تطبیق با جمل دیگر در معنی لازمی استعما

فرمودند یعنی از بیخ برآمد ریشه هایشان و از جای

کنده شد اصل و عنصرشان .

یا ارمیه و در این عصر به نام

رضائیه شهری معروف در آذربایجان

أرومیه

ایران از شخص نقطه البیان

در آنجا اموری مهم نقل یافت که به تفصیل در تاریخ این

امر ثبت است و از همان ایام گروهی باین بر جای

ماندند و در حدود سال ۱۲۶۰ هـ . ق قریب پنجاه

تن ازلی میزیستند و ملامحمود و علیقلی نام وکیل تبلیغ

میکرد و نیز جمعی از اهل بهاء بودند و در آن میان

حاجی ملا امام ویردی شهرت داشت که در تاریخ ثبت

میباشد و از توقیعات صادر در آنجاست قوله :

" هوالله الجوار الوهاب بسم الله الرحمن

الرحیم الحمد لله الذی اختتر احبائه بالبلاء جزاء بما

وعد لهم من جزيل الآلاء فله الحمد حمداً یحبّه ویرضاه

و كان ذریعة بالوصول الی طاعته و لقاها فله اصبر و علیه

اتكل و الیه اشکوی و حزنی و کفی بالله ولیاً و کفی

بالله نصیراً چند صفحه قرطاس قبل نوشته شد انشاء الله

رسیده حال تحریر که شب بیست و چهارم شهر الله

الحرام است لله الحمد نعمت صحت بر قرار است

و هنوز فرجی ظاهر نیست الا آنکه دستخطی از شاه

رسید اظهار التفات بی شمار نموده اند تا بعد چه

مقدر شود و حکمی هم به یحیی خان حاکم ارومیه شده

ظاهر قبول نکرده ولی هنوز محقق نیست تا بعد چه

ظاهر شود و صفحه به خط شریف ملاحظه نموده عدد

۶۰ را نگاه داشته تا ۴۰ هرگاه گرفته شد مع ۵۰ رسید

را بعد خواهیم نوشت از سفر والده اطلاعی بهم نرسید

ظاهر که هنوز محقق نشده سفر ایشان هر قدر بخواهند

وجوه بدهند و از بابت سید ۲۲ بردارند در کل امور
مراقب احوال اهل خانه باشند همین صفحه را به نظر
ایشان برسانند بعد گرفته نگاه دارند بر ملا نعمه الله
و دوستانش سلام حق باد و السلام خیر کلام .

عربی کمر - ازور جمع .

در خطاب وصایای عهد :

" و اشدُّنْ ازورهم "

بقوة نافذة من جبروت تجریدك .

قریه بزرگی در خراسان بواسطه

شهرت آقا میرزا احمد و آقا

سید حسین ازغندی در تاریخ

و آثار این امر شهرت یافت . در لوحی به پسر آقا
میرزا احمد مذکور است قوله :

ج ع " بسمی التاطق العظیم یابن ازغند

علیک بهاء الله قد حضر کتابک لیدی المظلوم و عرضہ

العبد الحاضر لیدی العرش انزلنا لک لوحًا تعطّرت

به مدائن العلم و العرفان ان ربک هو العزیز المتان

قد اقبلنا الیک من شطر السجّج فضلاً من لدنا ان ربک

هو العزیز الوهاب انا نوصیک و الذین آمنوا بالامانة

و الذیانة و الصدق و الصفا طوبی لعبد عمل بما امر
به فی کتاب الله رب الارباب اسمع النداء من شطر عکبا
انه لا اله الا هو المقتدر المختار طوبی لابیک ثم طوبی
له انه اخبر عبادى بظهورى قبل اظهارى ان ربک
لا یعزب عن علمه من شیئى انه هو العزیز العلام اننا
ذکرناه فی الصحیفة الحمراء . " الخ

و در لوحی دیگر است قوله ج و ع :

" انا بعثنا من الخاء من بشر الناس بهـذا

الظهور الذى به نادى المناد الملک لله العزیز الحمید

قد اظهرنا الاحمد ازغندی و بعثنا المحمد فروغی

لیبشر اهل الارض و السماء بهذا النور الساطع المبین

انا ذکرنا هما من قبل بآیات قرآنیة بها ابصار العارفين .

ازل به معنی قدیم و بی آغازی و ما

لا اول له .

ازل

ازلق با یاء نسبت به معنی قدیم

و موجود بی آغاز و استعمال ازل و ازلی بدین معنی

خصوصاً در آثار عرفا و حکما مصطلح و بسیار است و ازلیّه

با یاء نسبت و تاء مصدریّه همانند ابدیّه و قدمیّه گفتند

و در خطب نهج البلاغه تکرار یافت و در مناجاتی از

نقطة البيان است قوله :

" قد شهدت به على نفسك في ازل الآزال . . .
و تكبرت بازلتتك على علو كبريائك . . . اما بعد فقد
طلع انوار صبح الازل في ظلمات الليل الاليل . . . و
لا شك ان كل ما نزل من مبادئ العلل و انوار صبح الازل
يتحمل في المعنى تحمل عمق الاكبر . " الخ
و در صحيفة العدل است قوله :

" تا آنکه از فیض ازلی و نفات شمس ابدی
در هیچ شأن محجوب نمانند . " الخ
و بدین اسلوب در توقیعات و آثار بیانی به کثرت و
همچنین در الواح و آثار بهائی مخصوصاً وفق کلام
حضرت علی امیرالمؤمنین ع در حدیث مشهور کمیل " نور
اشرق من صبح الازل . " این کلمه در فروع و ترکیباتش
در عوالم معنویة الهیة و طلوعات عالم معانی و ارواح -
اطلاق گردید از آن جمله در کلمات مکتونه است :
" کنت فی قدم ذاتی و ازلیة کینونتی عرفیت
حیی فیک خلقتک . "

و خطبة الشهادة الازلیه . " نام و شهرت یکی از آثار
قدوسیة است که بعد از ایام تاریخیة بدشت برای جناب

ملاحسین بشرویه از مازندران به مشهد فرستادند تا با
اصحاب روی بدان سوبیاید و در هاشم نسخه
معتدده ای از آن به خط ملا علی اکبر اردستانی مشهور
چنین نوشته دیدم :

" نوشته ای که حضرت قدوس از شاهرود به
مشهد نوشتند به جناب باب الباب . "

و نیز ازل لقب و شهرت میرزا یحیی معروف به مناسبت
انتطابق عددی آن دو کلمه یا هم " به ملاحظه یحیی
با سه یا " قبل از اعلال " میباشد چنانچه پیروانش
بنام ازلی مشهورند .

بندر معروف ترکیه در مدیترانه
واقع ای است سفینه مرکب ابهی
و همراهان هنگام عبور از درنه

ازمیر

برای عکا و واقعه میرزا آقا ضیرکاشی در آنجا در تاریخ
ثبت است و محل دفن در آن بلد معلوم نشد و سکنه
بلد در آن ایام را / ۱۳۰۰۰۰ آوردند و نام ازمیر
در آثار این امر مذکور آمد از آن جمله در لوحی است
قوله :

" و جرت الفلك الى ان استقر امام مدینة

سميت بالا زمير حضر تلقاء الوجه اسمنا المنير و كسب
 بوجهه الى رجل الفلام اراد ان يفدى نفسه لله مكباً
 على الرجل وان ربك بلكشيئى قدير لم يزل كان سائلاً
 ربه هذا المقام المرتفع العزيز المنيع قد قضى الله ما
 اراد و امرنا بخروجه عن الفلك فلما خرج روحه الى
 الرفيق الاعلى تالله استقبله ملائكة المقربين و فى ذلك
 اليوم ما انقطع النزول و الصعود . الخ

أزهر

الجامع الأزهر مسجد معروف قاهره
 مصر كه ارتباط آقا ميرزا ابوالفضل
 گپایگانی شهیر در دوره مرکز میثاق
 ابهی با طلاب آنجا در تاریخ و آثار مذکور و مخصوصاً
 شیخ فرج الله زکی و شیخ محیی الدین مشهورند .

تأسیس . بنیان نهادن .

أسس

در لوح رئیس است :
 " أسس ارکان البیت

من زبر الحديد . "

أس . اصل و بنیاد ساختمان .

در کتاب اقدس است :

" و هو الاس الاعظم نزلناه فى الواح اخرى . "

که در ضمن نام (ام) شرح مذکور میباشد و الواح برای
 وحدت حقیقیه شان واحده ملاحظه شد و صفت اخرى
 بحال مفرده مؤنث آمد چنانچه در آیه قرآنیه " و لیسى
 فیها ثأرب اخرى . "

پایتخت اخیر شهیر دولت آل

عثمان در دوره بیانی و هم

در سنین اقامت ابهی به بغداد

إستانبول

سلطان عبدالمجید در آنجا به سلطنت و خلافت من نشست
 و سلطنتش در سال ۱۲۵۵ هـ ق تا سال ۱۲۷۷ امتداد
 داشت و نفی های بی در پی و شدائد که به حضرت
 بهاء الله و عائله و اصحاب و مؤمنین در کشور عثمانی وارد
 گردید بعد از او در دوره سلطنت برادرش سلطان
 عبدالعزیز واقع شد که از سال ۱۲۷۷ تا سال ۱۲۹۳ بر
 قرار بود و عزل و انتحارش در این سال وقوع یافت و
 صدر اعظم امین عالی پاشا چنانچه در ضمن (ع ل و)
 ثبت است در سال ۱۲۸۸ مرد و پس از عبدالعزیز
 برادر زاده اش سلطان مراد بن سلطان عبدالمجید
 چند ماهی سلطنت نمود و دچار اختلال دماغ شد
 و ناچار برادرش سلطان عبدالحمید بسلطنت و خلافت

نشست و شدائد وارده بر مرکز عهد ابهی در ایام او واقع گردید و جمعیت اسلامبول را در آن ایام متجاوز از هشتصد و هفتاد و سه هزار نوشتند و سلطنتش تا سال ۱۳۲۸ برقرار بود و در آن سال بهیجان حکومت طس خواهان معطم مخلوع و به سلانیک (Salonika) برده شد و محمد رشاد خامس بسلطنت نشست تا بعد از جنگ و شکست دولت عثمانی و متفقینش عاقبت بسال ۱۹۲۳ میلادی جمهوریت ترکیه به ریاست آتا ترک قرار گرفت .
و لوحی در ایام آغاز ورود به اسلامبول چنین صدور یافت
قوله :

" هو العزيز الباقي معلوم بوده که مسافران الی الله بعد از طس مراتب ما سواه به محل معروف کوه مشهور به استانبول است نزول فرمودند و تا حال از اهل آن جز تعارفات رسمیه اثری مشهود نگشته تا بعد چه ظاهر شود و از خلف حجاب قضا چه امضاء گردد و لکن اشجار یابسه و ثلوج مجموده بسیار ملحوظ شد گویا این مدینه را از ثلج بنا نهاده اند و در هر آن حرارت بیفسرد و برودت بیفزاید سمندر ناری شنیده شد که آتش علت و سبب ظهور او گشته من

لدن حکیم خبیر و لکن سمندر ثلجی مشهود نگشته بود و حال از بدایع صنع صانع حیوان ثلجی بسیار ملاحظه شد تا بعد بیضاء قدرت ربانی و ضیاء دست سبحانی چه اظهار فرماید و الکل مقبوض فی قبضته و معلق بارادته لا اله الا هو القادر القیوم و دیگر تا حال امری ظاهر نشد یعنی سخنی به میان نیامد و بعد از گفتگو تفصیل ارسال میشود و جمیع در محل خود مستریح باشند تا وقتش و الوقت عند العزيز المحبوب و جمیع را زاکریم و وصیت مینمائیم همه را که بذکری از ذکر الله غافل نشوند و به حب ما سواه از حب او محتجب نمانند و السلام علی من اتبع الحق ."

و در لوح به شیخ نجفی اصفهانی است قوله :
" تفصیل ورود این مظلوم را در آستانه و اقوال و اعمالش را ذکر فرمودند . . . هر نفسی از مدینه کبیره به این ارض توجه مینماید . . . و از جهت دیگر دائره سفارت ایران در مدینه کبیره به تمام قدرت و قوت به تضييع این مظلومان مشغول اتهم اراد و امرًا واللّه اراد امرًا آخر . . . آیا نسبت سرقتی که از جانب سفارت کبیری به رعیت خود داده ثمر و اثرش در ممالک خارجه چیست

... ولكن در ظهور این فخره از قرار مذکور جناب سفیر
کبیر معین الملک میرزا محسن خان ایدة الله در آستانه
تشریف نداشتند ... و او (میرزا یحیی) خود به شطر
علیه خود توجه نمود .

و در لوحی دیگر راجع به اوضاع مخالفین مجتمع در
اسلامبول چنین فرمودند قوله :

" در ارض ستر مع ظهور مباحله و اعلاى كلمه
سید محمد اصفهانی نزد مشیرالدوله علیه بنها اللّٰه
دوید و التجاء نمود از برای معیشت دو یوم شهریه
خواست لعمراللّٰه بذلك ناح قلبی و قلبی و ارکانی و حال
هم اصفهانی موجود در آستانه مع رفیقش به تاراج
اموال مشغول بشأنی به نار حرص و هوی مشتمل که
قلم از ذکرش عاجز و قاصر . " الخ

و در سالیانی بعد از صعود ابهی خطابی به بهائیان
اسلامبول به تاریخ ۱۱۱۱ است قوله :

" تا حال نظر به حکمت کبری تبلیغ در آن مدینه
ممنوع بود حال بهار تبلیغ با کمال حکمت باید آن خطّه
را زنده نمائید ... پس به کمال حکمت بکوشید . "

تمامت واقعات و امور مرتبّه بآنجا در تاریخ (ظ ح ق)

و هم در موارد مختلفه این کتاب ثبت است .

ارکان و اعظام جمع اُسْطون معرّب

از اصل ستون فارسی است .

اساطین

در مناجاتی و خطابی است قوله :

" کلّ الاساطین من الحکماء اعترفوا و اعنوا

بأن عقولهم ذهلت عند ... الخ

فارسی الاصل که بافته های چند

لای از ابریشم و گلابتون در قرآن

استبرق

به وصف لباس اهل جنت تکرار

ذکر یافت و در سورة القلم است :

" ان یا قلم فاخبر حوریة الفردوس قل تالّٰه

الحقّ الیوم یومک فاظهري کیف تشاء ثمّ البس استبرق

الاسماء و سندس البیضاء کیف تریدین . "

و در لوحی دیگر است قوله :

" و اذق من استبرق العنصریه "

و در لوحی دیگر :

" جنت خلد را به انوار جمال تزئین نمائید

و به فرش سندس و استبرق قدس فرش نمایند . "

و ذیل نام سندس هم ذکر است .

اِسْتِجَارَ

در ضمن نام جوار ذکر است .

استجلال

ضمن نام جلال ذکر است .

اِسْتِخَارَه

مصدر استفعال از خیره معنی

طلب و خواهش خیر . واستخاره

از خدا بواسطه سیحه یا رقعہ

یا کتاب و غیرها در ما بین مسلمانان معروف است و در

کتاب " مجمع البحرین " حدیثی به این مضمون نقل

نمود که فرمودند اولاً از خدا به تکرار مسألت الهام به

خیر بکن آنگاه مشورت کن که به زبان هر که خواهد خیرت

را جاری میسازد و اساس منصوص درین امر نیز در استخاره

به استشاره میباشد که در کتاب امر و خلق به تفصیل

ذکر است .

شهر معروف شمالی ایران .

اِسْتِرَابَاد

این شهر در دوره بهاء الله

مرکز بهائی شد که اعضاء آن

از بلاد دیگر برای کسب و تجارت و غیرها در آنجا

مجمع شده بودند و در الواح و آثار مذکور گردید از

آن جمله قوله :

" استرآباد جناب میرزا عباس .

بنام خداوند یکتا

انشاء الله به عنایت رحمن از رحیق حیوان که به ید قدرت

الهی مفتوح گشته بیاشامید کتابت در سجن حاضر و

توجه الیه طرف العظوم الذی دعا الکَلَّ الی الله المہیم

القیوم و صدر آن به این کلمه مزین بود اللهم انی اسألك

من بهاءك بابهاء . الخ

ثابت و برجاشد .

اِسْتَقْرَ

در قرآن است :

" ولكن انظر الی الجبل

فان استقرَّ مکانه فسوف ترانی .

و در لوحی است :

" و یخسرك فی فردوس الحبّ و یستقرک فی

رضوان القدس . " که در جای یقر استعمال شد .

مصدر مزید عربی به معنی

اِسْتِمْسَاك - تمسک آویختن و تعلق و تشبث بشیئی

در لوحی است :

" خذ کتابی بقوتی و تصک بما فیہ من اوامر

رَبِّكَ الْآمِرَ الْحَكِيمَ يَا مُحَمَّدَ اقوال و اعمال حزب شیعه
عوالم روح و ریحان را تغییر داده در اول آیام که باسم
سید انام متمسک بودند " الی قوله " تمسک جستند "
و در لوح دیگر :

" هذا کتاب من لدی المعلوم الی من تمسک
بالعلوم . "

و در مناجاتی است :

" ای رَبِّ اِنَّهٗ تَمَسَّكَ بِحَبْلِ مَوَاهِبِكَ . "

و در قرآن :

" فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنَّ انْفِصَامَ لَهَا "

و قوله :

" وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ . " الخ

إِسْتَطْرَفَ

در ضمن طرف ذکر است .

إِسْتَضَلَّ

در ظلّ ذکر است .

إِسْتَنْزَلَ

امر مخاطب عربی از استناره .

در کلمات مکتوبه است :

" مشکاتی انت و مصباحی

فیک فاستنر به . " به آن روشنی گیر .

به شدت جاری شد .

در لوح به ناصرالدین شاه است :

" قد استهَلَّ مد معسی "

إِسْتَهَلَّ

الی آن بَلَّ مضجعی . "

اشکم چنان فرو ریخت که بالینم تر شد .

مصدر عربی به معنی استقرار .

در کتاب اقدس نقل از بیان است :

إِسْتَوَاءَ

" ان ادركتم ما نظهره "

انتم من فضل الله تسألون لیمن علیکم باستواءه علی

سرائرکم فان ذلك عز ممتنع منیع ان یشرّب کأس ماء

عندکم اعظم من ان تشریبن کل نفس ماء وجوده بل

گشیشی ان یا عبادی تدرکون . "

یعنی اگر آن را که آشکار خواهیم ساخت دریابید از فضل

خدا بطلبید که به استقرارش بر تختهای شما بر شما

مّت گذارد که این عزتی بسیار ارجمند و نادسترس

میباشد . بیاشامید جامی از آب نزد شما افضل از آن

است که به هر نفسی بلکه به هر شیئی آب هستی

بیاشامانید ای بندگانم ادراک کنید .

و مراد از ما نظهره من یظهره الله موعود میباشد و عدول

از لفظ من به لفظ ما بر سباق آیات قرآنیة "والسَّمَاءُ
 و ما بناها" و غیرها محض ترفیع مقام آن حضرت از رتبه
 بشریت عامه است تعبیر به لفظ متکلم به اعتبار ظهور
 غیب در مقام مظهریت میباشد و دو فعل تسألون و
 تدرکون به صورت خبری و در معنی طلبی است و کلمه
 تُشْرِیْبَنَّ از باب افعال و جمع مخاطب مذکر با نون مثقله
 است .

مس الیزابت استوارت از بهائیان

اَسْتَوْرَت امریکا در سال ۱۳۲۹ هـ ق به

Miss. E. Stewart عزم خدمت در بیفارستان صحت

بهائیان ایران از امریکا رسید .

از کلمه اسد به معنی شیر درنده

اسماء اعلام بسیاری گرفته شد

که در تاریخ و آثار نکرند چنانچه

اسد آباد قصبه ای به مسافت ۴ کیلومتری غرب جنوبی

همدان واقع در غربی کوه الوند و زکری در ضمن لغت

(ج م ل) هست و در دوره بهاء الله جمععی از

اهل بهاء در آنجا بودند و مذکور در الواح شدند

مانند حاجی شاه محمد و خانواده اش که در عگا مشرف

اَسَد

به حضور گردید و نیز در پیش علی بود و لقب اسد الله
 را شیعیان از القاب و شهرت علی امیر المؤمنین
 شناختند و پسران خود را تَیْمَنًا و تَیْمَرًا باین نام مینامیدند
 و مستیان به این نام کثیر از مؤمنین به این امر در الواح
 و آثار به کرات مذکورند و اشهر از همه میرزا اسد الله
 دقان خوئی است که از رجال مشهور صاحب ادعا و آثار
 در بابیه و مقتول بدست آنان بود که ضمن لغت "ح ی ی" و
 "د ی ن" زکری است .

دیگر حاجی اسد الله فرهادی قزوینی متوفی در سجن

طهران دیگر میرزا اسد الله خان وزیر اصفهان و میرزا

اسد الله مبلغ معروف اصفهانی که متفقا با میرزا ابو

تراب و حاجی میرزا حسن سعادت به عگا بهر زیارت

رفتند و در ایران خدمتها در این امر کردند و میرزا

اسد الله مذکور تبلیغها نمود و بالاخره هشت سال قبل

از صعود ابهی در عگا مجاور گردید و زوجه اش خواهر

حرم مرکز عهد ابهی بود و چنانچه تفصیل نام اروپا

و امریکا ذکر است همسفر در اروپا و مبلغ بامریکا گردید

و دیگر سید اسد الله قس که مخصوصا در آثارشان در

سفر با اروپا و امریکا و در ضمن لغت حیات مذکور است

دیگر میرزا اسدالله اصفهانی که در سنج به خدماتی در این امر موفق گردید . دیگر خود میرزا اسدالله معروف به فاضل مازندرانی نویسنده است که در آثار دوره مرکز میثاق مذکور میباشد از آن جمله خطاب به حاجی آقا محمد علاقه بند یزدی است قوله :

" چون آن رساله (سیاسته) در نجف میان اسباب آقا میرزا اسدالله و آقا میرزا عبدالحسین اردستانی بدست بی فکران (بعضی از ملا نماهای نجف) افتاد این را از برای ما اعظم گناه شمردند . الخ و شمه ای ضمن نام امریکا ذکر است .

و در موضعی دیگر قوله :

" از قرار حوادث اخیره حضرت فاضل محترم تحریر خراسانی ایده الله تکذیب این بهتان فرمودند که این دو شخص محض ترویج به این ناحیه مقدسه آمده بودند نه فکری دیگر . "

و در خطاب به آقا سید نصرالله باقراف قوله :

" حضرت آقا میرزا اسدالله و آقا سید عبدالحسین در نهایت انقطاع و فرط انجذاب به صفحات هندشتافتند که چندی در آنجا نشر نفعات نمایند و به خدمت امرالله

پردازند . الخ

و در ضمن خطایی به ابن ابهر است :

" جناب آقا میرزا اسدالله مازندرانی را البته به صفحات عتبات عالیات بفرستید زیرا عتبات استعداد پیدا نموده و بشخص محترم معلوم در آنجا نیز به کمال حکمت صحبت دارد . "

و آقا شیرعلی کاشی از بهائیان معروف نیز در الواح و آثار مذکور است قوله :

" یا شیر قبل علی الحمد لله به الواح بدیعه منیعه فائز شدی . الخ

افراط و تبذیر . در کتاب اقدس

در باره صید و شکار است :

" ایاکم ان تسرفوا فسی

اِسْرَاف

ذلك . "

در آثار اسلامیة نام یکی از ملائکه

عظام مأمور من جانب الله بنوعی

از امور و معرب از اصل سریانی

و عبرانی . در مثنوی ابهی است :

" ای سرافیل بها ای شاه جان یسک

اِسْرَافِیل

حیاتی عرضه کن بر مردگان .

عربی به معنی دریغ . فارسی

غمگین بودن و افسوس خوردن .

اَسَف

در قرآن است :

" فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَمَنَّا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ . "

یعنی چون قوم فرعون ما را محزون ساختند و غمگینان کردند از ایشان انتقام کشیدیم .

و در آثار و توقیعات بارها به این آیه استدلال کردند که چون ذات سرمدی اعلی مورد حوادث امثال حزن نمیشود

پس مراد محزون ساختن موسی و اولیائش میباشد . و این دلیل که حزن انبیاء و اولیاء همان حزن خداست .

معرب از لغت اروپائی (Episkopos)

اَسْقَف

نام کشیش بزرگ مسیحی اساقفه جمع

در لوح خطاب به فارس است :

" قل یا ملاء الاساقفه قد اخذت الزلازل کل

القبائل والربّ الابدی ینادی " الخ

الکساندر کبیر جهانگشای معروف

که در رساله مدنیّه در حق اوست :

اِسْکَنْدَر

" اسکندر رومی از

فتوحات عظیمه اش جز سقوط پسرش از سریر تاجداری

و تغلب فلسقوس و بطلمیوس بر کل ممالکش فائده

مشاهده نشد . "

چون بسیاری از مفسرین قرآن قصه های راجع بذوالقرنین

و سدّ یاجوج و مأجوج و غیره را باو تفسیر و تطبیق

کردند در السن و افواه به آن امور ضرب المثل گردید

و در نظم و نثر عرفانی در مسائل عقلی و روحانی بس

اشاره بآن قصص نامبرده وی را مذکور و مشهور نمودند

که حافظ گوید :

سکندر رانی بخشند آبی

بزر و زر میسر نیست این کار

و در لوحی است قوله :

" شاید اسکندر عماء سدی از زبر سناء فیما بین

حائل گرداند . " الخ

والکساندر دوم نیکلایویچ امپراطور روسیه معاصر

بهاء الله بسال ۱۸۱۸ م متولد و بسال ۱۸۸۱ م (۱۲۹۹

ه ق) در انقلاب نهلیست ها از میان رفت و الکساندر

سوم به پادشاهی قرار گرفت .

و از اسکندر نامان اسکندر خان نوری که مدتی حکومت

مدالغان داشت و نصرت و خدمت امر ابهی همی کرد در
الواج مذکور است .

واقع در ساحل دریای مدیترانه
اسکندرونه و بندر تجاری حلب که ترکان
اسکندریه مینور یعنی اسکندریه
صغیر میخوانند گفتند سکنه اش تقریباً ۱۹۰۰ نفر
بودند و در اوائل ایام اقامت ابهی در عتقا محل اقامت
اسرای موصل و مهاجران و مسافران بهائی ایزانی و
متدرجاً مرکزی گردید و بکرات در آثار و النوا ذکر یافت .

اسکندریه بندر شهیر مصر در ساحل مدیترانه
معروف است و در اوائل سنین
اقامت ابهی در عتقا محل سکونت
بهائیان مهاجر ایرانی شده متدرجاً مرکزی از مؤمنین
مهاجر ایرانی و گرویدگان بومی گردید و همه سکنه اش
زیاده از شش هزار نفر بودند و شرکت تجار روحانی
بهائیان از حاجی میرزا حسن خراسانی و غیره بسال
۱۳۰۹ تأسیس گشت .

واحد و آسماء جمع . در اصطلاح
عرفانی مشهور و متبادر در اسماء^{الله}
اسم

گردید چنانکه کلیه عالم هستی که حقائق تجلیات
و شوهون فیش حق است مملو از نعوت و اسماء الهی
میباشد و در آثار و الواج ابهی استعمال اسماء بر
افراد و اشخاص بهمین طریق بغایت کثرت میباشد
چنانچه در صلوة یومیّه است قوله :

" یا اله الاسماء و فاطر السماء " الخ
و در لوحی :

" هذا کتاب من لدن مالک الاسماء "
و قوله :

" لا تضعک الکتوبات عن مالک الاسماء والصفات "
و در لوحی به نصیر است :

" وان الاسماء لو یخلص انفسهم عن حدودات
الانشاء لیصیرن کلها الاسم الاعظم لو کنت من العارفین "
و مقصود افتتاح باب ترقیات افراد انسانیه تا ایس
درجه میباشد .
و نیز قوله :

" اگر تفکر مینمودند در ظهور ثانیم باسمى از
اسمایم از جمال محتجب نمی ماندند اسمی از اسمایم
که بحرفی او را خلق فرمودم و به نفعه حیات بخشیدم

به محاربه بر جمال برخاست .
 که مراد از اسمی از اسما اسم ازل میباشد .
 و علماء و عرفاء در مابین اسما و تجلیات غیر محدود
 باسعی اعم و اعظم قائل شدند و آیا آن اسم الله است
 یا رب یا هویا غیر آنها باختلاف رفتند و وجوهی ذکر
 کردند چنانچه در لوح حروف مقطعات مذکور ضمن ح ی ی
 اسم الله بعنوان اسم اعظم مسطور است و در اصطلاح
 این امر نام بها اسم اعظم معروف و مشهور میباشد .
 و در لوح به نصیر است قوله :

" لَانَّ بَحْرَ الْعَظْمِ تَمُوجُ فِي زَاتِهِ بِاسْمِهِ الْعَظْمِ
 الْاَكْبَرِ ."

و در کتاب اقدس است :

" هذا من امره المبرم واسمه الاعظم و كلمته العليا
 و مطلع اسمائه الحسنی لو انتم تعلمون ."

و در ضمن لغت اعظم و ب ق ر هم ذکری است .
 و نیز در لوح به نصیر است قوله :

" ای نصیر در ظهور اولم بکلمه ثانی از اسم
 برگم ممکنات تجلی کردم " انتهى

در ظهور دوره بیان بنام علی (علی محمد) که کلمه ثانی

اسم حسینعلی است ظهور فرمودند و در سنین اقامت
 در اردنه میرزا آقا منیرکاشی سابق الذکر در بعضی الواح
 بنام و خطاب یا اسمی الاعظم و مانند آن مفتخر گردید .
 قوله :

" هو الاعز الارفع الامنع الاقدس الابهی ان یا
 رقی المنشور اسمع نداء ربك . . . ان یا اسم المنیر الخ
 که در حل اعتراضات بابیان و امر او به تبلیغ و ذکر ذبیح
 کاشانی و اجازه اش به تشرف به حضور در اردنه است .
 و نیز قوله :

" هذا لوح من الله العزيز القدير الى جمال
 قدس منیران یا سازج الروح . . . ان یا کلمة الاعظم
 . . . ان یا سما القدس . . . ان یا شمس الاحدیة . . .
 ان یا بحر الاعظم . . . ان یا شجرة الله . . . ان یا
 کنز الله . . . ان یا اسم الله ان اشهد فی نفسك انه
 لا اله الا هو . . . ان یا اسمی ان اشهد فی ذاتك انه
 لا اله الا هو ."

و نیز قوله :

" هو الامنع الاقدس الابهی جمال الرحمن
 عن افق الرضوان خلف سحاب الحزان قد کان بالحق

مشرقاً . . . ان يا اسمى الاعظم اسمع نداً ربك الابهى
 عن شطر الكبرياء مقر الله العلى ليجذبك نغمات
 الاحلى . الخ که بسيار مفصل است و واقعات تا
 ادرنه را شرح و تفصيل فرمودند و نيز به امضاء خادم
 ۶۶ قوله :

" و ديگر چند ماه قبل سوره اصحاب از سماء
 و يمين عرش اعظم نازل شده و باسم الله الاعظم حضرت
 منيب ارسال شد . "

و نيز در الوان كثيره خطاب و تلقيب " اسمى " بنوع
 اطلاق يا تقيد و موصوف باوصاف مخصوصه باحاد مهمه
 متعدده از قبيل اطلاق اسم الله الاول بر جناب ملا
 حسين بشرويه چنانچه در ذيل نام زيارت ضمن خطاب
 بورقة الفردوس ثبت است و اطلاق اسم الله بر سلطان
 الشهداء که نيز در ضمن نام زيارت است و نيز اسم الله
 الجمال و اسم الله المهدي و غيرهم در مواقع مناسب ذکر
 است .

و كتاب الاسماء از آثار و توقيعات صادر در اواخر ايام
 سجن جهريق دو مجلد است و باسلوب بيان منتظم بر
 نوزده واحد و هر واحد بر نوزده باب و در هر باب

وصف يکي از اسماء الله که منبر آن يکي از مؤمنين است
 قوله :

" الباب الاول من الواحد الثامن من الشهر
 الثامن من السنة في معرفة اسم المرشد (ميرزا قربانعلی
 مرشد شهيد) وله اربع مراتب الاول في الاول بسم الله
 الارشد الارشد قل الله ارشد فوق كل ذي ارشاد . "
 و در لوحی راجع به آن کتاب است قوله :

" کتاب اسماء نازل شد آخر فکر نمائيد که مقصود
 چه بوده مخصوص کتاب اسماء ناميده اند و در آن البواح
 جميع اسماء را واحداً بعد واحد ذکر فرموده اند و تفسير
 نموده اند و بعد مظاهر اسماء را ببدء اسماء وصيقت
 فرموده اند "

و در لوحی ديگر قوله :

" قد انزلنا كتاب الاسماء من سماء مشية الله
 فاضر السماء و فيه فسرنا العلم بهذا اليوم العزيز البديع
 و وصينا فيه كل اسم بالاسم الاعظم و امرناه بان يدع ما
 عنده في يوم الظهور از استوى هيكل على عرش اسمه
 العظيم و علمنا كل اسم سبيل و عرفناه من يأتي بسلطان
 مبين كلما اتى انكره الاسماء كلها الا من شاء الله رب

العالمین .

و مراد از اسم و عالم اسما در نظیر این بیان شوون و اوصاف و القاب قابل تغییر است .
و در کتاب اقدس است قوله :

" ایاکم ان یمنعکم الاسماء عن مالکها اویحجبکم ذکر عن هذا للتذکر الحکیم ."
منظور نام و مقام خودشان و همچنین اسما امامت و ولایت و غیرهاست .

در لوحی راجع به اسمعیل بن

اسمعیل

جعفر و فرقه اسمعیلیه قوله :

" بگو در حضرت

اسمعیل بن حضرت صادق ع چه میگوئی این همان اسمعیل است که حضرات اسمعیلیه به او متمسک و متشبثند آن حضرت او را امام و وصی فرمود و حکم در این فقره ثابت بعد عزلش فرمودند و این سبب اضطراب اصحاب شد و زلزله که از اجله اصحاب آن حضرت بود عرض نمود آیا میشود امام عزل شود در جواب فرمودند بداشد راوی این حدیث کلینی و معترض زراره هردو نزد اصحاب رجال موثق اند قل انظروا لتعرفوا ما نطق به القلم الاعلی

فی هذا المقام العزیز البدیع دیتر معلوم و واضح است که معترضین و معترضین درین مقام چه گفته اند منهم من قال انرا قابل نبود از اول چرا پیشوای خلق قرار فرمود و انرا قابل بود عزلش چرا مقام امام مقام هدایت خلوق است در رتبه اولی و در عقیده شما آن حضرت دارای علوم اولین و آخرین است لذا نباید چنین امری که مخاف و مغایر است از ایشان ظاهر شود بارز ذکر این فقرات نثر به عقائد خود آن حزب است یشهد بذلك کُل منصف و کُل عالم و کُل صادق امین .

و از اسمعیل نامان شمیر مذکور در الواح و آثار این امر آقا سید اسمعیل زواره چنانکه در لوح به شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی است قوله :

" در حضرت اسمعیل علیه سلام الله و عنایاته نثر نمائید قبل از فجر باب بیت را با عمامه خود جارو نمود و بعد در کنار شط مقبلاً الی البیت بدست خود جان نثار نمود ."
و در لوح رئیس است قوله :

" والذی قطع حنجره فی العراق انه لمحبوب الشهداء و سلطانهم و ما طهر منه کان حجة الله علی

الخلائق اجمعين .

و در لوحی دیگر قوله :

" اسمعيل الذي سرع سرعاً الى مقرّ الفداء في

العراق .

و نیز در ضمن نام زیارت تفصیلی است .

دیگر حاجی محمد اسمعیل ذبیح کاشانی که در آثار بسیار مذکور و لوح مفصل عربی و فارسی صادر در آورده خطاب به اوست :

" ارضك جناب ذبيح عليه بهاء الله باتفكر
قرائت کنند هذا لوح القدس يذكر فيه ما يشتعل به في
قلوب العباد ناراً لعل يحترق به كل الحجيات والاشارات
... وانت انت يا ذبيح ان استمع لما يوحى عن
جهة الكبرى ... ان يا ذبيح لا توقف في امر الله ...
ولقد ارسلنا اليك من قبل لوحاً ثم من قبله لوحاً ثم من
قبله لوحاً ... وقد حضر في هذا السجن بين يدينا
كتابك وقرأناه ووجدنا منه نفحات حبك ... وما اردت
الورود على مقررتك ... انا ما خالفنا الوعد ونوفى ما
وعدناه ... و اردنا ان نحضرك تلقاء الوجه ولكن المشركون
حالوا بيننا وبينك واخرجونا عن الديار الى ان جعلونا

مسجوناً في هذه الارض البعيد و انتك لو تريد ان تسافر
الى الله و تهاجر اليه اذا اشرفت شمس الاذن عن افق
الامر لتفعل ما تريد و اذنا لتحضر بين يدينا . الخ

و در لوحی دیگر خطاب به او :

" خذ لوح الله بقوة من لدنا ثم اقبل بقلبك الى
مقرّ الذي فيه ينطق لكشيئى بانه لا اله الا هو العزيز
الكريم .

و در لوحی دیگر :

" از يمين عرش نازل اى ذبيح در اكثري از
الواح الهية از قلم امریه نازل جميع احتباى الهى را وصيت
فرموديم كه ذيل مقدس را بطين اعمال ممنوعه و غبار اخلاق
نيااليند . الخ

و در لوحی دیگر :

" باسم مظلوم مسجون اى ذبيح از برای تبليغ
خلق شدى قعود وصمت جائز نه ... اى ذبيح كمر
خدمت محكم كن و به تبليغ امر الله قيام نماواز پریشانسى
امور ظاهره محزون مباش يصلح الله ما يشاء بسلطانة
الله لهو المقتدر القدير ... انا قدرنا لك ما تقرب به
عيون الناظرين و تفرح به افئدة المخلصين . انتهن

که مشتمل بر امر تبلیغ و شرائط مبلّغین میباشد و قوله :
 وَاللّٰهُ الْمَلِكُ الْمُتَعَالَى الْقَيُّومُ اِنْ يٰ حَبِيبُ
 اَنَا قَدْ شَأْنَا اِحْبَبَكَ مِنْ قَبْلُ وَنَحْبَكَ حَيْثُ نَحْبُذُ وَنَسْحَبَكَ مِنْ بَعْدُ
 وَمَا كُنَّا فِي شَأْنٍ غَافِلًا عَنْكَ . " الخ
 ودر لوح به آقا سید عبدالرحیم اصفهانی :

" اِنْ يٰ رَحِيمُ اِنْ دَخَلْتَ اَرْضَ الْكَافِ اِنْ اَحْضَرَ
 بَيْنَ يَدَيَّ الذَّبِيْحِ ثُمَّ بَلَّغَهُ مَا اَسْهَدَكَ اِلَهَ لِيَكُوْنَ مِنْ
 الشّٰهَدِيْنَ قُلْ يٰ اَعْبُدْ اِسْمَ قَوْلِيْ وَكُنْ قَائِمًا عَلٰى اَمْرِ
 رَبِّكَ تَالَلّٰهِ الْقَائِمُ الْمُسْتَقِيْمُ وَقُلْ بِاِسْمِ اللّٰهِ الْاَمْنُ الْاِرْفَعُ
 الْاَقْدَسُ الْاَعْظَمُ الْعَظِيْمُ ثُمَّ اَرْفَعُ يَدَكَ بِسُلْطَانِيْ وَقَدْرَتِيْ
 ثُمَّ اَحْرِقْ بِهَا الْاِحْبَابَ عَنْ وَجْهِ نَدَى نَفْسٍ بِاِسْمِ
 الْمُهَيْمِنِ الْمُقْتَدِرِ الْعَزِيْزِ الْقَدِيْرِ ثُمَّ اَنْطِقْ بِاِذْنِ رَبِّكَ وَقُلْ
 يٰ اَيُّهَا الْقَوْمُ اَيُّكُمْ اِنْ يٰ حُجِبَكُمْ كِبَرُ الْاَسْمَاءِ وَلَا يَمْنَعُكُمْ سُبْحَاتُ
 الْجَلَالِ . . . وَاَنَا نَزَلْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلِ لَوْحًا يَتَضَوَّقُ مِنْهُ
 رَاحَةُ اللّٰهِ رَبِّكَ وَارْسَلْنَا هَ بِيْدَ اَخِيْكَ فَضْلًا مِنْ عِنْدِنَا
 لِتَشْكُرَ رَبَّكَ وَتَكُوْنَ مِنَ الشّٰكِرِيْنَ . . . وَلٰكِنْ لَمَطَّلِكْ
 لَا يَنْبَغِيْ الْاَضْطْرَابَ لَا تَنْ الْفِتْنَةَ فَتْسَنَةَ لِلَّذِيْنَ هُمَا عَرَفُوْا اللّٰهَ
 بِاللّٰهِ . . . فَسَوْفَ يَرْفَعُ النَّعِيْقَ فِيْ اَرْضِكُمْ وَيَأْتِيْكُمْ
 مِنَ الظّٰهْرِ الشّٰيْطَانُ بِخَدَعٍ وَمَكْرٍ عَظِيْمٍ . "

و در لوح رئیس در حق او :

" الْاِنْبِيْسُ الَّذِيْ اسْتَأْنَسَ بِحَبِّ اللّٰهِ وَانْقَطَعَ
 عَنِ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوْا وَكَانُوْا مِنَ الْخَاسِرِيْنَ وَخَرَقَ الْاِحْبَابَ
 بِحَيْثُ سَمِعَ اَهْلَ الْفِرْدَوْسِ صَوْتَ خَرَقِهَا . " است که
 میفهماند در آغاز بابی متعصی بود و بایمان بهائسی
 پیوست و در ضمن لغات بداء و ذبح و آل و حَسَب
 و سلطان و شاه و غیرها نیز شمه ای مسطور است .
 و حاجی محمد اسمعیل قزوینی و حاجی محمد اسمعیل
 یزدی و میرزا اسمعیل کتاب فروش آذربایجانی گرگانی
 الاصل که شعر میگفته و مشکوٰة تخلص میکرد و مدتی در
 بادکوبه مقیم گردید و میرزا اسمعیل وزیر نوری جد مادری
 حضرت عبدالبهاء که ضمن نام آسیه زکری است و اسمعیل
 نامان بسیاری در آثار این امر نامبرده شدند که در تاریخ
 شرح احوالشان به تفصیل ذکر میباشد و شهر اسمعیلیه
 مصر و ایام توقف غصن اعظم در آنجا برای تغییر آب و
 هوا و رفع تب و کسالت نیز در تاریخ است و شرح و تفصیل
 در تاریخ ظ ح ق میباشد .

آسی به معنی حزن .

اسی

در خطاب و در مناجاتی است :

" الهی الهی ترانی اسیرا . . . طریحا فی فراش الحزن والآسی . " الخ

آسیه که در اسرار الآثار العمومیة اصل کلمه به تفصیل مذکور است نام مادر غصن اعظم بود و در یکی از السواح چنین مسطور است :

" در ایام طفولیت روزی از روزها قصد ملاقات جدّه غصن اعظم را نمودیم در ایامی که ضلع مرحوم میرزا اسمعیل وزیر بوده . " الخ

و در خانه بنام بیوک خانم و ثواب میخواندند و در الواح به خطاب ورقه علیا مخاطب مینمودند و حسب بیان ورقه علیا اولادی که ازیشان به عرصه وجود آمد برتر تیب چنین است نخست میرزا کاظم در پنجسالگی وفات کرد دوم دختری که سه سال بعد از ولادت میرزا کاظم متولد شد و در چهل روزگی درگذشت سوم غصن اعظم که سه نامشان عباس بود و سه سال پس از ولادت آن دختر متولد شدند چهارم بهیّه خانم ورقه علیا که سه سال بعد از ولادت آن حضرت تولد یافت پنجم میرزا علی محمد که سه سال بعد از آن خانم متولد گردید و در هفت سالگی درگذشت ششم میرزا مهدی غصن اطهر که سه

سال پس از ولادت میرزا علیمحمد متولد شد و در مهاجرت ابهی از بغداد تا اسلامبول با آسیه بانوی نامبرده در یک کجاوه و مادر میرزا محمد علی غصن اکبر بامر ضعه برای سازجیّه دخت صغیرش در کجاوه ای و دوزن - میرزا یحیی ازل در کجاوه دیگر و دوزن میرزا محمد قلی برادر ابهی در کجاوه دیگر بودند .

عربی قبضه کرده و بند کرده

اُسراء اُساری اُسری جمع .

اَسیر

در لوحی است :

" کمر همت را محکم نمائید شاید بندگان از اسیری

فارغ شوند . "

و در لوح بشیخ سلمان است :

" قد سمعنا ضجیح الاسراء من اهلی واحبتی

لله الحمد بما جعلونی واهلی واحبتی اُساری فی

سبيله . "

و در ذیل نام عراق نیز ذکری است .

در آثار و الواح کلمه اشاره

و اشارات به معنی تعریفات

و توصیفات محدوده بحدود

اِشَارَة

وهمیه مقیده بشریه کثرت استعمال داشت .

در لوح به حاجی محمد کریم خان است قوله ج و ع :

" قلب را از اشارات قوم مقدس نما . "

و در لوح به نصیر است :

" و ان حبك لويظهر عن اشارات المنيع يجعله

الله من كنز لا يغنى وقص لا تبلى . " الخ

منظور اینست که محبتش نسبت بآن حضرت محبت عرفانیته

لا هوتیه بحد کمال باشد طبق قوله السابق :

" طهر يدك عن التشبث الي غير الله والاشارة

الي دونه . "

که مراد میرزا یحیی ازل میباشد و در لوح رئیس است

قوله ج و ع :

" ویشیرون الیکم باصابعهم . "

برافروخت . در لوح رئیس

اِشْتَعَلَ

است :

" الي ان دخلتم

ارض السرف في يوم اشتعلت فيه نار الظلم . "

و در دعاء یدعوه محیی الانام فی الايام است :

" انطقتنی بمشیتک و اشتعلتنی فی حبک . . . "

ایرب فاشتملنا بنار محبتک علی شأن یشتعلم بنا نار

حبک . " الخ

و ممکن است در اصل نسخه " وَاشْعَلْتَنِي . . . فَأَشْعِلْنَا "

بود .

از توابع طهران و مرتبط به قزوین

مرکزی قدیم برای این امر بود و در

اِشْتَهَارِد

الواح و آثار بسیار بر رمز الف و شین

مذکور است و بهائیان آنجا مخصوصاً شیخ ابوتراب و پسرش

شیخ محمد و نایب رضا و محمد تقی و آقا محمد علی و

غیرهم شهرت و صوت و صیت داشتند .

در لوحی است :

" فی ارض اش بنام بیننده پاینده یا رضا

انشاء الله از تجلیات انوار آفتاب حقیقت منور باشی

وقتی که این مظلوم در زیر غل و زنجیر در ارض طا بود

در حالتی که دوروز بر او گذشت و چیزی بلب نرسید و

دیناری با او نبود در آن حین اغنی العالم بوده کسی

که غنای او از منتهی درجه فقر حاصل و از ذلت و ننگ

عالم در سبیل امر مالک قدم دلتنگ و خجل نه با تو

بوده و هست غم مخور سرورها از بی دلتنگ مباش فرح

بی منتهی از عقب در نفس این عالم ابواب لا تحصی
 موجود انشاء الله باصبع اراده بگشاید و عوالم جدیده
 در این عالم مشاهده گردد او فقیر را دوست داشته و
 دارد و با او مجالس و مواعین اگر بر تراب جالی غم
 مخور مالک عرش با تست اگر گرسنه ای محزون مباش مُزل
 مائده بتوناظر اگر شب بی چراغی دلتنگ مشو مطلق
 نور حاضر اتی انا آنس مع کل فقیر واقعد مع کل مسکین
 واتوجه الی کل مظلوم وانظر کل مکروب لذت بیان
 وحسن و حلالات آن تلخیهای دنیای فانیه را مبدل
 فرماید و زائل نماید طوبی لمن وجد عرف بیانی وتمسک
 بالتصبر فی سبیلی المستقیم ."

مصدر مزید عربی به معنی

اِشْرَاق

درخشیدن و تابیدن و درآثار

این امر کلمه اشراق و افعال

مشتقه از آن به کثرت و افره مذکور است . از آنجمله در

لوحی است قوله الاعز :

" تمسک باسم القیوم الذی اشرق من هذا

الافق المنیر ."

و در لوح حکماست :

" واجملوا اشراقکم افضل من عشیکم ."

و در لوح رئیس :

" و فی الاشراق خرج بامر الله ."

و اشراقات نام لوحی معروف خطاب به جلیل خوئی

است که ضمن نامهای جلال و خوی ذکر میباشد و از

حضرت عبدالبهاست قوله العزیز :

" در الواح تجلیات و اشراقات و طرازات و

بشارت و کلمات که قبل از صعود مبارک بمدت قلیله

نازل و از خواتم الواح است " الخ

اشراقیین از حکما پیروان فلسفه افلاطون بودند .

در مقاله سیاح است :

" فاضل اشراقیین میرزا حسن نوری "

نام شهر معروف درمازندران

که در عصر پهلوی مبدل

بنام بهشهر شد و بنام

اشرف در برخی از آثار نامبرده گردید از آنجمله قوله

الاعز :

" این مظلوم از سمت شاهرود بآن شطر توجه

نمود تا بگذارد و اطراف آن را مشاهده نمود و

از آنجا به اشرف. " الخ

و اسامی اشخاص معروف در تاریخ و آثار این امرا از آنجمله سید اشرف زنجانی شهید که به تفصیل در تاریخ وصف شد و در یکی از الواح خطاب به اوست قوله عز و علا :

" هو العزيز البديع ان يا اشرف اسمع ما يلقىك لسان القدم ولا تكن من الغافلين . . . ثم اعلم بان تم ميقاتة و قوفك لدى العرش قم ثم اذهب بلوح الله الى عباده المریدین (در آن هنگام در ادرنه بزیارت بود و مأمور عود بزنجان گشت) و ان رأيت الذي سمى به محمد قبل على (میرزا محمد علی طبیب زنجانی شهید) . . . ثم اعلم بانا اذكرناك في الالواح من قبل و من بعد و ما وجدنا منك ما ينبغى لك اياك ان يمنعك نفسك عما قدرناه لك على الواح قدس حفيظ . "

و قوله :
" ان يا اشرف اسمع ما يلقىك لسان القدم . "

مراد ما يلقى عليك و كاف ضمير منصوب به نزع الخافض میباشد .

و در لوح خطاب بشیخ نجفی اصفهانی او و مادرش

هر دو مذکورند و از جمله الواح خطاب به مادرش که ملقب و مشهور به ام اشرف گردید قوله الاعز :

" امة الله ام اشرف هو العزيز في جبروت البقا " سبحان الذي يذكر امته حين الذي احاطته الاحزان من طرق قريب و بعيد . . . طوبى لك بما حضر ابنك تلقا العرش و شرف بلقا . . . و ارسلناه اليك لتقر به عينك و يفرح قلبك . " الخ و بذكر او در لوحی است :

" لا تجزعي من غربتك . . . ان اذكري ما ظهر من ام اشرف الذي فدى نفسه في ارض الزاء . " الخ
دیگر از اشرف نامان کثیر الذکر در آثار میرزا اشرف شهید در اصفهان معروف به آباد ای بود چه در آن حدود قریه ده قرق مدتها اقامت کرد و چون در نجف آباد اصفهان هم چند سال زیست از اهل آنجا شمرده گردید ولی مسقط الرأس و محل نشو و نمایش را بشرویه خراسان گفتند که از آنجا مهاجرت به اصفهان نموده متزوج گشت و در الواح بسیار مذکور و به تبلیغ در بلا د ایران و اشتغال به تعلیم و تربیت جوانان مأمور شد .
و در لوحی بذکر اوست قوله الاعز :

" در ارض صاد اشرف جان را در سبیل مقصود عالمیان فدا نمود و بکمال استقامت و تسلیم و رضا قصد مشهد فداء کرد و بعد از شهادت آن مظلوم هادی دولت آبادی خوف و اضطراب اخذش نمود آن بی انصاف بر منبر ارتقاء جست و بر مبداء و منتها بی باسمه و رسمه لعن نمود و تبری جست بشأنی که ابن زئب در مجمع بر ایمانش گواهی داد از برای دوروز ایام فانیه عمل کرد آنچه را که اکباد مقربین و عبرات مخلصین نازل حیات این دلیل بر نفاق و شهادت آن گواه بر وفاق و تفاق معذک بعضی متنبه نشده و نخواهند شد. " الخ

و در لوحی بامضا خادم مؤرخ سنه ۱۳۰۶ مذکور است :
 " چند شهر قبل حضرت اشرف علیه بهاء الله و فضله بشهادت عظمی فائز . "
 و در لوحی دیگر است قوله الاعز :

" و منهم اشرف الّذی کان ذاکراً بین العباد بذکر ربه مالک یوم التناد و کما منعه از داد شوقه الی الله الی ان فدی نفسه و طار فی هواء القرب و دخل مقعد الامن الّذی جعلناه اعلى المقام . "

و میرزا اشرف کنی ساکن طهران نیز در تاریخ و در الواح بسیار نامبرده شد .

و میرزا علی اشرف میبغ و شاعر شهیر اهل لاهیجان کیلان متخلص به عندلیب در تاریخ و الواح و آثار کثیر مذکور میباشد .

عربی به معنی صبح .

در کتاب اقدس است :

إِصْبَاح

" قد زینت الالواح

بطراز ختم فالق الاصبح . "

با سه حرکت همزه و در هر حال

با سه حرکت باء بمعنی انگشت .

إِصْبِع

اصابع انگشتان .

در کتاب اقدس است :

" باصابع القدرة والاقْتدار "

و در لوح رئیس است :

" تالله ینظرکم الملاء الاعلى و یسیرون الیکم

باصابعهم . "

و در لوحی صادر بعد از وقوع شهادت حاجی محمد رضا

اصفهانى در عشق آباد بسال ۱۳۰۸ هـ ق راجع به

آتیه ایران است قوله :

"ولكن هیهات زود است دو اصبع متصل شود

اذا بیرون انفسهم فی خسران مبین . (الخ

که انذار دولت ناصرالدین شاهی برای تعدیات متعصبین و ستمگران ایرانی و عدم توجه آن دولت بلکه مساعدت با متعدیان و متنفذان است که قدرت غیبیه با روانگشت سطوت خود قبض کرده مجازات مینماید و شاید تلویح باتصال دو نفوذ خارجی از جنوب و شمال چنانکه سلب اقتدار گردد مینماید .

اصحاب در نام صحابه ثبت است .

اضطلی

در خطابی است قوله العزیز :

" واصطلى بنار الهدی

فی سیناء العلق الاعلی . "

باتش هدایت گرم و افروخته شد .

قسمتی معروف در فارس در سالیان

اضطهبانات

پیش مرکزی برای این امر و مذکور

در آثار گشت . در خطابی است :

" جناب مشیدی مهدی و امة الله ضجیع

محترمه ایشان مشیدی محمد تقی کربلائی حسین .

امثالهم نامبرده اند .

مصدر عربی به معنی گوش فرا

دادن و استماع .

اصغاء

از حضرت بهاء الله در لوح دنیا

است قوله :

" یا حزب الله بشنوید آنچه را که اصغای آن

سبب آزادی و آسودگی و راحت و علو و سمو کل است . "

و در لوح رئیس قوله :

" وعند كل شیئی من الاشیا قام کلیم الامر

لاصفاء کلمة ربك العزیز العظیم . "

جمع صفد قید و بند .

اصفاد

در دعا و ذکر محمد تقی خان

تاکری در خطابی است :

" مقرتین فی الاصفاد "

در " مقرتین " هم ذکر است .

ولایت مشهور و شهر بزرگ معروف

اصفهان

ایران در آثار این امر به صریح

اسم و بنام ارض الالف و ارض الصاد

معروف میباشد و تمامت واقعات و مشاهیر امر بدیعی در آنجا بتفصیل در بحث های ظح ق مسطور است و وصف شیخ محمد باقر (نایب) و میر محمد حسین (رقصاء) مجتهد و امام جمعه و دیگر مشاهیر مؤمنین و یا مخالفین نام و شهرتشان مذکور میباشد و از فتنه شهیره برای این طائفه در آنجا معروف به واقعه قونسولخانه است که سال ۱۳۲۰ هـ ق وقوع یافت و سید ابوالقاسم مارنونی بقتل رسید و نیز برادران حاجی محمد هادی و حاجی محمد حسین بابی در ضمن تعرض عمومی به بهائیان بنوعی سخت مقتول و محروق شدند و در حق آن دو مظلوم طلب و دعای عفو و غفران صدور یافت و ذکری از اصفهان ضمن نام نصیین میباشد .

اَصْل

عربی به معنی بیخ - ریشه -
بنیان - منشاء - ته و مقابل
فرع

و نیز قاعده و علم الاصول و اصول الفقه علمی است که بحث از ادله و مدارک احکام شرعیّه مینماید .

در مقاله سیاح است قوله :

" مجلس بسوءال بعضی مسائل از فن اصول

و توضیح و تشریح اقوال ملا صدرا منتهی شد .
و در لوح طبّ است قوله :

" و یبقی الاصل علی صفائه "

و در کلمات مکتونه عربیه است :

" اصل العافیة هو الصمت و النظر الی العاقبة

والانزواء عن البریة . "

و این بیان منافی با بیان دیگر قوله :

" هل الیوم یوم الصمت لا و نفسی الحق لو انتم

من العارفین . "

و منافی با نهی از انزواء و انعزال که در کتاب است نمیشد چه منظور اجتناب از مکالمات غیر مفیده و ممازجه در شوؤن غیر محموده است و نیز در جمله مذکوره مکتونه بیان اساس عافیت را فرمودند و از تعالیم این امر آن است که برای سود جامعه بشری عافیت خود را فدا نغایم و بهمین مضمون مفید عافیت است که شاعر عرب گفته :

خَلَّ جَنْبِیْكَ لِرَامٍ وَ امضِ عَنْهُ بِسَلَامٍ

مَتَّ بَدَاةُ الصَّمْتِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ دَاةِ الْكَلَامِ

اِنَّمَا السَّلَامُ مَنَ الْجَمِّ فَاهِ بِلِجَامٍ

سعدی گوید :

چه سعدی که چندی زبان بسته بود
ز طعن زبان آوران رسته بود

گسی گیرد آرام دل در کنار

که از صحبت خلق گیرد کنار
اصیل بمعنی شام و پایان روز بین عصر و مغرب . اصل
اصائل . اصل . اصلان . جمع .

در کتاب اقدس است قوله :

" حین الزوال و فی البکور و الآصال . "

ترجمه بواژه فارسی در شبگیرها و ایوارها

و در لوح به حاجی محمد کریم خان است قوله :

" کم من قصر استراح فیه بانیه فی الاصلل

بالمافیة و الخیر و غذاً ملکه الغیر . "

در خطاب مشهور به عمه است قوله

إِضْطَرَمَّ

العزیز :

" لآن نیران الحرمان

إِضْطَرَمَّتْ بَیْنَ اِضْاَلَعِ . "

بهر اینکه آتشیهای دوری و مهجوری بین اضلاعم بیفروخت .

قهر و جور . ایذا و اضرار و تعذیب .

إِضْطِهَاد

در خطابین در صورت زیارت برای

طلان خانم عمه که ذیل آن نام ثبت است قوله :
" ولم تستریحی طرفة عین من اضطهاد الخصماء
و سلطة الزنماء . "

در صورت زیارت محمد تقی

خان تاگری در خطابی است :

أَطَلَّ

" لَمَا أَطَلَّ مِنْ تَلَاكَ

القَلَّةِ العلیا . " از بالا نگرست .

غصن اطهر لقب غصن مشهور

که نامش میرزا مهدی و شرح

اجوال و سقوط در قشله عکاً

بالتمام در بخشهای طح ق ثبت میباشد .

ممانعت و مقاومت و منقصت گفتن

و احتجاج بر علیه کردن .

أَطَهَّرَ

إِعْتِرَاض

در لوح به حاجی محمد کریم

خان :

" چشم اعراض بر بند و بصر انصاف بگشا و بر

احبای الهی اعتراض منما . "

رو بر گرداندن و منصرف شدن

و واردان و دور انداختن و

إِعْرَاض

اجتناب و کناره گیری . مُعْرِض اسم فاعل .

در کتاب اقدس خطاب به میرزا یحیی ازل است :

" قل يا مطلع الاعراض دع الاغماض ."

و در لوح رئیس است :

" قل ان الاعراض من كل معرض مناد لهذا

الامر و به انتشار امر الله و ظهوره بین العالمین و

اعرضوا عن الّذى ينبغى لهم ان يفدوا بانفسهم فى

سبيل احبائه ."

در لوح خطاب به حاجی کریم خان است :

" حال چشم اعراض بریند ."

عربی مرد لنگ و در آثار والواح

بمواضع بسیار اطلاق بر ملا

محمد جعفر نراقی ازلی گردید

که لنگش محسوسى داشت و شمه ای در ذیل نام جعفر

و یحیی ذکر میباشد .

أَعْرَجَ

در لوح به شیخ محمد باقر

نجفی است :

" خذ اعنة هواك ثم

أَعِنَهُ

ارجع الى مولاك ."

و در لوحی دیگر :

" قل يا معشر العلما خذوا اعنة الاقلام ."

جمع عنان بمعنی زمام و افسار .

در کلمات مکتوبه است :

" ان ترد رضائى فَأَغْمِضْ

عن رضائك . " اگر پسندم را

خواهی از پسند خود چشم پوش و بگذر .

در کتاب اقدس خطاب به میرزا

یحیی ازل :

" قد اخذ الله من

إِغْمَاضِ

أَغْوَى

أغواك " خدا آنها که ترا اغوا و گمراه کرد اخذ نمود .

که مراد ستید محمد اصفهانی معروف میباشد که مضموی

و مضلّ وی گردید و بالاخره در عتقا بسال ۱۲۸۸ هجری

قمری بنوعی که در طرح قی تفصیل است مقتول گشت .

کلمه عربی دال بر دلتنگی و

گرانی در خاطر .

أَفَّ

در قرآن است قوله :

" أَفَّ لَكُمْ وَلَمَّا تَعْبُدُونَ ."

و قوله :

ولا تقل لهما أف .

و در لوح رئیس :

" فَاَفْ لَهُمْ وَلِلَّذِينَ امْرُوهُم بِالسَّوِّءِ "

و نیز نظائر اَفِ لَهُمْ و لِحِيائِهِمْ و لوفائِهِمْ در آثار بسیار میباشد .

در لوحی بذکر مصیبت سلطان

الشَّهِدَاءِ است :

اِفْتَرَسَ

" اِنَّ ابْنَ الذَّنْبِ

اِفْتَرَسَ غَنَمَكَ . "

خدایا بچه گرگ گوسفندت را درید .

قریه ای فیما بین طهران و نور

مضیف میرزا آقا خان صدر اعظم

اَفْجَه

نوری که شامل عمارتی مخصوص

از بود و ایام اقامت تابستانی بهاء الله در آنجا و سپس

گرفتاری در نیاوران به تفصیل در تاریخ ثبت میباشد

و در نام انبار ذکری است .

در لوحی است :

اَفْدَان

" قُلْ يَا قَوْمِ لَا تَهْتَفُوا بِي

اِبْتِغَاءَ النَّصْرِ وَلَا تَلْتَفِتُوا إِلَيَّ

الدُّنْيَا وَافْدَانِهَا فَسَوْفَ تَرَوْنَهَا خَاوِيَةً عَلَىٰ عُرُوشِهَا

و هذا ما قدّر من لدن عزيز وهّاب . "

جمع فدن بمعنی عمارات عالیه .

در کلمات مکتونه است :

" افرغ نفسك عن

اَفْرِغْ

الحجبات و الظنون . "

خود را از حجابها و ظنون خالی و تهی کن .

در نام فردوس ذکر است .

اِفْرِيدوس

طائفه بزرگی در قسمت خراسان

و آذربایجان و غیرهما که در

دلیری و سلحشوری نام یافتند .

اَفْشَار

و مخصوصاً بواسطه نادرشاه افشار شهرتی تمام حاصل

کردند و در دوره این امر رجالی از آنان بموافقیت و نیز

بمخالفت معروف گردیدند که در تاریخ ثبت است .

عربی افعی نر .

در لوحی در حق رؤسا و اغنیاء

اَفْعُوَان

معاند این امر است قوله :

" اَيَّاكَ اِنْ يَحْزَنُكَ شَوْكَةُ الْاَهْدَاءِ مِنْ ذِكْرِ رَبِّكَم

الابهی تالله عزتہم ذلّة وغنائہم فقرٌ ولكن لا یفقیہون
 حظہم فی الدنیا کحظّ الحیوان ولذتہم کلذّة الافعیان .
 افعی اسم جنس اعمّ از نر و مادہ است نام نوعی از مار
 گردن و سر پهن میباشد کہ گفتند سَمَس را علاجی نہ .
 افعی جمع و افعی را گاهی در تلفظ افعی نیز میگویند .
 عربی بہ معنی کرانہ و ناحیہ .

أَفُقٌ

آفاق جمع . و در اصطلاح علم

ہیئت و فلک دائرہ مفروضہ
 عظیمہ ای است کہ بمرکز زمین گذرد و مرکزش محاذی فوق
 رأس باشد و آفاق مختلفہ زمین اقسام واقعہ ما بین ہر
 دو دائرہ از نصف النہار متفاوت در بعد از خط استواء
 را گویند و در اصطلاح عرفانی کائنات آفاقیہ بہ مقابل
 کائنات انفسیہ گفته میشود . در قرآن است :

"سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ ."

و عرفا آیہ " ولقد رآه الافق المبین " و نیز " هو بالافق
 الاعلی " را افق عالم مجرد از مادہ تبیین نمودند و از اینجا
 اصطلاحی بیرون آمد .

از حضرت بہاء اللہ در لوح نصیر است :

" اگر بظہور آیات آفاقیہ و انفسیہ بہ مظاهر

احدیہ موقن گشتہ اند قد ملئت الآفاق من تجلیات
 هذا الشراق ."

و بدین طریق در آثار این امر کثرت استعمال یافت .
 در کتاب اقدس است قولہ :

" و نراکم من افق الابهی ."

و در لوح تجلیات است :

" هو السامع من افقه الاعلی ."

و در لوح دنیا است :

" يا ايّها الشارب رحيق بياني و الناظر السی
 افق ظہوری ."

چنانچہ مراد از افق اعلی در کتاب عہدی علم الہی
 آن حضرت میباشد .
 و در ایقان است :

" پس قدری بدیدہ بصیرت الہیہ در آفاق
 علم ربّانی و انفس کلمات تامّہ صمدانیہ تعقل فرماید ."

بمعنی کذب و دروغ

در کتاب ایقان است قولہ :

إِفْكٌ

" بحجبات نفسیہ

شیطانیہ و ظنونات افکیہ نفسانیہ محتجب بودہ و ہستند ."

موءتفكات كشور قوم لوط در شام كه پشت و رو و پيـران
گشتند در قرآن بتكرار نامبرده شد .

و در خطاب شهير به بهائيان خراسان است قوله :

" والموءتفكات في القرون الاولى "

و قوله :

" لما اتى بأس ربك جعلها خامدةً هامدةً

موءتفكةً بائدةً . "

فيلسوف معظم قديم يونانى

مشهور و موءثر در جهان .

در لوح حكما در حَقش چنين

افلاطون

مذكور :

" وبعده افلاطون الالهى انه كان تلميذ السقراط

المذكور و جلس على كرسى الحكمة بعده و اقر بالله وآياته

المهيمنة على ما كان و ما يكون . "

عربى به معنى شاخه هاى راست

درخت و رسته از ساقه جمع

فَنَنْ .

افنان

در قرآن است :

" وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ . . . ذَوَاتُهَا

افنان . "

و در لوح تفسير سوره والشمس است :

" الحمد لله الذى انطق ورقاء البيان على

افنان دوحه التبيان " الخ

و در اصطلاح اين امر لقب و شهرت منتسبين حضرت

نقطه است كه در حق آنان در بيان چنين مذكور ميباشد :

" الباب السادس من الواحد التاسع فى ما

ينبى للناس ان يعزّن طائفة التى يخرج نقطة الحقيقة

عن بينها اذا هم بها موءنون . "

و در مناجاتى از حضرت بهاء الله در حَقشان است :

" اسألك بامواج بحر احديتك واستقرار عرش

عظمتك و اذكار اوراق سدره فردانيتك بان تنزل من

سما كرمك على افنان هذه الشجرة ما يستقيمهم على

حبك و يشربهم فى كل الاحيان خمر رحمتك . . . ايرب

تعلم يا الهى بانى اجد منهم رائحة حب محبوبى لذا

اخترتهم لذكرك فى ايامى قدس و جوههم عن التوجه

الى غيرك و عيونهم عن النظر الى دونك و قلوبهم عن

ذكر ما سواك انك انت مولى العارفين و اله من فى

السموات و الارضين . "

و در لوحی :

" تا حال آنچه ذکر افنان از قلم اعلی جاری
 شد مقصود نفوس منتسبه به نقطه اولی بوده چه که در
 این ظهور کُل را بنقطه اولی دعوت نمودیم و به بحر اعظم
 هدایت کردیم در اول ایام مناجاتی مخصوص ایشان نازل
 و در آن مناجات توفیق عرفان و ایمان از برای ایشان
 مقدر انشاء الله بما اراد الله عامل باشند و بدین امر
 اعظم ثابت و راسخ طویلی لهم ما سمینا هم بهذا الاسم
 الذی تَضَوَّتْ منه رائحة الرَّحْمَنِ فی الامکان و ایشان را به
 این سدره نسبت دادیم فضلاً من لدنا علیهم فاسأل الله
 بان یحفظهم من اشارات القوم و شبهات العلم و فضلنا
 بعضهم علی بعض فی کتاب ما اطلع بها الا الله ربّ
 العالمین و سوف نظهر ما قدر من من لدن مقتدر خبیر . "

و قوله :

" هو المبین المشفق الکریم انّ قلمی الاعلی
 اراد ان یذکر فی الاول افنانه الذی اقبل فی اول ایامه
 و قام علی خدمة امری و نطق بثنائی . " الخ
 و قوله :

" هو المعزّی العلیم یا افنانی قد قرئ لیدی

المرش ما ارسلته . " الخ

و در لوح بشیخ نجفی است قوله :

" شخص عالم و کامل و فاضل در آخر عمر به ارض
 مقدسه توجه نموده و مقصودش اعتکاف بوده . " الخ
 مراد حاجی میرزا حسن افنان کبیر اخ الزوجه حضرت
 نقطه است که بقصد مجاورت بمکاً رفت و سید علی افنان
 داماد حضرت بهاء الله و برادرش میرزا محسن داماد
 حضرت عبدالبهاء و پسران وی بودند و ذکر میرزا محسن
 در سفرنامه اروپا مسطور است و او در فوریه ۱۹۲۲ در حیف
 وفات یافت و مدفنش در آنجا است و از حضرت عبدالبهاء
 خطاب به میرزا باقر افنان است قوله :

" ایها الفنن الخضر النضر من السدرة الرحمانیه . "
 و ایضاً خطاب بوی :

" ایها الافنون " الخ

و مراد از افنون شاید همان معنی نهال بهم پیچیده
 باشد .

صتعمل ما بین عثمانیان مأخوذ

از یونانی به معنی آقا و پیشوا

و اوائل به خاندان سلطنتی

افندی

میفتند و غصن اعظم را در ایام ادرنه تجلیلاً عبّاس
افندی میفتند .

ترياك را نقطهء بيان از آغاز ظهور
منع و در كتاب بيان نهی اكيد

أَفْيُون

نمودند و در كتاب اقدس است :
" حرّم عليكم شرب الافيون انا نهينا من ذلك
نهياً عظيماً في الكتاب والذى شرب انه ليس متى اتقوا
الله يا اولى الالباب ."

مصدر عربی به معنی کسب .

إِقْتِرَاف

در كتاب اقدس است :
" من الصّنايع والاقتراف

وامثالها "

و در كلمات مكنونه است :

" ای بندهء من بهترین ناس آنانند که باقتراف
تحصیل کنند و صرف خود و ذوی القربی نمایند حبّاً
لله ربّ العالمين . . . رأس التوكّل هو اقتراف العبد "

مصدر عربی به معنی بهم نزدیک

إِقْتِرَان

شدن .
در كتاب اقدس نقل از كتاب

بيان است :

" لا يحل الاقتران ان لم يكن في البيان
وان يدخل من احد يحرم على الاخر ما يملك من
عنده الا وان يرجع ذلك بعد ان يرفع امر من نشهره
بالحق او ما قد ظهر بالعدل و قبل ذلك فلتقربن
لعلكم بذلك امر الله ترفعون ."

مراد آنکه ازدواج غیر بیانی جائز نیست و اثر کسی بکند
حقاً زون بر زوجه حرام میگردد ولی اجراء این حکم بعد
از ارتفاع امر من یظهره الله یا بعد از ارتفاع امر بییان
است و قبل از ارتفاع ازدواج غیر بیانی جائز است .

كتاب اقدس كتاب شریعت

بہائیہ و امّ الكتاب این امر بسال

أَقْدَس

۱۲۸۶ هـ ق در سجن اعظم

سربازخانه عگا شروع شد و بدین نام مسقی گردید و شریعة
بیان را نسخ و تغییر داد و مرجع تمام احکام و اوامر
و نواهی گشت و نسخه اش از عگا برای اهل بہاء رسیده
منتشر شد و زین المقربین موصوف در تحت همین نام
به نوعی که در تحت نام سوءال مشروح و مفصل میا شد
قبلاً و بعداً سوءالاتی از احکام و مقررات و نیز از تبیین

و تفصیل بعضی از آیات کتاب عرضه داشت و اجوبه^۱ در دریافت که مجموع و منتظم گشته بعد از چندی بنام رساله^۲ سو^۳ال و جواب منتشر و نیز مطبوع گردید و رساله^۴ مذکور بمقام مبین و متمم کتاب محسوب است .

و در الواح دیگر ابهی خصوصاً در آثار مولی السوری عبدالبهاء و هم از مقام ولی امرالله دستورهائی است که تبیین و تفصیل و فروع احکام کتاب بلکه بالنسبه بذلواهر کتاب احکام جدید میباشد و لا جرم شریعت معموله امروزه بهائی مجموعه^۵ احکام و معارف و عقاید مذکوره است که در کتاب امر و خلق منظم گردید و کتاب اقدس بعلاوه^۶ فضائل و خصائص عمومیه آیات و بیانات ابهی نصر به عربیّت و مراعات قوانین ادبی و فصاحت و بلاغت و سلاست و سهولت و عذوبت و در علق و ضاعت و توسع بنوعی بدیع منتظم و بجز مواضعی چند که دقتی لازم است تمامت آیات احکام واضح الارتباط و التوالی میباشد و علت ضرورت احکام و تأکید در عمل را بغایت استحکام آورده و استدلال برای اثبات حقیقت این امر و مقام شامخ مظهر آنرا نیز عهده دار شده اعتراضات معترضین را جواب گفته بشارات و انذارات نسبت بآتیه را بحد

کمال رسانده . این کتاب که باسلوب و نشم علیمی باولین آیه راجع باساس عرفان و ایمان در جنبه اش علامت و آغاز شد در خدا تداود تعالیم بآیات راجع به بلوغ عالم منتهی گشت .

و در خطابی از حضرت عبدالبهاء^۱ به میرزا فضل الله معاون التجار در میان دو آب قوله :

" کتاب اقدس را بخند من ادرك لقاء ربّه

حضرت زین المقرئین علیه به^۲الله تابیذ نعايد
خط جناب زین صحیح است . " الخ

که دلالت بر تنقّر و گراهیت ایشان از تصرفات در آثار اصلیه مینماید و غرض انبر الواح کثیره^۳ مذلول و متوسط و مختصری را بتوالی و تنازل در^۴عبه اول منظم نمود و^۵عبه اولی مذکور در بمبئی در حدود سال ۱۳۰۸ هـ قی صورت گرفته و^۶عبه ثانیه کتاب چند سالی دیگر بعد از آن حضرت بعین همان اول وقوع یافت و^۷عبه ثالثه متأخراً در طهران فقط نفس کتاب اقدس بذبیع نا مرغوبی صورت یافت و^۸عبه رابعه درین سنین نیز مانند ثالث واقع شد .

و بعضی از مواضع مهمه که در آن کتاب متعرف شدند -

آنکه چون در سالهای ادرنه بعد از یوم الفصل و ارتفاع
رایت استقلال این امر بسیاری از مؤمنین اقتضاء و اصرار
صدور احکام نمودند و در الواج صادره در جواب نظر
به مصالح وقت امر به اقتضاء و اتباع اعمال و سنن و اخلاق
خود میفرمودند تا آنکه استدعاء مقبول گردید قوله :

" قد حضرت لدى العرش عرائش شتی من
الذین آمنوا و سألوا فیها اللّٰه ربّ ما یرى و ما لا یرى
ربّ العالمین لذا نزلنا اللّٰوح و زیناه بطراز الامر لعل
الناس باحسان ربّهم یعطون و کذلت سلطنا من قبل فسی
سنین متوالیات و اصلنا القلم حنمنا من لدنا الی ان حضرت
کتب من انصر معدودات فی تلك الايام لذا اجبتناهم
بالحق بما تحیی به القلوب "

و در اثری باعضاء خادم اللّٰه خدایاب بزمین المقرّبین مورخ
۱۲۹۶ چنین مستحضر است قوله :

" و اما در باره کتاب اقدس مرقوم داشته
بودید مخصوص جناب آقا محمد باقر علیه السلام بفرستید
فارسی آن چند فقره از قبل نازل و بعد قلم اعلى توجه
ببیانی نفرمود لذا ارسال نشد . "

و دیگر راجع به عظمت مقام کتاب است قوله :

" هذا کتاب اصبح مصباح القدم للعالم و
صراطه الا قوم بین العالمین قل انه لمطلع علم اللّٰه
لو انتم تعلمون . . . قد تالّٰه الحق لا یغنیکم الیوم
کتب العالم ولا ما فیہ من الصّحف الا بهذا الکتاب
الذی ینطق فی قطب الابداع انه لا اله الا انا الحکیم
العلیم . . . قل هذا روح الکتب قد نفخ به فی القلم
الاعلى و انصعق من فی الانشاء الا من اخذته نفحات
رحمتی و فوحات النافی المهیمنة علی العالمین . . . من
یقرء آیه من آیاتی لخیر له من ان یقرء کتب الا ولیین
والاخرین . "

دیگر راجع به موضوع تأبیو کتاب با قوانین مقررہ ادبیّه
قوله :

" قل یا معشر العلماء لا تنزوا کتاب اللّٰه بما
عندکم من القواعد و العلوم انه لقسّاس الحق بیین
الخلق قد یوزن ما عند الامم بهذا القسّاس الاعظم و اته
بنفسه لو انتم تعلمون (نظر بقوانین نحویه استعمال
قد بر فعل مضارع یوزن نه برای افاده تقلیل خلاف
مشهور میباشد ولی در کتاب شرح رضی است " و قد
یستعمل للتّحقیق مجردا عن معنی التّقلیل نحو: قد

نرى تقلب وجهك ويستعمل ايضاً للتكثير في موضع المدح كما ذكرنا في ربما قال تعالى "قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ" . . . ودر کتاب مغض اللبيب «وقد مضى ان بعضهم حمد عليه قد يَعْلَمُ اللَّهُ ما انتم عليه قال الزمخشري دخلت قد لتوكيد العلم ويرجع ذلك الى توكيد الوعيد)

واينکه در صورت تخالف کتاب با قوانين ادبیه و غيرهما که فيما بين ملت مقرر بود از آنها صرف نظر کنند بهميين سوال پس از صدور قرآن و آئين اسلام نسبت به قواعد مقررہ عربان جاهلیه بعمل آمد و آنها منسوخ و متروک گشت و در ذيل کلمه قَدْ هم ذکرى است .

و نیز در باره نظم کتاب اقدس است قوله :

"قد اضطرب التذلم من هذا النظم الاعظم و اختلف الترتيب بهذا البديع الذى ما شهدت عين الابداع شبهه اغتمسوا فى بحر بيانى لعل تعلمون بما فيه من لثالى الحكمة والاسرار ."

و نیز راجع به اتباع آن کتاب در لوحى است :

"تمسکوا بالکتاب الاقدس الذى انزله الرحمن من جبروته المقدس المنيع انه لميزان الله بينكم يوزن به كل الاعمال من لدن قوى قدير ."

و در لوحى ديگر :

"هو المقدس عن الذكر والبيان ذكر من لى المظلوم الى الذين آمنوا بالله المهيمن القيوم لياخذهم فن ذكرى الاعظم ويقرتهم الى العزيز المحبوب ونوصيكم يا احبائى بتقوى الله واتباع ما نزل فى كتابه المحفوظ . وانه لكتاب الاقدس . الخ

و در لوح خطاب بجناب مير عبد الرحيم الذى فاز :

"ق م ص قد انزلنا فى السجى ثاباً سقى لى العرش بالكتاب الاقدس وفيه شرعنا الشرايع وزيتاه باوامر ربك الامر على من فى السموات والارضين قل يا قوم تمسكوا به ثم اعطوا بما نزل فيه من بدايح احكام ربكم الغفور الكريم انه ينفعكم فى الدنيا والآخرة ويشمركم عما لا ينبغى انه لهو المدبر المبين المعطى البازل العزيز الحميد ."

و در ذيل نام بيان نيز شمهائى ثبت است :

و در بيان تاريخ صدور کتاب اقدس از آنجمله دريكى از آثار بامضاء خادم چنين مسطور است :

" در اين حين به آيه مبارکه کتاب اقدس که در اول سجن از ملکوت مقدس نازل شد متذکر شدم . الخ

و در نفس کتاب ضمن خطاب به میرزا یحیی ازل است :
" قد اخذ الله من افواك "

و مراد سید محمد اصفهانی میباشد و او بسال ۱۲۸۸ هـ
ق با همزمانی در عتاهلات گردید و از این معلوم
است که اتمام کتاب در حدود آن تاریخ وقوع یافته .
و در اثری دیگر به امضاء خادم خطاب به آقا جمال بروچردی
است :

" این بسمی واضح که کتاب اقدس از سماء مشیت
نازل شد و در سنین معدوده مستور بود تا آنکه جمعی
از نفوس مقلبه موقنه از اطراف از احکام الهی سوال نمودند
و بکمال عجز و ابتهال سائل شدند لذا امر بارسال کتاب
اقدس شد . " الخ

و از این و آثاری دیگر مستنبط است که ارسال اولیین
نسخه کتاب اقدس به ایران در حدود سال ۱۲۶۰ هـ شد .
و لوح اقدس لوحی است که برای تنی از مسیحیین که
ایمان به این امر یافت صادر گردید قوله :

" هذا کتاب من لدنا الی الذی ما منعتهم
سبحات الاسماء عن الله فاطر الارض و السماء . "
و استعمال کلمه مقدس و اقدس در آثار و افواه به تجلیل

محضر ابیہی در عتاه و غیرها بسیار است از آنجمله در
کتاب اقدس است :

" شطری الاقدس الحقام المقدس "

و در آثار حضرت عبدالجبار و افواه به اثبات آن عصر
متداول و کثیر الاستعمال بود .

در لوح به امیرف :

" ان اقدس لهم من قصص
الغلام . "

اَقْصَص

در لوح به سلطان :

" اقصص علی احببتی قصص الغلام . " برای
آنها حکایت کن .

در لوح رئیس است :

" يظهر الفساد فی
الاقطار . "

اَقْطَار

جمع قطر بمعنی اطراف و جوانب و اقالیم .

مستعمل در عربی و فارسی بمعنی
منطقه و کشور .

اِقْلِیْم

در خطابی که ضمن بیان تا کُر

نور ذکر است قوله :

" اول اقلیم جهان شود . "

و در خطابی دینر قوله :

" در هر اقلیمی امر عنیم را آشکار نمود . "

اسم تفضیل از مصدر کبر به معنی

بزرگتر .

اَكْبَر

در مواضع نشیره از آثار این امر

کثرت ذکر یافت مانند ذکر الله الانبیر و وصف حضرت

نقطه و غصن الله الانبیر وصف میرزا محمد علی غصن و تحیت

الله انبیر در بیان تحیات متعدده که تحیت الله ابهسی

عظمت و شهرت یافت و معنی ظاهر الله انبیر که در تأسیس

اسلام بر قرار گردید آنکه الله بزرگتر از همه خدایان

دینتر است و آورده اند که حضرت صادق به کسی که

الله اکبر گفت فرمود که خدا بزرگتر از آنست که و بسرا

به صفتی موصوف دارند

و از آنجمله ذکر حج اکبر است که معروف گردید . حج

حضرت نقطه در یوم حج اکبر واقع شد .

و در کتاب مجمع البحرین است :

" یوم الحج الاکبر قیل هو یوم النحر و هو

مروى عن علی و الصادق و قال به عباس و قیل هو

یوم عرفه و قیل الحج الاکبر ما فيه و قوف و الا صفر الذی

لا و قوف فيه و هو العمرة و هو مروى ایضاً و قیل جمیع

ایام الحج و فی الحدیث انما سقى الحج الاکبر لا تنهاسنة

كانت حج فيها المسلمون و المشركون و لم يحج المشركون

بعد تلك السنة و فی قول انه یوم اتفق فيه ثلاثة اعیان

عيد المسلمين و عيد النصارى و عيد اليهود و رد بما

روى ان ذلك لم يتفق فيما مضى و لن يتفق الى یوم

القیامة . "

و در کتاب من لا یحضره الغیبه است :

" باب الحج اکبر و الحج الا صفر روى عن

معاوية بن عمار قال سألت ابا عبد الله یوم الحج الاکبر

فقال هو یوم النحر و الا صفر هو ایضاً . . . انما سقى الحج

الاکبر لانها كانت سنة فيها حج المسلمون و المشركون

و لم يحج المشركون بعد تلك السنة . "

در خطابی است :

" و لم یكثرثوا بما

اِكْتَرَتْ

للقوه اهل الحجاب . "

بآنچه اهل حجب ساختند و پرداختند اعتنا نکردند .

اگسفورد

Oxford

شهر مشهور دانشگاه انارستان
که مرکز عهد در آنجا خطابه
دادند در آثارشان و در آن

دورد مذکور گردید .

اکسیر

استعمل در عربی و فارسی

به اصطلاح کیمیاگران ماده ای

را میگویند که باعتقادشان فلزی

صالح را بسیم و زر کند و مولد اکسیر را حجر الغرغره

مینامیدند و الواحی در بیان این عمل صدور یافت که

بنام الواح اکسیر و کیمیا معروف است و این عمل بنام

صنعت و نیز صنعت کیمیا حتی لقب اخت النبوة تجلیل

گردید و در تاریخ است که خاندان امیر خصوصاً میرزا

بزرگ خان و میرزا موسی نکیم آزمودگی داشتند .

نفته شد که آلات و افزار سیمین و زرین کیمیاگری در دست

میرزا بزرگ خان بود و نزدیک طول اجل که میخواست

بعثت عراق سفر کند و لوازم مسافرت حتی حمی

اسباب کیمیاگری را میرزا موسی نکیم به نصیبه عبد العظیم

رسانید و متعلمین میگفتند که میخواهند با عمل اکسیر

در عراق به حدیث تهیه کند و بر حاجی میرزا آقا سیر

بنازد و داد قائم مقام مقتول را از او بستاند و

بصادف با همان حال از این عالم بر لال در گذشت

و در کتاب ایقان تصریح بداشتن این عمل است و حاجی

محمد کریم خان کرمانی را که از شرایط حضرت مسراج

القیی این علم را قرار داد به بارزه خواسته تمای تأسیس

مجلس امتحانی و بنام ایند ولی در اثر الواح کیمیا

مذکور و امثال این بیانات گروهی از منتسبین باین امر

بسیار افتد مستغرق در عمل کیمیاگری شدند و بعضی

از به اثران کتباً شکایت عرض کردند لذا در الواح محمد

از اشتغال باین عمل نهی فرمودند و دریافت آنرا مختص

به دهمبر امر یاد نمودند و برای اکتشاف آن در عالم

وقتی موجود معین کردند .

سخت تاریک و سیاه و توده

و مهوس شد .

اکفهر

در بیانی از آثار نقطه البیان

در نام احمد محمد ثبت است قوله :

" و المكفهرات الا فرید وسیه "

عرب تاج .

اکلیل

در لوح به صدر اعظم عثمانی

است قوله :

" بعد شخص با شوکت سلطانی و اکیسل
خاقانی بکمال تبختر و جلال " الخ

عربی ناهینا وین شعور .

در لوح به اشرف است :

اَكْمَه

" قل قد ظهر الامر طی

شأن يعرفه اكمه الارض فكيف نوبصر طاهر منير .

در عربی وارد بر اسم فاعل

و اسم مفعول که موصوله است و

بر اسما نکره که دلالت بر

معهودیت در ذهن و یا در ذکر و یا در حضور مینماید .

در کتاب اقدس است :

" ان هذا لهو القضا المثبت .

که " اَلْ " در " اَلْقَضَا " اشاره دارد بقضا ثابت محتوم

مقابل قضا معلق که معهود در اذهان است و " اَلْ "

در " المثبت " موصوله است . و قوله :

" لولا المفتاح لكان مكنونا .

" اَلْ " در " المفتاح " اشاره به مفتاح مذکور میباشد .

و قوله :

" اذا اختلفتم فی امر فارجموه الی الله ما

دامت الشمس مشرقة . " الخ

" اَلْ " در " الشمس " اشاره به شمس حاضر میباشد .

و قوله :

" اذکروا الکریم از دعوانه الی الله انه استکبر . "

کریم نام حاجی محمد کریم خان منقول از کریم صفتی است

در عربی حرف تنبیه است که

در مواقع مهتبه برای مهیتا

ساختن و متنبه کردن مخاطب

اَلَا

تا استماع سخن نماید استعمال میشود .

در لوح رئیس است :

" اَلَا اِنَّه من اصحاب السعیر . "

و در کتاب اقدس :

" اَلَا اِنَّه من جوهر الخلق لدی الحق "

در عربی حرف استثنا مشهور

و نیز به معنی غیر صفتی که

به انواعش در کتب نحویت

اِلَّا

مبسوط و مضبوط است .

در کتاب اقدس قوله :

" وقضى الامر الا بعد امر مبین . "

وقوله :

" لا اله الا انا الباقي الغفور الکریم . . . لا اله

الا انا الناطق العلیم . "

و نیز مرکب از ان شرطیه و لا نفی میشود . در کتاب اقدس است :

" والا عفی الله عنه . " یعنی و ان لا به معنی

" اگر نه " فارسی .

أَلْبَاب - أَلْبَاء در نام لب و لبیب ذکر است .

إِلْتِقَاط

مصدر مزید عربی به معنی بجیزی

بر خوردن و یافتن و برگرفتن .

در لوح به حاجی محمد کریم

خان است :

" اگر چه هر طیری از کوئس رحمت رحمانیته و

خرمن حکم صمدانیته نصیب نبرده و قادر بر التقاط نه "

در خطابی در حق زمین -

المقرئین :

أَلَدَّ

" الی ان هجم علیه

الد الخصماء . الخ

سرسخت ترین دشمنان .

مفرد مذکر الّتی مفرد مؤنث

و فروعشان در عربی باصطلاح

نحویین اسم موصول اند و بجای

أَلَّذِي

" آنکه " در فارسی میباشند .

در کتاب اقدس است قوله :

" وألّذی طلق له الاختیار فی الرجوع و الّتی

طلّقت بما ثبت علیها منکر لا نفقة لها . "

و در بعضی از آثار الّذی بطبق عربی متعارف بجای

موصول حرفی استعمال گردیده مانند قوله :

" بعد الّذی حبس جمال القدم فی السّجن

الاعظم . "

که بجای " بعد ان حبس جمال القدم " است .

در بیان است قوله :

" و حال آنکه شب و

أَلْعَجَل

روز العجل العجل میگویند . "

عبارت العجل العجل و یا عجل الله فرجه را اثنتی

عشرته غالباً برای طلب و تعجیل ظهور قائم موعود میگویند .

الف

أَلْفَة - أَلْف دوستی ومو'انست .

در کتاب اقدس است :

" انّه اراد ان یو'الف

بینکم . "

أَلْف

نام نخستین حرف هجائی عربی

که در ذیل آن حرف وهمزه

و ضمن نام نقطه شمه ای ثبت

میباشد و در اشعار و ادبیات عرفانی الف را به تشبیه

و استعاره بمناسبت استقامت اطلاق بر قامت محبوب

مینمایند .

و در کتاب بیان و بعضی دیگر از آثار دوره بیان

" نقطه الالف " یعنی نقطه انجیل اطلاق بر حضرت

مسیح میباشد و " ارض الالف " آذربایجان و اردستان

و غیرهما میباشد که در ضمن نام یحیی و فتح اعظم

ذکر است .

و در کتاب اقدس است :

" طوبی لمن ایده الله علی الاقرار بالسّنة

التی ارتفعت بهذه الالف القائمة الا انّه من المخلصین "

اشاره به خودشان و مقام الف بین الواوین که مقام ظهور

جامع الهی میباشد .

در عربی هزار و ألفان و ألفین

دو هزار . آلف و الوف هزارها

و توقیع ألفین مشهور بنام رساله

أَلْف

شرح ها از حضرت نقطه در جواب سوال آقا سید یحیی

دارایی از حدیث معروف ابولیبید مخزومی میباشد که در

آن ضمن است قوله :

" وانّ ذلك الف ثمّ بعد ذلك الف لا يعدل فی

اثنا عشر ساعة من القهار ما یجری من القلم . " الخ

دیگر ابلاغیه معروف بدعای الف که راجع به عقاید طبق

عقاید امامیه در مقابل اعتراض و افترای معاندین نشر

دارند قوله :

" بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الذی خلق

السّموات و الارض بامرہ . . . اللهمّ انّی اشهدک الآن . . .

و بانّک لتعلم أنّک قد خلقت الکل بمشیتک و هی اول کلمة

آمنت بک . . . اللهمّ ثبت فؤادی فی حبّک فانّی ما

ادعیته فی شأن الآ طاعتک ولا ارجو احدًا سواک . . . و

لا اعتقد فی شأن الآ بما نزلت فی القرآن علی حبیبک

محمد رسول الله و خاتم النبیین من ولایة ائمة العدل

وأتباعهم والافتداء بآثارهم والبراءة من أعدائهم و
الذين يسكنون في فضلهم وأنك لتعلم يا الهى هان
لا ولياك في كل شأن كانوا حفاظاً لدينهم وأعيانهم
لحكمهم عبادك الذين فرضت طاعتهم ومحبتهم . . . و
أنك قد تفضلت عليّ . . . من حقايق العلوم ما كان
شأنك عند العطاء والاجابة للمؤمنين بشأن الآيات و
الدعوات . . . بل إن كل حق ينزل من عندك أنك تطلق
عليه كلمة الوحي بما نزلت في القرآن حيث قلت وقولك
الحق : وأوحينا موسى ومن معه اجمعين ومثل ما
أوحيت الى أم موسى ثم الى النحل . . . وما أنا
أدعيت كلمة وحى . . . وقالوا إنه ادعى الولاية واختبها
قتلهم الله بما افتروا . . . ما ادعيت ولا نطق الآ العابدين
. . . الذين يعتقدون في الأئمة دون اليهودية و
ينسبون الى شيعتهم دون ذلك فجرائهم كان نار
جبنهم . . . إن بعض الناس قد افتروا عليّ كلمة الباطنية
المنصرمة وأدعوا الروية لنفسى لعنهم الله بما افتروا ما
كان لبقية الله صاحب الزمان بعد الأبواب الأربعة باب
منصوص ولانائب مخصوص ومن ادعى الرؤية بسدون
بيئة فرض عليّ الكذب بان يكذبوه ويقتلوه الألبم انسى

اشهدك بانى ما ادعيت رؤية حجتك الحق ولا بايئة
نفسه بنص من قبل . . . وانى لو نسبت الى نفسى
كلمة الباطنية ما قصدت الا ذكر كلمة الخير حيث قد قرأت
في حديث ائمة العدل بان المؤمن لا يوصف . . . و
اشهد انه قد اتبع وحيك وبلغ رسالاتك وخرج بجسمه
الى السماء وجاهد في سبيل محبتك حتى فاز بوجهك
واشهد ان حلاله حلال الى يوم القيامة ولم ينسخ
شريعته ولم يبدل منهاجه ومن زار حرفاً او نقص شيئاً
من شريعته فيخرج في الحين من طاعتك وان الوحي
بمثل ما نزل عليه قد انقطع من بعده من عندك وان كتابه
مهيمن على كل الكتب . . . وحجتك الحق الذى وجوده
يبقى كل الخلق ويذكره بذكره كل الموجودات ان تحفظ
غيبته وتقرب ايامه . . . قالوا بانه ادعى الربوبية و
اعتقد بان علياً عبدك ووصى نبيك كان خالق الاشياء
ورازقهم وانكر معراج الجسمانى وحشر الجسد انسى
فسبحانك سبحانك انى برئى من الذين يعتقدون بتلك
الاحكام الباطلة . . . وان ذكر كلمة اخرى اراد ما ذكر
الصادق حجتك في دعائه حيث قال وقوله الحق
وخرج روحه الى السماء . . . واشهد ان اليوم كان

حجتك محمد بن الحسن صلواتك عليه و على من اتبعه...
 و اشهد ان بعد الابواب الاربعه ليس له باب قد
 ورد في الحديث... وان له في ايام غيبته علماء
 مستحفظين... و اشهد ان طاعتهم فرض و مودتهم
 عدل و من انكر احدا منهم فقد كفر و كان من الخاسرين
 و در اين ابلاغيه كه در سال دوم اظهار امر و بحبوحه
 تقيه و ايام اكتفا باظهار مقام علم محض فرونشاندن
 مقاومت و معاندت ملاها صادر فرمودند تعامت امور
 موارد نظر مخالفين خود حتى وجود محمد بن الحسن
 و حقيقت نواب خاصه و علماء حقيقيه امت را كه هنوز انطوا
 گل را در شخصيت خود اظهار نداشتند تصديق نمودند
 و تا حدى نيران فتنه را خاموش کرده بنشر اصول معرفت
 الهيه پرداختند.

و نیز در کتاب اقدس است قوله :

"من يدعى امرأ قبل اتمام الف سنة كاملة انه كذاب
 مفتر نسأل الله بان يوفيه على الرجوع ان تاب انه
 هو التواب وان اصر على ما قال يبعث عليه من لا
 يرحمه انه شديد العقاب . من يأول هذه الآيات او
 يفسرها بخير ما نزل في الظاهر انه محروم من روح الله

و رحمة التي سبقت العالمين .

این آیات با اندک تغییری در لفظ قبل از کتاب اقدس
 در بعضی از الواح صدور یافت چنانچه در اثری از خادم
 ۶۶ مورخه ۱۲۹۴ ذکر است و حین ترتیب کتاب جز آن
 قرار دادند و منظور شخصیت های خود فکری است که
 با عدم حصر فکر در منصوصات بدیعه از خود اموری بیایند
 و در ايام ظهور و یا بعد از ایشان سر برکشند و چنانچه
 بعد از این آیات ذکر ناعقین و نیز ذکر تکلیف بعد از صعود
 است و هم در الواح متعدّد راجع بهمین موضوع که در
 کتاب امر و خلق جمع است بخوبی روشن میگردد و مذکور
 داشتند که حتی بعنوان ولایت هم باشند مشمول این
 حکم اند و نظر بفتنه ای که در امر بیان مخصوصاً واقع
 شد باین درجه سخت گرفتند و مجازات قتل مقدر
 داشتند و منجز کردند که تا الف سنه به پایان نرسد هر
 گونه ادعائی قطعی البطلان و محکوم باین حکم است
 و به حکم مفهوم مخالف دلالت میشود که بعد از انقضاء
 الف سنه ممکن است آن ادعا حق و مدعی من جانب الله
 باشد .

و در بیانی که آغازش راجع به اسمعیل قزوینی و به تفصیل

در باره اهل بیان است چنین مسطور :

" حال درین ظهور اعظم کلمه ای نازل نشده
که اگر نفس بیاید و ادعا نماید قبول نمائید و یا اقبال
کنید مگر بعد از انقضاء الف سنه تا مه و حدودی که
نازل شده و جز این کلمه ابدًا از قلم قدم جاری نه .
و در خطابی به آقا میرزا حسین بروجردی و حاجی
ابوالقاسم دباغ طهران چنین مرقوم است :

" اما بیان الف سنه در کتاب اقدس مراد این
است که قبل از الف قطعاً منتنع و مستحیل است و جمیع
نفوس مقدسه در ظلّ مبارک ولی بعد از الف سنه
مصطلح بین ناس منتنع و مستحیل نیست حال آنکه
احتمال امتداد دارد میشود که هر روزی عبارت از هزار
سال شود چنانکه در قرآن میفرماید " و انّ یوماً عند
ربّک کالف سنه " مقصود این است که بعد از انقضاء الف
سنه مصطلح بین ناس ظهور ثانی فوراً محتوم نیست
شاید امتداد زیاد نماید . الخ
و زکری از الف در ضمن لغت امة میباشد .

و در فارسی کلمه هزار در مقام مبالغه درزیادی بدون
قصد عدد معین استعمال میشود . حافظ گوید :

هن جرعه نوش بزم تو بودم هزار سال

کی ترک آبخور کند ایمن طبع خوگرم
چنانچه در لوحی نیز قوله :

" چنانچه ملاحظه شد که اکثری از قاصدین حرم
ربّانی در آن بوم الهی معلوم و حکمی ناطق شدند که
بحرفی از آن دون آن نفوس مقدسه اطلاع نیافته و نخواهند
یافت اگرچه بالف سنه بتعلیم و تعلّم مشغول شوند .
و در لوح حجّ شیراز است قوله :

" و من دون ذلك لن تغوی ولن تذکر عند اللّٰه
من الواردین طیبه ولو تسکن فیہ الف سنه عما انتم
تعدّون .
و در لوح حکمت است :

" انت عاشرت معی و رأیت شعوس سما حکمتی
و امواج بحر بیانی از کنا خلف سبعین الف حجاب من
النور ان ربک لهو الصادق الامین .
و در لوح نصیر است که در ربک ساعت معادل الف بیست
نازل و قوله :

" آن شتری که معادل الف صامه بر او حمل
میشود . الخ

و از آن جمله است در خطابی در حق شهدا " قلعه
طبرسی که بیست هزار شدند و مقصود صرف بیان کثرت
میباشد .

و در ذیل نام خمس خمسین هم زکری است و تفصیلی
در این خصوص در اسرار الآثار ذیل (ع د د) مسطور
است .

إِلْقَاء

در لقا " ثبت است .

إِلْهَام

مصدر مزید به معنی به دل

انداختن .

در قرآن است :

" وَنَفِيسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا . "

در لوحی است :

" كَذَلِكَ أَمْرُنَاكَ وَالْقَيْنَاكَ وَالْهَمْنَاكَ لِتَشْكُرَ اللَّهُ "

قصور و کوتاهی .

أَلُو

در مناجاتی در خطابی است :

" وَلَمْ يَفْتَرِ وَاسْعِيًّا وَلَمْ "

يَأْلُوا جُهْدًا فِي أَمْرِكَ . "

در سعی و کوشش در راه امرت سستی و قصور نیاروندند .

حرف جر عربی غالباً در معنی

انتها و نیز بمعانی دیگر که

در کتب نحویه ذکر است استعمال

میشود و إِلَيْكَ گاهی معنی فعل میدهد که اسم فعل

إِلَى

میخوانند .

در مناجاتی است :

" وَأَنْ قُلْتُ أَلَيْسَ الْيَوْمَ يَا مَلَاةَ الْأَنْشَاءِ مَا أَرَدْتُ "

بِذَلِكَ إِلَّا أَمْرًا . "

که معنی " بمن رو آورید " میدهد .

آم القری در ایام جاهلیت عرب

نام مکه بود و ذکر آم القری در

این دور در یکی از آثار است

أُمُّ

قوله :

" هُوَ الشَّاهِدُ السَّمِيعُ چُونِ اسْمِ قَرِيْبَةٍ دَرِ نَزْدِ "

این مظلوم پسندیده بود لذا تغییر ندادم امید است

که از قلم اعلیٰ به ام القری موسوم گردد چه لحاظ عنایت

بآن شطر متوجه . " الخ

در قرآن است :

" وَأَنَّهُ فِي أُمَّ الْكِتَابِ . "

وقوله :

"بحواله ما يشاء" و يثبت وعنده ام الكتاب.

وقوله :

"وانه في ام الكتاب ."

و در کتاب اقدس است قوله :

"قل هذه لسما فيها كنز ام الكتاب لو انتم

تعقلون ."

آسان علم الهی که ام الكتاب در آن ستور و مکتوب بود

و متدرجا آیاتی از آن بقوه و وحی صدور و شهود مییافت

متجلی گردیده و ام الكتاب خود را ظاهر و عیان ساخت

و در لوحی است قوله :

"امروز ام الكتاب امام وجوه احزاب ذکر مبد."

و مآب میفرماید ."

و در لوح بشارات قوله :

"بشارت اول که از ام الكتاب درین ظهور

اعظم بجمیع اهل عالم عنایت شد . الخ

در لوح به ناپلئون است قوله :

"يا طيك قد كتابام

ام العراق

العراق الي ان حم الفراق ."

مراد از ام العراق بغداد است .

ام اشرف مادر آقا سید اشرف زنجانی

شهید .

ام الاولیاء

حرم آقا محمّد کریم عطار و غیرهما

در آثار این امر مذکورند قوله :

"هو الابهی طیبی"

لام التي سمیت بلسان مالك الاسماء ام الاولیاء و نذكر

بها هذا الحین لیكون حزاً و شرقاً و زخراً لها عند الله

رب العالمین ."

تحصیل فطم نا کرده .

اقیة - امی بودن .

أحی

در قرآن حضرت پیغمبر و امت

عرب هدین نام مذکورند و در آثار بدیهه نیز بهمین معنی

مکرراً ذکر شده چنانچه در صحیفة العدل است قوله :

"در اجمعیّن نشو و نما نموده و در بین آثار

حقّه نزد احدی تعلّم نگرفته بل امی صرف بوده ."

و در تفسیرها است قوله :

"وانتی کنت من قبل بشأن لا اطم حرّاً ممّا انسا"

عالم به فی ذلك اليوم وقد جعل الله الحجة لن يقدر
الناس ان يعرضوا عنها الا ان يسلمها .
وقوله :

" فانني ولصرك ما قرأت حرفاً من ذلك
العلم البيان ولا اطم اليوم حرفاً من قواعد اهل البيان
وما كان عندي من قبل كتب علم حتى استحفظ الكلمات
ولان سبب في هذا المطا من الرحمن لا فضل الله
وجوده وان اليرم لويصل مثل جنابك عنى فسى
شؤونات العلميه الصطوره في الكتب فورتك لا اطم
بل ولا الصرف ولا النحو وبذلك افتخر وبه احتج
الله يوم القيمة على الكل . الخ
و در ضمن توقيعی دیگر قوله :

" انك يا الهی تشهد ان المائل قد اراد في
الجواب سهل المبادلة على شأن القوم وانى ما ادرى
طرق طبعهم في اصطلاح الفقه وتركيب العبارة وتصريف
الصيغة واثبات النتيجة بعد ذكر الحقائق ولكن لا ظم
ان تلك الآية لما ظهرت في خط الاستواء من شواهد
الفطرة يصدقها كل ذى علم بها استقر عنده من القواعد
الشيخية من علم النحو والمعاني والصرف والحروف

والعنطق والاصول وما كان دأب العلماء والحكام من
آيات المرضيه المصطلحة بينهم وانى بعزتك لا اطم
شيئاً من علم الرسوم ولا ارى لعلمها فضلاً عندك لان
ما سواك باطل مضمحل لدى وجهك الكريم .
در كتاب اقدس است :

" انا ما دخلنا المدارس وما طالعنا المباحث
اسمعوا ما يدعوكم به هذا الامى الى الله الا بدى .
و در لوح حكما خطاب به آقا محمد فاضل قائن است :
" وانك تعلم انا ما قرأنا كتب القوم وما اطلعنا
بها عندهم من العلوم كلما اردنا ان نذكر بيانات العلماء
والحكما يظهر ما ظهر في العالم وما في الكسب و
الزهر في لوح امام وجه ربك نرى وتكتب انه احاط علمه
السعوات والارضين هذا لوح رقم فيه من القلم المعكوس
علم ما كان ولم يكن له مترجم الالسانى البديع ان ظم
من حيث هو هو قد جعله الله معرّداً عن اشارات العلماء
وبيانات الحكما انه لا يحكى الا عن الله وحده . الخ
و چون تلعذ سيد باب بصفر سن در مكتب شهرآز نرد
معلمى كامل بوضع و مقدار در خور آن ايام سلم در تاريخ
و حضور چندی در محضر درس حاجى سيد كاظم رشتى

به کربلا در ایام شهاب نیز مصرح در کلمات خودشان است و آثار خطی بهفایت زیباییشان در دسترس عموم میباشد مرادشان از اقیمت این است که تحصیلات علمیه بهترتیب و تدرج از مقدمات بدرجات عالییه بنویس که معمول و متداول ایام بود مانند شیخ احسانی و سید رشتی و علما^۱ اصحابشان و غیرهم از علما^۲ ننمودند و این را به تشبیه و تقریب بحال جد امجد اعلای خود اقیمت گفتند و آنچه از خطوط و آثار و حتی صورت محاسبات تجارسی بوشهر که بخطشان باقی است و غیرها محقق میگردد اینست که قرائت و کتابت فارسی متداول نه بطریق علمی و نیز مقدار اندکی از کتب و قواعد عربی باسلوب آن ایام و نیز زیبایی خط و علم حساب رقوم معموله را در مکتب شیراز طی نمودند و منظور خالشان برای وارد کردن بحجره^۳ تجارت هم پیش از این نبود و ایشان هم چنین معلوم است که به ورود درین نوع علوم رسوم متداوله زمان دبستگی نشان نمیدادند ولی در ایام جوانی با عدم رضایت خالها به کربلا رفتند و در محضر سید رشتی مسائل عرفانی و تفسیر و تأویل احادیث و آیات از طریق اثنا عشری و عرفانی مربوط به شیخ احسانی را بسیار

شنیدند و بفقہ امامی از روش آنان ورود نمودند و چنانچه از آثارشان مستفاد میگردد در مطالب و مآرب شیخ و سید پیش از همه امور دیگر وارد شدند و به آن مکتب نزدیک تر بودند و بنا براین در نظر مآلهای آن ایام اعی و به عبارت معمولی بیسواد بودند و لذا اعتراض بر کلماتشان کردند و نسبت بهیعلی دادند و ایشان نیز انکارنداشتند بلکه همان را دلیل حقیقت خود میستودند و آن علوم رسوم را علم نمیشمردند که شیخ بهائی گفته :

علم رسمی سر بسر قیل است و قال

نه از آن کیفیتى حاصل نه حال

و نسبت بشخص بها^۴ الله نیز تقریباً همین نحو است و خطوط ایشان و اخوانشان گواهی میدهد که زیبایی خط والد تقریباً بآنان نیز رسید ولی در تحصیل عربی مختصرو همان اندازه عرفانهای شیخی که شخص نقطه در آن بودند هم قدم نگذاشتند و لحن آثارشان به مذاق اشراقیین و رواقیین و امثالهم نزدیک تر است تا بشیخیین و لذا ایشان را شخص عارف مشرب اما نه عالم میدانستند و ایشانهم در کلمات خود بهمین استدلال نمودند .

عربی جلو و روبرو و در حضور .

و در لوحی در زیارت سید -

الشَّهِدَا است قوله :

أَمَام

" اسألك بامواج بحر بيانك أَمَام وجوه خلقك

ان تو پیدنا طی اعمال امرتنا به فی کتابك المبین ؟

عربی مرکب از همزه استفهامیه و

ما* نفس است .

أَمَّا

در کتاب اقدس :

" أَمَا تسمعون (آیا نمیشنوید) صریح قطعی

الایهین .

عربی به معنی درستکاری .

در قرآن است :

أَمَانَة

" اَنَا عرضنا الامانة طی

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيَّنَ أَنْ يَحِطُّهَا وَاشْفَقْنَ

مِنْهَا وَحِطُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا .

که ظاهر آیه اهم از آنکه مراد از امانت حضان مشهور لغوی

و مراد از انسان نوع بشر یا آنکه مراد از امانت جلوه

بزدانی در جهان و بیوستگی بآن سرچشمه و مراد

از انسان آدم ابوالبشر و مظاهر البیة باشد

در وزن و گرانی این بار و چهل و ناتوانی جسمانی

بشر است و عرض امانت بر مادون انسان اظهار تکلیف

بآنها نیست بلکه اشراق این انوار بر کل و فقدان

استعدادشان در قبول آن میباشد ولی بعضی بتقدیر

طی اهل السموات و نیر عرفاء و اولیاء و غیرهم تأویلات

گونگون کردند و نظیر آن در آیه دیگر قرآن است قوله :

" وَإِنْ تَعَدَّوْا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ

لِظَلُومٍ كَفَّارٍ .

و حافظ گوید :

آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعه فال بنام من دیوانه زدند

سعدی گوید :

خدا ترس باید امانت گزار امین کز تو ترسد امینش مدار

در لوحی مسطر در ضمن لغت حور است قوله :

" إِذَا طَلَعْتَ مِنْ غُرْفَةٍ مِنْ غُرَفَاتِ الْفَرَسِ دُونَ

حَوْرِيَّةٍ . . . نَادَتْ بِأَحْسَنِ الْأَصْوَاتِ بِمَا مَلَأَ الْأَرْضَ وَ -

السموات انی حوریه سمیت بالامانة .

و در لوحی دیگر است قوله :

" يَا حِزْبَ اللَّهِ طَمَسِ الْأَطْيَالَ بِرُوحِ الْعِبَادِ بِالْأَمَانَةِ

الكبرى لعمر الله نورها اظهر من الشمس قد خسف كل نور عند نورها و ضيائها و اشراقها از حق مطلبهم مدن و ديارش را از اشراقات شمس امانت محروم نفرماید جميع را در ليالى و ايام به امانت و عفت و صفا و وفا امر نموديم .

و در خطایی است قوله :

" اما آیه قرآن که در حق امانت کبری ظلوم و جهول میفرماید این ظلوم و جهول مبالغه ظالم و جاهل نیست بلکه معنیش مظلوم و مجهول است یعنی حامل امانت کبری مظلوم است زیرا خلق انکار و استکبار نمایند و مجهول القدر است قدر او را نمیدانند و از ماهین بهائیان نخست حاجی شاه محمد منشادی بلبق افتخاری امین البیان بعراض دستکار در حقوق الله که وظیفه وصول و ایصال آن داشت ملقب و مشتهر شد و سالها بگرد آوردن حقوق معروف و معین در امر بهائی و ارسال آن به مرکز اشتغال ورزید و آخر الامر در میان آب که چندی برای جمع حقوق از مو منین بود با عده دیگر از بهائیان در ماهین عموم سکنه دچار حمله کردها شده مقتول گردید و این واقعه به سال

۱۲۹۸ هـ ق بود که شیخ عبید الله کرد بقصد آذربایجان حمله نمود و او پسر شیخ طه از خاندان پیر مرشد کردهای سنتی اهل قریه^۱ نوچه متعلق بدولت عثمانی از قرا^۲ کوهستانی واقع در حدود سرحدی دودولت بود که قریه^۳ مذکور قرب هزارخانه سکنه داشت و شیخ طه از نظر مرشدی نفوذی شدید فیما بینشان حاصل کرد و چهار قریه تحت تولیت و فرمانش قرار گرفت و سالیانه مبلغ پانصد تومان از طرف محمد شاه قاجار برای او مستمری معین گردید و بعد از فوتش مقبره اش مزار کردها شد و پسرش شیخ عبید الله برجای پدر نشسته نفوذ و جمعیت کثیر حاصل نمود و پیوسته خیال طفیان بنام جهاد بقول خود با رافضیه میکرد و از قبر پدر رویاها و اوامر صادره برای این مقصود نشر میداد و از هر طرف کردها را حاضر ساخت و کردان ایرانی دم از کرامات او میزدند و یکبار در محاربه^۴ دولت عثمانی با دولت روسیه اردوی کرد بنام جهاد تهیه کرده محاربه نمود و شکست خورد و بسیاری دیگر بر خود دولت عثمانی طفیان نمود و مسیحیان آن حدود را یغما کرد تا در سال ۱۲۹۲ هـ ق به تحریک حمزه آقا از رویسای کردان ایران که سر به مخالفت و طفیان

بر کشید و با او همراه شد و نیز برخی دیگر به خاک
 ایران هجوم کردند و ساوجبلاغ را تصرف نمودند و چون
 میاندوآب تسلیم نشد و مابین دولتیان وارد پیش مقاتله
 در گرفت و بعضی از سران کرد و منتسبینش گشته شدند
 چون غلبه نمود فرمان قتل عام داد لذا بر مرد و زن و -
 اطفال تاختند و جوی خون روان ساختند و سوختند
 و خراب کردند و بالاخره بعد از کشتکشیهای بسیار در
 حطه به ارومیه غلبه نتوانستند و بالاخره شکست خورده
 گریختند و دولت ایران از دولت عثمانی خواست و شیخ
 را محاصره کرده گرفتند و فتنه از میان رفت و در آن واقعه
 که امین اول مذکور گشته گردید امین دوم حاجی ابوالحسن

اردکانی سابق الوصف در ذیل نامش که شاگرد و معا
 وی بود نیز تفنگ بر پا خورد و در مابین کشتگان به افتاد
 و خود را به مردگی زد و چون کردان اجساد کشته و
 نیم کشته میدریدند و غارت میکردند بر او چیزی واقع
 نیامد و پس از رفتن کردها خود را متدرجا تا تبریز
 رساند و در خانه حاجی مستشار یزدی چندی ماند تا
 زخم پا معالجه شد و او بعد از حاجی امین البیان
 مذکور حاجی امین مطلق بود و بنام و در ذکر هر دو امین

الواحي بسیار است قوله :

" بسم الله البهي الا بهي انا ستيناك امين -

البهان بين ملاه الاكوان .

وقوله :

" ونذكر الامين الذي ذكرناه في كتابي المبين

انه سبق اكثر الخلق في خدمة الله وامره . . . يا امين

انت حرف من صحيفتي الحمراء و ذكر من هذا الكتاب .

وقوله :

" هو الصادق الامين يا ابا الحسن انشاء الله

بعنايت مخصوصه حق فائز باشي وبها بينهي لا يام الله

عامل ايمان رابمشابه درخت مشاهده کن و اثمار و اوراق و

اغصان او امانت و صداقت و درستکاری و بردباری بوده

و هست بعنايت حق مطمئن باش و به خدمت اميرش

مشغول قد خطبتك امينا من لدى الحق و نوصيك

بما يرتفع به امر الله رب العالمين و اذن داديم تورا

باخذ حقوق الهی عاشر مع العباد بالروح و الريحان

و کن لهم ناصحا امينا و صاحبنا شفيقا ثم ارض بصا

قضيتاه لك امروز کل باید بکنه رضا فائز شزند نقطه

اولی جمیع را آگاه نمود و به این مقام بلند اطمینان

فرموده تا کل به رضای الهی فائز شوند و ازاراده های خود که نتیجه و خاتمه آن را مطلع نیستند بگذرند و به اراده الله ناظر باشند فی الحقیقه این دوروز قابل نیست که نفسی به ملاحظه آن از حق غافل شود یا بغیر رضای او حرکت نماید جمیع دوستان را تکبیر برسان و به این مقام که فی الحقیقه اعلی مقام است متذکر دار کذلک یا مَرک المظلوم لتشکر ربک الناطق الکریم البها علیک و علی الذین عطوا بما امروا به من لدن علیم حکیم .

و قوله :

" هو الناطق المبین فی ملکوت الاسماء هذا

یوم فیه ارتفع ندا الله من شطر السجین الاعظم . . . قد کان الامین لدی العرش فی سنة و بعدها ثم امرناه بان یرجع و یشتغل بما اراد . . . ثم ذکر فی آخر الکتاب من توجه الی شطر العرش الذی کنی بابی الحسن فی کتاب الله المہیمن القیوم . الخ

سفر اول میرزا ابوالحسن که بعد از امین البیان مذکور امین شده به عکا رفت در سال ۱۳۰۱ بود و نیز سورة الامین قوله :

" هذا کتاب من لدی الله المہیمن القیوم الی الذی منه ظهرت استقامة الکبری . . . ینہی لاهل العراق ان یفتخروا بک سوف یفتخرون ولكن القیوم لا یعلمون . . . ان یا امین قد بلغت ما امرناک فی المنام و اخبرناک به فی اللوح . الخ

راجع به امین اردکانی مذکور است و در اثری از خ آردم ۶۶ است قوله :

" در باره جناب امین و توجه او به ارض طاء و از آنجا مع جمعی علیهم بہا الله به انگیس و سیا تظہیر بداد خواهی امین مراتب عرض شد هذا ما انزلہ الوہاب فی الجواب انه لا یقضى حاجتکم و انہم لا یقدرون علی قضاء حوائجہم و کیف حوائجکم اما انما اشکوبہ و حزنی الی الله ولا حبتی ان یریدوا ما اردناه من قبل و نریدہ من بعد امین بہان کہ از قلم رحمن جاری به مثابہ کوشر حیوان است از برای مقربین و مخلصین . الخ

راجع به قضیه شہادت سلطان الشہداء و محبوب الشہداء در اصفهان است کہ در یزد چنین مشورت و تصمیم شد کہ حاجی ابوالحسن به طهران بیاید و با فاضل قائنی

و غیره به دادخواهی نزد دول خارجه پردازند و کسب اجازه از مقام ابهی خواستند و جواب منع بدین طریق رسید .
و نیز قوله :

" هو المستوی علی عرش البیان یا محمود
بشارت اولی که درین ایام ظاهر توجه حضرت علی اکبر
به سجن فی سبیل الله و همچنین اقبال حضرت امین
و ورودش در سجن متین فی سبیل الله رب العالمین ."
مراد حبس حاجی ملا علی اکبر شه میرزادی و حاجی
ابوالحسن اردکانی بسجن طهران در سال ۱۳۰۸ (میلادی)
که در ضمن لغت (عل و) نیز زکری است و او طول
عمر حاصل کرد و در دوره مرکز میثاق و بعضی از سنیسن
ایام ولی امرالله نیز حاجی امین مطلق و مورد احترام
اهل بهاء و مذکور در آثار و مورد رجوعات حقوقی بود
و حاجی غلامرضا اصفهانی را بر جای خود معین کرده
در گذشت و حاجی مذکور بعد از وی تا آخر الحیات
بهمین منوال بود و خود را امین امین لقب داد و قبل
از فوتش میرزا ولی الله ورقا را بر جای خود معرفی نمود
و منصوب و مصوب شد .

و امین فرید پسر میرزا اسدالله اصفهانی ذیل نام
امریکا و امین الاطباء ازلی ضمن نام (اخ و اخت) ذکر
میباشد و میرزا موسی کاشی و حاجی ایمان زنجانی و غیرهما
بهمین اسم در الواح و آثار بسیار مذکورند .
و لقب بلد الا من برای شیراز در توقیعی ضمن لغت
(صدق) ثبت میباشد .

مصدر مزید عربی به معنی

تجربه و آزمایش .

اِمْتِحَان

در خطایی است قوله :

" طبران بواسطه آقا محمد علی کاشانی جناب
آقا میرزا محمد صادق و صاف علیه بهاء الله ابهی .
یا من یمتحن عبدالبهاء لیس لك ان یمتحن عبداً متضرباً
الی الله اما قرأت فی كتاب القوم من اعظم السرفاء اتسه
لا یجوز لطالب الحقیقة ان یمتحن المطلوب من بدعوه
الی الله بذلك اقول لك الحق و التفتت الی الاشارة
بکناية العبارة و هو السراج نور یتللا علی الآفاق
ولا تتقید باحد سواه کان بصیراً او اعمى لان شأن النور
التجلی و الظهور فالبحر مواج و السفینة منهاج و رکوبها
معراج و الغمام تفرض و الریاض تتبسم و التسمیم لطیف

معدك هل يجوز التريب في القبول من الغيب لا وربك
الرحمن ان ترى ان العمى ابصرت والصم سمعت
والبكم نطقت والاموات قامت والحجة كطت فهل بعد
هذا شك ام ارتياب لا والله وطيبك التحية والثناء. مع

امشاج مصدر مزيد عربي به
إمّشاج - أمشاج معنى اختلاط .

در لوحی است :

" اطم ان النفس التي يشارك فيها العباد

انها تحدث بعد امشاج الاشياء وبلوفها "

امشاج جمع مشج بمعنى مختلط .

امر در اصل لغت عربی غالباً

بمعنی فرمان و دستور که

جمعش اوامر و یا بمعنی شأن

و کار است که جمعش امور میباشد .

در لوح رئیس است قوله :

" وتختلف الامور بما ورد طي هو الا سرا "

ايضاً :

" ويتغير الحكم ويشتد الامر "

ايضاً :

" وقد اظهرنا الامر في البلاد "

ولی اصطلاحاً بمعنی منظمی دیگر اطلاق میگردد و در

قرآن بعنوان عالم الامر و الخلق مکرراً ذکر یافت و همین

اصطلاح عالم الامر و الخلق در آثار بدیعه به مترات

و کرات ذکر است و از پیشوایان شیعه و عرفا و اولیاء

و حکما در تفسیر و تبیین مقام روحانی رمزی معظم

عالم الامر بیاناتی ماثور و مشهور میباشد از آن جمله از

نقطه البیان در تفسیر الحمد است قوله :

" فاطم ان الحمد قد نزل في شأن مظاهر

الفعل و هو سر القرآن في مقام الاشهاد و الاعلان

لان كل الوجود هالك الا وجه الله و ان عدته هي

اربعة عشر اشارة بمظاهر الفعل في عالم الامر و الخلق

و ان ملكوت كشمس كان في ايديهم كما صرح قول الله

عز ذكره و بيده ملكوت كل شمس و ان عدة الیدهی عدة

الوجه و قد جعل حامله قصبات اربعة عشر من شجرة

الاولی لان علة وجود الابداع كان ظهور اسم الجواد و ان

سبب بروز الاختراع كان فضل اسم الوهاب و انهما

بعدهما هي عدة الوجه و الید و ان الحمد هو ذکر

اسماء غیب الائمة الذي اذا نزلت في مقام الشهادة تظهر

معذک هل يجوز التریب فی القبول من الغیب لا وربک
الرحمن ان ترى ان العی ابصرت والصم سمعت
والبکم نطقوا والاموات قامت او الحجة کلت فهل بعد
هذا شك ام ارتباب لا والله وطیک التّحیة والتّناء. مع
امتساج مصدر مزید عربی به
إِمْتِسَاجٌ - اَمْسَاجٌ معنی اختلاط .

در لوحی است :

" اظم ان النفس التي یشارك فیها العباد
انها تحدث بعد امتساج الاشیا وبلوغها .
امساج جمع مِشَجٍ بمعنی مختلط .

امر در اصل لغت عربی غالباً
بمعنی فرمان و دستور کوه
جمعش او امر و یا بمعنی شأن

أَمْرٌ

وکار است که جمعش امر میباشد .

در لوح رئیس است قوله :

" وتختلف الامور بما ورد طی هو لا الاسرا ."

ایضاً :

" ويتغير الحكم ويشتد الامر ."

ایضاً :

" وقد اظهرنا الامر فی البلاد ."

ولی اصطلاحاً بمعنی مَنظِمٍ دیگر اطلاق میگردد و در
قرآن بعنوان عالم الامر و الخلق مکرراً ذکر یافت و همین
اصطلاح عالم الامر و الخلق در آثار بدیعه به مـرّات
و کرات ذکر است و از پیشوایان شیعه و عرفا و اولیاء
و حکما در تفسیر و تبیین مقام روحانی رمزی معظّم
عالم الامر بیاناتی مأثور و مشهور میباشد از آن جمله از
نقطة البیان در تفسیر الحمد است قوله :

" فاطم ان الحمد قد نزل فی شأن مظاهر

الفعل و هو سرّ القرآن فی مقام الاشهاد و الاعلان
لان كلّ الوجود هالك الا وجه الله و ان عدته هی
اربعة عشر اشارة بمظاهر الفعل فی عالم الامر و الخلق
و ان طکوت کثیثی کان فی ایدیهم كما صرح قول الله
عزّ ذکره و بیده طکوت کثیثی و ان عدّة الیدهی عدّة
الوجه و قد جعل حامله قصبات اربعة عشر من شجرة
الاولی لان علة وجود الابداع کان ظهور اسم الجواد و ان
سبب بروز الاختراع کان فضل اسم الوهاب و انهما
بعدهما هی عدّة الوجه و الید و ان الحمد هو ذکر
اسما غیب الائمة الذی اذا نزلت فی مقام الشهادة تظهر

مراتب الفعل لظهوراتها في عالم الامر والخلق ويظهر اسم الجواد والوهاب ويبطن كلمة اليد والوجه في مظاهر قصبات المقدسة .

و در کتاب اقدس است قوله :

" انّ اول ما كتب الله على العباد عرفان مشرق وحيه و مطلع امره الذي كان مقام نفسه في عالم الامر والخلق "

و منظور از اين آيه تبين مقام ابهى به رتبه مشرق وحي و مطلع و قائم مقام غيب در دو عالم تكوين و تشريع ميباشد و آنکه در درجه اولی عرفان آن مقام فرض است و بس و نیز در آيه شهادت بحال قيام در صلوة است :

" شهد الله انه لا اله الا هو له الامر والخلق . "

و در آثار بسيار عالم امر را سما الامر و خلق را ارض تعبیر کردند . قوله :

" انا انزلنا من سما الامر ماء منيراً . "

و مبنى و تفصيل در اسرار الآثار عمومي ضبط است .

لوح امر خطاب به ملا علی بجستانى معروف است قوله :

" هذا كتاب من لدنا الى من في السموات

والارضين . . . ان يا عبد اذا حضر لوح الامر تلقاه

وجهك قم وخذ بالتسليم . "

وقوله :

" هذا لوح الامر قد نزل من لدن مالك القدر

ليقرّب الناس الى المنظر الاكبر هذا المقام الاطهر

الذي يطوف في حوله ملائكة مقرّبون قل قد قضت الساعة

وسقطت التّجوم وانشق القمر . "

و نیز لوح اتى امر الله خطاب به ميرزا على رضا ميباشد :

و از موارد استعمال امر بمعنى شئى در کتاب اقدس

است :

" انا جعلنا الامر بين علامتين لبلوغ العالم

الاول وهو الاس الاعظم نزلناه في الواح اخرى والثانى

نزل في هذا اللوح المديع . "

آن يك از دو علامت بلوغ عالم كه مصرح در كتاب است

وحدت لسان و خط در تعامت روى زمين ميباشد و

علامت ديگر در بعض الواح مسطور است قوله :

" وايئناك در صنعت نوشته بوديد اين مظلوم

در اين باب خود چيزى ذكر ننمودم ولكن بعضى سوء ال

نموده اند و در جواب سائلين از ظم اعلى جارى شد

آنچه موجود است و في الحقيقة آنچه نازل شده حق محض

بوده و خواهد بود ولیکن آنجناب ملاحظه نمائید قبل از ظهور کل شهادت میدهند بان قلمه العلیم نطق بالصدق الخالی لکن ظهور این فقره از ملامت بلوغ عالم ذکر شده و میقات آن معین است آنه ماتی و اذا ماتی یظهر بالحق انه لهو المخبر العلیم لذا جمیع نفوس را از اشتغال بان منع نمودیم لیس لاحد ان یشتغل به هذا ما حکم به محبوب العالمین فی کتابه المبین .

و در خطابی به میرزا بدیع الله آگاه در آباره راجع به آیه کتاب اقدس " انا جعلنا الامرین علامتین لبلوغ العالم " است :

" امر دیگر که در الواح مذکور است صنعت مکتومه است .

و در مقامی دیگر قوله :

" اما علامت بلوغ عالم که در کتاب اقدس مرقوم یکی حصول صلح عمومی و دیگری ظهور و بروز اخت النبوة حکمت الهیه است که صنعت مکتومه جزو آن است . و نیز در لوحی خطاب به شیخ سلمان چنین مسطور است قوله :

" و در لوحی از الواح نازل که از جمله علامت

بلوغ دنیا آن است که نفس تحمل امر سلطنت ننماید سلطنت بماند و احدی اقبال نکند که وحده تحمل آن نماید آن ایام ایام ظهور عقل است ما بین بریه مگر آنکه نفس لاظهار امر الله و انتشار دین او حمل این ثقل عظیم نماید و نیکوست حال او که لحب الله و امره و لوجه الله و اظهار دینه خود را باین خطر عظیم اندازد و قبول این امر مشقت و زحمت نماید اینست که در الواح نازل که دعای چنین سلطان و محبت او لازم است . " انتهى و در ضمن بلوغ نیز اشارتی است .

امیر به معنی صاحب امر و فرمان . أمر جمع و در الواح و آثار علما و أمر اهل بها " بسیار ذکر شد که مقصود از أمر مدیران امور کشوری و تشکیلاتی این جامعه میباشد .

آمار و آماره بمعنی پیر امر و فرمانده . در قرآن است : " ان النفس لامارة بالسوء " نفس انسانی

آمده پیوسته ببدی است .

در لوح دنیا است :

" نفوسی که به این مظلوم منسوبند باید در مواقع بخشش و عطا ابر بارنده باشند و در اخذ نفس امّاره

شعله فروزنده .*

امیر آلائی و میر آلائی در اصطلاح ترکان و عربان همان کلنل بلغت اروپائی است .

در لوح خطاب به صدر دولت عثمانی است قوله :

" ای صاحب شوکت این اطفال صغار و این فقرا با لله میر آلائی و عسکر لازم نداشتند ."

قریه ای در مازندران محل سکونت جمعی از بهائیان که از مشاهیر شان ملا رمضان علی بود و بختش آثار امری بسیار است و ملا رمضان علی روزه خوان را که پی قتلش برخاست هدایت کرد و سه خدمت تبلیغ بر گماشت که اکنون بنام بقائی در آنحدود معروف است .

امریکا

ایالات متحده شمالی امریکا و کانادا در غرب جهان مانند ایران در خاور مملکت فعال بر جمعیت بهائی گردید و مناسبت ورود و شیوع این امر را در آن کشور با همه سابقه ادبی ایران که در آنجا بود نباید استبعاد کرد . امریکائیان اول نمونه آثار ادبی ایران را در کتاب بنیامین

فرانکلین دانشمند و مخترع معروف امریکا بسال ۱۷۵۵ دیدند و در جلد اول مجله نیویورک یا گنجینه آثار ادبی بسال ۱۷۶۰ بصریح نام حافظ و سعدی برخوردارند و بالاخره در اوائل قرن نوزدهم رالف والد امرسن (Ralph Waldo Emerson) شاعر و دانشمند امریکائی سرمایه دانش خود را از حافظ نشان داد و در ۱۸۵۸ یعنی یکسال قبل از انتشار ترجمه معروف فیتز جرالڈ انگلیسی خیام را با امریکائیان معرفی نمود و نوشت که حکیم عمر خیام و فرید الدین عطار در مغرب احترام و نفوذ بسزا خواهند یافت و بعداً پیروان خیام در امریکا رباعیات او را چندین بار بطبع رساندند و بنام خیام مؤسسه معروفی در امریکا برقرار گردید و بنابر این بایستی امریکائیان از طلوع چنین ادبیاتی عمیق و وسیع و شیوا در ایران بجستجو افتند و لذا بسرعت تمام در آن کشور اشاعت یافت و تعامت اوضاع و احوال و اشخاص در تاریخ ظح ق ثبت گردید و شمه ای از آن چنین است که بسال ۱۸۹۳ چهارصدمین سال کشف امریکا کنونشن و مؤتمرات و مساعی دینی و ملی مسیحیت و اسلام بود و برهما و کنفوسیوس با حضور چهار هزار نفر در کاخ صنایع مستظرفه واقع در سواحل دریاچه میشیگان برپا

شد و در آنجا Swami Vivekananda پیرو Rama Krishna
پیمبر قرن ۱۸ و مروج فلسفه Vedanta و وحدت ادیان خطابه‌
ی داد و افکارش موثر و منتشر گشت و در آن مملکت و دانتا
تأسیس گردید و نیز جاماسب یا وانداک امریکائی که
مدتی در سوریه بود نطق محبت و سلام داد و در ضمن
سخنانش از مقام ابهی در عکا بیان معروف کسل اوراق
یک شجرید گفت و سفر ادوارد برون را در سال قبل بعکا
و نطق و بیان ابهی را حکایت کرد و مجموعه خطابه‌های
ناطقین مطبوع و منتشر گردید و ابراهیم خیرالله که در مصر
بواسطه حاجی عبدالکریم تاجر طهرانی ایمان آورده بود
و برای رساندن اختراع بستن چیزی بپا که بر سرعت سیر
بشدت میافزود بعد از مسکو به نیویورک رفته در آن حدود
مقیم گشت و بسال مذکور در آنجا بود و بالاخره بسال
۱۸۹۴ مقیم شیکاگو شده بقالی فروش اشتغال جست و روزی
Thornton Chase امریکائی را به ملاقاتش رهبری نمود و
و مستر چیس پیرو Miller رئیس فرقه Adventist
منتظر نزول مسیح بود و ریاست کمپانی بیمه داشت و باستماع
بلاغ خیرالله ایمان آورد و بشاراتی از کتب مقدسه
بیرون زد و بعداً چند کتاب راجع باین امر نوشت و او اول

بهائی امریکاست و در سالی که مرکز عهد و پیمان بامریکا
میرفتند در روز اقامت در Glenwood Springs بین طریق
تلگراف شدت و خطر بیماریش در مریض خانه لاس انجلیز
رسید و مکرراً اظهار عنایت کرده محزون شدند و میخواستند
اورا ملاقات کنند ولی یکروز قبل از ورودشان تلگراف
فوت او رسید و بسر قبرش رفتند و بوسیدند و زیارتنامه
خواندند و فرمودند همه ساله بهائیان امریکا به زیارت
روند و بعد از ایمان اومسیس ایواس و Mrs. Getsinger
معروف به ست لوا که آنوقت دختر و از پیروان وی -
کاناندا بود ایمان آوردند و خیرالله یکدوره درس دوازده
درجه‌ای ترتیب داد و بهرکه دوره را بانجام رساند اسم
اعظم بها' میداد و در مدت سه سال که هنوز برای امر
بهائی در شیکاگو کار میکرد عده مؤمنین به متجاوز از هفتصد
تن رسید و به تبلیغ پرداختند و خصوصاً lua موفق بود
و عشق ایمانی و گفتار و رفتاری جذاب داشت آنگاه
در واشنگتن و نیویورک و کنوشا و بالتیمور و غیرها علم تبلیغ
برافراشتند ویژه Mr. W. Hoar و Mr. Dodge در نیویورک و مستر
دیکنسن در واشنگتن به تبلیغ قیام کردند و خیرالله همه
را در نشر نفعات این امر مراقبت و مساعدت مینمود و به

نیویورک رفته در خانه مسترد از محفل تبلیغ برقرار داشت و Mrs. I. Brittingham, Mr. H. Harris و Mr. H. Mac Nutt مؤمن شدند و خیرالله بین لوا و گتسنگر اولین ازدواج بهائی منعقد ساخت که در دفتر دولت ثبت شد و کتاب کوچکی بنام باب العلم تألیف و طبع نمود و مستر و مس گتسنگر با هم به سانفرانسیسکو رفتند و Mrs. Hearst مشهور و گودال Mrs. H. Goodall و دخترش را تبلیغ کردند و مستر هرست از سناتورهای معروف بود و معدنی داشتند که عده سه هزار نفر در آنجا کار میکردند و بعد هنگامی که مرکز عهد و پیمان در ایالات متحده سفر سیر میفرمودند بمخزن البسه شان که در روز عید بچند هزار کارگر توزیع میکردند حاضر شدند و مستر هرست رئیس جرائد بسیاری بود و قصر اشرافی معظم داشت و سالی چند هزار استر در صحرا بعمل میآورد .
 و در کتاب بدایع الآثار شرح سفر امریکا از بیانات مرکز میثاق قوله :

" چون مس هرست پانصد لیره برای تعمیر راه مقام اطلی داده بود من بازای آن انگشتر گرانبهایی که بنقش طبیعی مزین بود . . . برای او فرستادم . الخ و چون انحراف خیرالله و فتنه داخلیه بهائیان امریکا

شروع شد فعالیت عظیم مرکز مطاع برای اصلاح و دفاع از فعالیت ناقضین عکا برای تشدید آغاز گشت و هسالم ۱۸۹۸ مس هرست و گودال و دخترش ولوا و شوهرش و یکی دوتن دیگر عازم به زیارت عکا شدند و هرست خیرالله را نیز حسب میل لوا همراه برد که ضمن بیان عکا اشاره است و حین مراجعتشان مرکز مقتدر لوا را مأمور کرد که حال نا صواب خیرالله را افشا نماید و نیز طبعی خان کلانتر را که شاید قریب یکسال در عکا بوده ترجمه در حضور میکرد با اتفاق لوا و شوهرش با امریکا فرستاد و بعد از واقعه فصل خیرالله و پیروانش کسه جمع کثیر بودند حاجی عبدالکریم از مصر با میدشنواسی خیرالله از عازم امریکا شد و رفیعا کلیبی ساکن مصر را که همی مساعدت مالی مینمود برای مترجمی همراه برد و در مجمع بهائیان امریکا بواسطه او همی سخن گفت و با اینکه مشهور بمعلم و مبلغ خیرالله گردید تأثیری نکرد بلکه بگرد آوردن مال معروف و منسوب گردید و مرکز میثاق او را خواستند و بعد از ورود مورد ملاحظت نبود و اندوهگین و شرمگین و سفیه و بینوا گشت و شاید در سن شصت سالگی درگذشت و در حدود سال ۱۹۰۰ مستر و

مسیحی واژ و مستر هور به زیارت عکا رفتند و چون بعد از عودت حاجی عبدالکریم از امریکا بهائیان آنجا معلم و مبلغ روحانی میخواستند میرزا اسدالله اصفهانی با حسین روحی به مترجمی باتفاق حاجی میرزا حسن خراسانی مأمور شده عزیمت نمودند و میرزا اسدالله نطق و تبلیغ همی کرد و حاجی میرزا حسن بجای حاجی عبدالکریم بذل مال همی نمود و در آن کشور کتاب میرزا اسدالله در تأویل و تفسیر فصل اول و دوم از خلقت تورات ببلبع رسید و میرزا اسدالله بعد از چندی پسر خود امین فریست را برای مترجمی طلبید و او باتفاق دو پسر دژ به امریکا رفت و چندی بعد از رفتن میرزا اسدالله با امریکا آقا میرزا ابراهیم فضل گلپایگانی با آنطون حداد (Antun Haddad) که حاجی عبدالکریم در ایام امریکا تبلیغ کرد برای مترجمی بسال ۱۹۰۳ مأمور شد که پس از توقف ایامی چند در پاریس با امریکا رفت تا بالاخره بهائیان امریکا بشکر بنساخته مشرق الانکار افتادند و روزنامه نجم باخت در سال ۱۳۲۸ هـ ق تأسیس شد و دیگر از جرائد بهائیان بنام رقالتی (Reality) بود و اولین جلسه نمایندگان جمعیت عمومی تربیتی ایران و امریکا بسال ۱۹۱۰ م منعقد گردید و مرکز

میثاق در سال ۱۳۳۰ هـ ق مطابق ۱۹۱۲ میلادی خود مسافرت به آنمالک فرمودند و در دهم آپریل مطابق ۲۳ ربیع الثانی به نیویورک وارد شدند و از دعوت کنندگانش بآن کشور انجمن صلح بین الدول بریاست پرزیدانت تفت (Pres. Taft) رئیس جمهور بود که خطاب صادرشان "نیویورک حضرت رئیس جمعیت صلح بین دول و ملل محترم شخص محترما مقاصد خیریه آن جناب فی الحقیقه سزاوارستایش است" الخ آخرها خطاب به او میباشد. دیگر انجمن صلح نیویورک به ریاست مستر کارنگی ملیونر مشهور بود که این خطابشان "حضرت رئیس انجمن صلح نیویورک و اعضای محترم. هو الله - ای انجمن مقدس جنود آسمانی." الخ باوست و شمایل خود را نیز فرستادند و او ده ملیون دلار برای مصارف بنساخته صلح بین الملل داده دوپست ملیون دلار در انواع طرق ترقی عالم انسانی صرف کرد. دیگر کنفرانس صلح لیک موهونک (Lake Mohonk) و حاکم شهر بستن که به او خطاب فرستادند: "حضرت والی محترم بستن هو الله - ای ذات محترم نامه مبارک شما ملاحظه گردید." الخ

و نیز انجمن های اعراب نیویورک و بستن و بعضی از پرفسورها و کشیش ها و نیز Mrs. Parsons در خانه خود درواشنگتن دعوت نمود و تفصیل آن سفر و بیانات و خطابه ها و عکسها و Moving Picture ایشان در بروکلین بخانه مستر مکنات در بدایع الآثار مسطور است .

و صورت تلگراف از سانفرانسیسکو تاریخ ۱۲ ذی قعدة ۱۳۳۵ "غلامعلی دوا فروش طهران ایران از راه اروپا به بقعه مبارکه مراجعت میشود عباس . " نیز از شیکاگو تاریخ ۲۱ ذی قعدة ۱۳۳۵ :

" از ساحل پسیفیک بکمال سرعت بشیکاگو رسیدیم رو بشرق مبرویم روح و ریحان حاصل است به جمیع اطراف خبر دهید . عباس "

و در ۲۶ ذی حجه مطابق ۵ دسامبر عزم مراجعت کرده در نیویورک بکشتی نشستند و در سفرنامه مسطور است که اوقات مبارک با تمام رساله ای در تاریخ و تعالیم جمال قدم و اسم اعظم گذشت و نیز نظر بر جا ملتزمین رکاب اقدس جزوه مختصر در خصوص مسافرت مبارک به امریکا خطاب به احباب شرق نازل و صادر که آن جزوه با جزوه دیگر که در تاریخ و تعالیم امر جمال مبارک از

پیش صدور یافت تا حال در اوراق و اسباب مبارک است و هنوز منتشر نگشته و در خصوص بعضی از اوضاع داخلیه بهائیان در آن کشور برای دکتر ضیا بغدادی که در سنین بعد از شیکاگو برای زیارت تشریف حضور یافت چنین فرمودند :

" نیویورک فی هذه الايام صارت احسن من

السابق كان فيها بعض من الاحباب ليلا ونهارا يسعون بالفساد واثنتان من النساء كن يفسدن و فرید ادعى انه مظهر الجمال المبارك ثم تاب وقال انه انخدع من النساء و اخذ ثمانين ليرة من مسيس پارسنز و كذلك من مستر چارلز هینی و من غیره و كنهان معلومان الذهب بحيث كان ان لا يستطيع طي العثم من ثقله مع ذلك اعطيته ۵۰ ليرة و قلت والداك يشتاقوا اليك و ارسلته من نیویورک الى مصر :

و از به شرف امر بهائی در آن حدود بآن ایام آنکه مستر برامان وزیر خارجه سابق امریک بعد از مراجعت از سیاحت امریک نطق داد که عالم شرق به تعالیم بها الله فلاح و نجاح باید دیگر امید از جایی نیست و پس از هودت آن حضرت بحیفا در موقعی حال

جسمانی خود را برای گروهی از بهائیان چنین بیان کردند:

"چهار بیماری مرا عارض شده بود تب و شراری در چشم که علامت نزول آب در چشم است و لکن این بیماری در اثنا سفرم در امریکا رفع شد دیگر دردهای صبی و بیتابی و کم خوابی و دیگر زکام مزمن و الحال همه آنها بجز زکام مزمن زائل شده."

و بالجمله حسب خواهش بهائیان آنجا برای معلم روحانی و حسب اوضاعی که در داخل جامعه بود بسال ۱۹۲۰ میرزا اسدالله فاضل مازندرانی نگارنده را به حیفا طلبیده پس از مدت پنج ماه به آن معالک فرستادند و در آن سال دوازدهمین کانونشن بهائیان ایالات متحده شمالی و کانادا در نیویورک منعقد شد و مدل لوتی برجوا (Louis J. Bourgeois) معمار فرانسوی الاصل امریکائی برای بنا مشرق الانکار قبول شد و در سال ۱۹۲۱ سیزدهمین کونشن در شیکاگو انعقاد یافت و فاضل در هر دو حضور داشت و فاضل خطابه ها گفت و در آن سنین وجوهی که برای مشرق الانکار جمع میکردند از همه بهائیان جهان یعنی از ایران و هند و عثمانی و روسیه

و آلمان و فرانسه و مصر و انگلستان و کانادا و بلژیک و استرالیا و ایتالیا و برازیل و ایرلند میرسید و فاضل پس از سیر در تمام ایالات متحده و کانادا و از اخطابه ها در کنائس و مراکز کثیره و پس از ختام کانونشن مذکور حسب الا اجازه عودت بحیفا کرد و به ایران برگشت و چون طولی نکشید حادثه جانگداز صعود مرکز عهد از این جهان فنا بنیان اتفاق افتاد و مقام شخص شوقی ربانی ولی امرالله حسب نصوص وصایای ایشان به مقرر ولایت امر قرار گرفتند و فاضل را بحیفا خواستند و سا عاقله بسفیری دیگر به ایالات متحده و کانادا مأمور نمودند و فاضل این بار بیشتر از سفر پیش غالب بلاد و قصبات بلکه قرا آن دو کشور را گردش کرده نداده صلح و محبت و وحدت عالم انسانی بسمع همه رساند و با بهائیان مشارکت و مساعدت کرد آنگاه حسب الا اجازه عودت به حیفا یافت و سپس بایران برگشت و مقام ولی امرالله به نیرو و اسلوب بدیع خود امر امری ان معالک را اداره فرمود و تقریبا در سال ۱۹۲۳ جمعیت بهائیان آن دو کشور ثبت شده نزد محفل ملی سه هزار نفر در بهائی نیز شمار شد و از بشارات و امیدهای کثیره مقام

عبدالبهاء در حق آن کشور یکی درکنگه ارتباط شرق و غرب در واشنگتن قوله :

" برای ترقیات ماده ایران بهتر از ارتباط -

امریکائیان نمیشود و هم از برای تجارت و منفعت ملت امریکا بهتر از ایران نه چه که مملکت ایران مواد ثروتش همه در زیر خاک پنهان است امیدوارم ملت امریکا سبب شوند که آن ثروت ظاهر شود و ارتباط تام در میان ایران و امریکا حاصل گردد خواه از حیث مدنیت جسمانیه و خواه از حیث مدنیت روحانیه بیکدیگر معاونت نمایند تا آنکه مدنیت ماده امریکا در ایران و مدنیت روحانیه ایران در امریکا نهایت نفوذ و تأثیر نماید . "

عرب آرزو و خواهش . منی امانی

اُمْنِيَّةُ جمع . در خطابی است قوله :

" واین عبد را منتهای آمال و

اقصی الامانی اینکه جمیع در ظل وحدانیت مجتمع شویم "

و در لغت (م ن ی) ذکر است .

عربی به معنی زن خدمتکار و نیز

زن زر خرید که به فارسی کنیز

و دادا و دره گویند . اما

اَمَوَات . آم جمع . چنانچه عبد و غلام بنده و مرد

زر خرید عباد غلمان جمع .

در کتاب اقدس است قوله :

" حَرَمَ عَلَیْكُمْ بَیْعَ الْاِمَاةِ وَالْغُلَّامَانِ . "

و در اصطلاح متداول در آثار الواح و در عرف

بهائیان نسوان بهائی به عنوان اماة الرحمن و ذکور

بعنوان عباد مذکورند و خطابات الواح بدینگونه قوله :

" کتابی الی عبدی لیفح بذکری . "

و قوله :

" عبدی اسمع نصحی ثم انقطع عن سوائی . "

و قوله :

" ذکری عبدی الذی حبس فی سبیلی و سبسی

لذکری . "

و قوله :

" ان یا غلام الله واهن غلامه . "

و قوله :

" ذکر من لدنا الی امة من اما" الله لتشکر

ربها ."

و قوله :

" یا امتی لا تحزنی عما ورد علی جمالی ."

و قوله :

" بسم الله العلی الاعلی ان یا امتی اجذبی

من نعماتی ثم اشربی من كأس عنایتی . . . ان یا امتی
ان اذکری ربک فی قیامک و قعودک ثم فی نومک ثم
فی یقظتک ."

و در لغت (من ج ن) ذکر از عشرين اما" است و بعضی
مخصوصا باین عنوان ملقب و مفتخر شدند چنانچه مرکز
میثاق دکتر مودی امریکائیه را امة الاعلی و مادام در یغوس
فرانسه را امة البهاء شهرت دادند که ضمن نامه های
مودی و پاریس ذکر است .

أُمِّیَّةُ

بن عبد شمس جد اعلاى بنی
امیه بود و سو" رفتار اہوسفیان
اموی در زمان پیمبر و خاندانش

و دیگر امویان در عصر ائمه و لعنهائی که در آثار شیعه

راجع به معاویه و خانواده اش و اتباعشان میباشد متداول
در السن و افواه میباشد و نام سفیانی بنویس که در ذیل
آن نام ذکر است در آثار دوره" بیان نیز تکرار ذکر یافت
و بابیان دولت قاجاریه را رجعت بنی امیه میخواندند
و مصداق اخبار صادره را به مخالفت و مقاومیشان تفسیر
میکردند و لحن نامه ها در حق ظالمینشان مانند لمن
نامه های صادر از ائمه در حق بنی امیه خصوصا در آثار
قدوسیہ صدر یافت و خبر زوالشان را مانند زوال بنی
امیه بدست بنی العباس متداول میداشتند و در اسرار -
الاثار عمومی شرحی است و ضمن لغت (جمع) نیز
ذکر از بنی امیه است .

آن

در جمله های عربیه رانحوی ها
چهار نوع گفتند و بجای (که)
وصلی فارسی استعمال میشوند :

یکی تفسیریه که در کلام قولی و مانند آن باشد چون
آیه" کتاب اقدس :

" قد تکلم لسان قدرتی فی جبروت عظمتی

مخاطباً لبریتی ان اعطوا حدودی حباً لجمالی ."
دوم مصدریه ناصبه فعل مضارع چون آیه کتاب اقدس :

این جمل را توان زائد للتأکید گرفت .

در جمل عربیه نیز چهار نوع

است : **إِنْ**

یکی شرطیه بجای اگر فارسی

دارای دو جمله شرط و جزا که با شرائطی مجزوم

میشوند . در کتاب اقدس است :

" وان يدخل من احد يحرم على الاخر . "

وقوله :

" وان ازداد لا بأس . "

نوع دوم حرف نفی . در کتاب اقدس است :

" ان هذا الا شئ عجاب . "

نوع سوم مخففه از مثقله و مفید تأکید .

نوع چهارم زائده محض تأکید .

هر دو به اصطلاح نحویین از

حروف مشبهة بالفعل و ناصب

اسم و رافع خبر و مفید تأکید در

کلام میباشد و موارد قطع کسر همزه نخست مواضعی

که (ان) یا جمله اش در اول کلام باشد . در کتاب

اقدس است :

" اِنَّ النَّاسَ نِيَامٌ . الخ "

و نیام جمع نائم بمنزله قیام جمع قائم . در قرآن :

" فاذا هم قیام ينظرون . "

دوم موضعی که بعد از آ حرف تنبیه واقع شود . در کتاب

اقدس است :

" اَلَا اِنَّهٗ مِنَ الْمُتَّقِينَ اَلَا اِنَّهٗ مِنَ الْمُخْلِصِينَ . "

سوم هر موضعی که در صله اسم موصول واقع شود .

چهارم هر جا که در جواب قسم قرار گیرد .

در کتاب اقدس :

" تَاللهِ اِنَّهٗ لَفِي سِفْلِ الْجَحِيمِ . "

پنجم هر جا که مقول قول واقع شود . در کتاب اقدس است :

" قُلْ اِنَّهٗ لَصَدْرُ الشَّهْرِ . "

ششم هر جا که بعد از واو حال واقع شود . در کتاب

اقدس قوله :

" نَرَى فِیكَ الْجَاهِلَ یَحْكُمُ عَلَی الْمَاقِلِ و

اِنَّكَ فِی غُرُورٍ مَبِیْنٍ . "

هفتم هر جا که مورد خبر برای اسم ذات واقع شود .

هشتم جایی که قبل از لام معلقه در آمده باشد مانند

آیه قرآن :

" وَاللّٰهُ يَعْلَمُ اِنَّكَ لِرَسُولِهِ . "

نهم هر جا که بعد از کلمه " حیث " باشد .

و در همه موارد نه گانه مذکور (اِنَّ) و ما بعدش در محل

جمله قرار گرفت و لذا بنوع کلی هر جا که (اَنَّ) با ما

بعدش در محل مفرد قرار گیرد و ناچار باید بمصدر

تأویل شود بفتح همزه خوانده میشود مانند اینکه بعد

از لَوْ یا در محل مفعول یا در محل ناعل یا در محل

مبتدا و مانند آنها قرار گیرد . در کتاب اقدس است

قوله :

" وَلَوْ اَنَّهَا الْيَوْمَ عَلٰى عَرْسِ مِیْن . "

وقوله :

" اَعْلَمُوا اَنَّ اَوَامِرِیْ سَرَجٌ عِنَایْتِیْ . "

وقوله :

" لَا تَحْسِبَنَّ اَنَا نَزَلْنَا لَكُمْ الْاِحْکَامَ . "

در عربی نیز فعل ماضی یعنی ناله

کرد آه دردناکی کشید .

اِنَّ

در خطابی است :

" اِنْتَوَا اِنِّیْنَ الشُّكْلَاةَ . "

عربی ظرف و کاسه . آتیه . اوانی

اِنَاءً

کاسه ها . در لوحی است :

" ختم انا مسك احدیه را بید القدره مفتوح

نمودم . "

فارسی معروف است و نام معموره

از توابع یزد و از بهائیان

آنجا حاجی اسمعیل و حاجی

حسن حسینی معروف بودند .

عربی سر انگشتان . انطه سر

انگشت . در لوح به نصیر است :

اَنَامِل

" و مستها انامل الرحمن

فی عرش الجنان و اظهرها بالفضل بهذا الاسم . الخ

فارسی بمعنی پر و پر آب و خرابه

و زبیل دان را گفتند و شهرت

نام محبس سخت ناصر الدین

اَنبَار

شاه در طهران که گفتند اول خرابه انبار آب حمام

بود و زبیلدان و پیراز ارجاس شده و نام آن در الواح

و آثار و تاریخ بهائی معروف و مشهور میباشد و راجع

به آن در خطابی :

" حیفا تاریخ ۵ مارچ ۱۹۱۲ م مطابق ۸ ربیع -

الاول ۱۳۳۲ هـ ق است قوله :

" انبار طهران جائی نبود که کسی بتواند یک ماه زیست کند واقعا محل عجیبی بود زیر زمین بود یک در کوچک داشت که از آن انسان داخل میشد پله ها میخورد و میرفت پائین خیلی تاریک بود از مازندران از قریه ما نفوس زیادی را بردند آنجا جمیع فوت شدند وصف ندارد که چه جائی بود بعد دیگر محل جمال مبارک را تفسیر دادند نفوسی که یک اندک ملاحظه از آنها داشتند در بالا اطاقهای بود که آنها را در آنجا حبس میکردند و نفوسی را که میخواستند خیلی ازیت کنند و بهر قسمی هست زود زود از این عالم برود اینها را در پائین حبس میکردند احبای الهی را بردند در آن حبس نمیگذاشتند سر بتراشند حمام نبود ابد اگیسهایشان بلند شده بود مقصد اینست که ببینید چه بلیه ای بود که جمال مبارک چهار ماه تحمل آن حبس نمودند ظهر بظهر حبسیها را در بیرون میبردند یک ساعتی در بیرون میبودند باز پائین میبردند و در راهی بستند یک آقا بزرگی بود قزوینی نائب فراش خیلی جمال مبارک باو عنایت فرموده بودند در آن وقت من طفل بودم مرا برد

تا بحضور مبارک مشرف شوم وقتی در حبس را باز کرد و من از پله های تاریک پائین میرفتم هیچ چیزی ندیدم بعد صدای مبارک بلند شد ببرید ببرید آمد مرا بیرون برد روی سکو نشستم تا ظهر آنوقت بنا کردند حبسی ها را دو نفر دو نفر در یک زنجیر بیرون آوردند زنجیری که در گردن مبارک بود قهره کهر میگفتند طوق انداختند یک سمتش هم در گردن میرزا محمود بود و خیلی از آن رو بزمین کشیده میشد بی نهایت سنگین بود صدمات آن ایام در طهران وصف ندارد یعنی فوق تقریر و تحریر است جمیع مردم بتمامه در نهایت بغض و عداوت بودند دولت که دیگر وصف نداشت چقدر دشمنی میکرد یک آقا حسن نایب فراش بود از شیخیها و از مریدان میرزا عبدالمحمد شیخی وقتی که نوبت او آمد گفت ما هم حقی داریم اگر این حبس پادشاهی است ولکن ما هم قسمتی داریم هر روز جمیع احبا را چوب میزدند روز اول با ترکه میزد روز ثانی آمد دوباره زد یک فراشی بود بحضرات احبا گفت من شرش را از سر شما دور میکنم و شما این خدمت را مینمایم این فراش ساعت سه از شب میروید در خانه او بسیار محکم در میزند

عیالش میگوید کیست جواب میگوید فلانی میگوید اینجا نیست سوآل میکند کجا رفته است آخر قسم میخورد که در خانه نیست او زور میآورد که در را باز کند باری خیلی دشنام میدهد و سختگویی میکند بعد که آقا حسن میآید عیالش میگوید يك شخص آمده بود باین نوع در میزد و فحاشی میکرد آقا حسن میترسد و میگوید باین باشد عیالش میگوید میترسم ترا بکشد باری آقا حسن آمدند بحبس و ظلم به احباء را موقوف میکند بعد معلوم شد که میرزا عبدالمحمد شیخی او را تحریک کرده که هر قدر میتوانی زجر به احباء بکن و این سبب تقرب الی الله میشود لکن احبای الهی در زیر زنجیر و حبس و در زیر آن ازیت های شدید و دو دسته شده بودند و ذکر گرفته بودند يك دسته میگفت "هو حسبی و حسب کلشیخی" و دسته دیگر میگفت "و کفی بالله شهیداً" کل در نهایت روحانیت بودند جمیع را گرفته شهید کردند چند نفری بیرون ماندند يك سید محمد ملیح که بسیار خودش را از بدایت حفظ میکرد یکی میرزا حسین کرمانی بود در دایره امام جمعه میرزا ابوالقاسم از آنجا بیرون نمیآمد يك میرزا محمد بوده يك سید محمد بوده که رفت در دستگاه امام جمعه بود اینها سالم ماندند

رفت در دستگاه امام جمعه بود اینها سالم ماندند باقی جمیع را شهید نمودند سی و شش نفر بودند هر روز چند نفر را میآوردند میکشیدند و چند نفر تازه گرفته جای آنها میآوردند جمال مبارك در افجه تشریف داشتند که این حکایت افجه قریه میرزا آقا خان صدر اعظم برادرش را مهماندار قرار دادند افجه هشت نه فرسخ از طهران دور بود دهی بزرگ است بعد میرزا آقا خان فرستاد که برادرش حمامی در افجه بجهت جمال مبارك بسازد در آنوقت صدر اعظم مکتوبی به برادرش جعفر قلیخان نوشت که چنین مسأله واقع شده ذکر جمال قدم در میان است بعد از چند ساعت يك قاصد مخصوص آمد با کاغذ ثانی میرزا آقا خان نوشته بود که مسأله جمال مبارك خیلی اهمیت پیدا کرد در آنجا يك ملا عبدالمحمدی بود افجه های پدر و خود او محبت از مرحوم میرزا دیده بودند مرحوم میرزا مصارف او را میدادند جمال مبارك قبول نکردند ملاحظه کردند که میرزا آقا خان میترسد مال حاضر نمودند از افجه رو بشهر اول تشریف آوردند به زرگنده به خانه عمه بعد چند نفر سواره آمده خانه

را احاطه کردند بعد جمال مبارك سوار اسب شدند
 و سوارها در ركاب تشریف آوردند ثانيا در آنجا چادر
 مخصوصی زدند و جمال مبارك در آنجا داخل شدند
 و فی الفور اطراف چادر را قراول گذاشتند بعد از سه
 روز از نیاوران سرپای برهنه در زیر زنجیر با معدودی
 از احمای الهی وارد طهران شدند در انبار حبس
 نمودند حبس گذشته مسأله داغ بود . . . يك
 شخص تهریزی عاقبت پوست سرش را کردند آهك
 آوردند برویش مالیدند که بگواو میگفت چه بگویم بعد
 روغن داغ کردند روی او ریختند کارهای غریب کردند .

در آثار ابهی است :

" بك انجز الله وعده . "

بتو خداوند وعده خود را انجام

داد .

نام کتاب مقدس مسیحیان .

در کتاب بیان باب ۱۴ و ۱۷ از

واحد ۸ چنین مسطور است :

" چنانچه در ظهور نقطه فرقان شنیدی گل

مومنین به انجیل منتظر بودند احمد موعود را و شنیدی

که بر آن شمس حقیقت در بیست و سه سال ظهور خود
 چه گذشت . الخ
 با اینکه معاندین پیمبر غالباً ملل اخری بودند چون
 در دور طلوع انوار انجیل میزیستند و بایستی بآن منور
 باشند چنین بیان گردید .

از او جدا و کناری شد .

در خطاب وصایای عهد است :

" و من انحاز و افترق

و اعتزل عنه فقد اعتزل واجتنب و ابتعد عن الله . "

در ذیل تحریف ذکر است .

نام بندر مهم ایران از گیلان

در ساحل جنوبی دریای خزر

که در آثار این امر و تاریخ

بهعین نام ثبت است و در سنین پادشاهی رضا شاه

پهلوی بنام بندر پهلوی تغییر و تجدید گردید .

مصدر عربی گوشه گیری و انفراد

و اختفا . در لوح بشارات

است :

" ولكن اليوم باید از انزوا قصد فضا نمایند . "

انْحَاذِعْنَه

انْحِرَاف

انْزَلَى

انْزِوَاء

انس

آنس الشیخی آنس با آن انس
گرفت و آشنا شد .
در مناجات طلب مغفرت برای
حاجی صحیح فروش در خطابی است قوله :
" و آنس النار و اقتبس منها . " مونس بمعنی با
انس .

در پیش مونس قزوینی در تاریخ و آثار مذکور میباشد .
در خطابی به او و در پیش طیفور اصفهانی که در کوچه
و بازار مدح بهائی میخواندند این عبارت مسطور:
" بس است حکمت کنید . "

انیس به معنی با ملاطفت و با الفت و موافقت و آنس و مأنوس
حضرت نقطه میرزا محمد علی زنوزی را که عاقبت با آن
حضرت بشهادت رسید در توقیع خود انیس خواندند
و در لوح رئیس در حق حاجی محمد اسمعیل ذبیح
کاشی فرمودند قوله :

" دع ذکر الرئیس ثم اذکر الانیس الّذی
استأنس بحبّ اللّٰه و انقطع عن الذّین اشرکوا و کانوا من
الخاصرین . . . الروح لك و لمن آنس بك . "
انسان حقیقی که در آثار بزرگان بمدح و توصیف زیاد

مذکور است . رومی گوید :
دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر
کز دیو و دزد ملولم و انسانم آرزوست
و شاعری گوید :

هزار سال ره است از توتا مسلمانی
هزار سال دگر تا بشهر انسانی
و در لوح رئیس در شأن افسان است :

" و انها لهن النار المشتعلة المتهبة فی سدره
الانسان و تنطق انه لا اله الا هو و الذی سمع ندائهما
انه من الفائزین . "

انسانیه آدمیت و خصائص حمیده انسان است .

ناس

آدمیان و در قرآن غالباً مشرکین
مکه و عوام و توده اهل جاهلیت
در لوح خطاب به شیخ سلمان

است :

" ای سلمان لم یزل حق بظاهر بین ناس حکم
فرموده . "

و در لوح رئیس است :

" و تری الناس فی اضطراب عظیم . . . و یضع

الناس من سلسبیل الحيوان فی ایام الله العزيزالکریم
و در کلمات مکتونه فارسیه است :

" ای خاک متحرک من بتو مأنوسم و تو از من
مأیوس . "

استعمال کلمه " مأنوس " اسم مفعول از مصدر انس لازم و نیز
کلمه " مأیوس " از مصدر ایاس لازم بمعنی نومیدی که اسم
فاعلش آیس است بتقدیر مأنوس به و مأیوس عنه و منه
در عرف متداول بوده و میباشد .

مصدر عربی بمعنی دادگری .

انصاف

در کلمات مکتونه است :

" احب الاشیا عندی

الانصاف لا ترغب عنه ان تكن الی راغباً ولا تغفل منه
لتكون لی امیناً . "

در لوحی است :

" امروز ناله عدل بلند و چنین انصاف مرتفع . "

مصدر عربی بمعنی خرج

انفاق

و صرف مال .

در کلمات مکتونه است :

" اگر حلاوت بیان یابی از جان بگذری و در

سبیل دوست انفاق نمائی . "

وقوله :

" یا بن الانسان انفق مالی علی فقرائی لتنفق

فی السماء من کنوز عز لا تنفی و خزائن مجد لا تبلی ولكن
وعمری انفاق الروح اجمل لو تشاهد بعینی . "

در قرآن :

" و اذا رأوا تجارةً

انفص

اولهوا انفصوا الیها وتركوك

قائماً . "

در تفسیر سوره " والشمس " است :

" ولو نتکلم بما علمنا الله بعنه و جوده لینفص

الناس عن حولی . "

مردم از پیرامونم پراکنده شوند .

در ضمن طلب مغفرت برای

حاجی میرزا محمد تقی افغان

انفلق

در خطابی است :

" ولما انفلق صبح الهدی . "

چون شکافت و باز شد .



انْقِطَاع

مصدر عربی بریده شدن و نیز
 بمعنی دل بریده شدن و
 گسستن از ماسوی الله که در
 الواح و آثار بسیار ذکر است از آن جمله در تفسیرها
 است :

" و بذلك اشار علی فی مناجاة یوم شعبان حیث
 قال عز ذکره الهی هب لی کمال الانقطاع الیک ."
 و در کتاب ایقان است :

" الباب المذكور فی بیان ان العباد لن یصلوا
 الی شاطی بحر الا یقان الا بالانقطاع الصرف عن کل من
 فی السموات و الارض ."
 و در لوحی است :

" الانقطاع شمس اذا اشرفت من افق سما نغمس .
 ثم نعمان الذی کان من اعز الطوک و من قبله احد من
 الکیان اذا اشرفت علی قلبهما شمس الانقطاع ترکا ما
 عندهما و خرجا عن بیتهما مقبلین الی العراء و ما اطلع
 بهما الا الله العلیم ."
 و در لوحی دیگر :

" ثم اعلم بان نصبت بیننا و بین العباد سلم و

له ثلاث درجات الاول تذکر بالدنیا و زخرفها و الثانیه
 تذکر بالاخرة و ما قدر فیها و الثالثة تذکر بالاسماء و
 ملکوتها من جاز عن هذه المقامات یصل الی ملیک
 الاسماء و الصّفات اقرب من حین آیاکم یا اهل البهائم
 لا تعطلوا عن هذه المواقف ثم مروا عنها کما السحاب و
 كذلك ینبغی لعباده المقربین و الذی یمر عنها و یكون
 ثابتا فی حبس لو یرفع رأسه الی الفوق یشهد ملکوتی
 و یسمع نعماتی و یكون من الفائزین ."
 و در کلمات مکتونه است :

" کور شوتا جمال بینی و کر شوتا لحن ملیح
 شنوی ."

دولت و ملت و مملکت شهییر

اروپائی . واقعات مسافرت مرکز

انگلیس

عهد ابهی در آن کشور و ایام

اقامتشان در لندن و لیورپول و غیرهما در تاریخ و سفرنامه
 و درین کتاب ضمن نام اروپا ثبت گردید و نام کشوری
 دولت و افراد بهائیان آنجا در تاریخ و آثار بسیار ذکر
 یافت و زکری از ادوارد براون که در تاریخ و آثار دوره
 میثاق مکررا نام برده است ذیل نامش و نیز زکری ضمن

نام همیشی ثبت میباشد و در باره مسیسی جی استنارد
(Mrs. J. Stannard) است قوله :

" در مدت قلیله تتبع وصایا و نصایح الهی
نمود و نطق بلیغ نمود و لسان ببیان و برهان گشود"
و نیز در خطاب بوی در ایامی که در هند بنفع امر
بهائی سفر میکرد و نطق میداد میباشد قوله :

" بمبئی امة الله مسیسی استنارد علیها بھا الله
الابھی . . . جواب مختصر مرقوم میشود الحمد لله که
در آن دیار موفق بر نشر تعالیم آسمانی شدی . " الخ
و مس روزنبرگ (Miss Ethel Rosenberg) از اهل
لندن در سفرنامه اروپا و آثار و خطابهها و درین کتاب
نیز ضمن نام تورات مذکور است قوله :

" تویقین بدان که در جمیع محافل با توهستم
واز خدا خواهم که بنفثات روح القدس ترا تائید نماید . "

و نیز لیدی بلام فیلد (Lady Blomfield) و مس سندرسن
(Miss Edith Sanderson) و غیرهما
در سفرنامه و آثار ذکر شدند .

و در خطابی راجع به لسان انگیزی چنین مسطور قوله :
" درین ایام از برای اطفال و جوانان احباء "

لسان اجنبی بسیار لازم است اگر ممکن باشد آنان را
لسان انگیزی تعلیم نمائید بسیار موافق است و خدمت
بامرالله است . "

و راجع بآن ملت در بیانی شفاهی خطابی است قوله :
" در اسکاتلند مطرانی است بنام مستر هوایت (Mr. White)
که زنش بهائی است و نوبتی به عضویت مجلس امت انتخاب
شد و استعفا* تقدیم نمود و با آنکه مدت ۱۶ سال تحصیل
در مدارس کرد میگفت که چون تجربه در امور سیاسی
و قانونی ندارد و میترسد که انجام وظیفه کامل نتواند
و خود را لائق اینکار نمی بیند آفرین لله دره معنی
جوانی و فدا* نسبت بدولت و ملت اینست این چنین
دولت مصالح خود را می بیند و حاکم گرچه صد هزار
لیره تقدیم شود نمی پذیرد . "

و در لوح دنیا بعد از بیان لزوم تأسیس مجلس دارالشوکر
باتفاق شاه و امراء و علماء و وضع قانون و اصول قوله :

" در اصول احکام که از قبل در کتاب اقدس
و سائر الواح نازل امور راجع بسلاطین و رؤسا عادل
و امنای بیت عدل شده و منصفین و متبصرین بعد از تفکر
اشراق نیر عدل را بعین ظاهر و باطن و آنچه ذکر

شده مشاهده نمایند حال آنچه در لندره امت انگلیز
بآن متمسک خوب بنظر میآید چه که بنور سلطنت و مشورت
امت هر دو مزین است .

در عربی استغهامی و شرطی
و در هر صورت مکانی و زمانی
و کیفیتی میشود . در مناجاتی

اَنِي

از خطابی است :

" و اِنَّ لِهَذَا الضَّعِيفِ عَهْدَةَ هَذَا الْخَطِّبِ
الْجَسِيمِ وَاِنَّ لِهَذَا الْكَلِيلِ النُّطْقِ وَالْبَيَانِ الْبَلِيغِ ."
کی و کجا و چگونه این ناتوان التزام و انجام آن امر بزرگ
تواند و این کند زبان سخنرانی و گفتار رسا کند ؟

از اصل عربی یا یونانی نام
بوته رازیانه که بوی خوشی
دارد و در آثار بتشبيه بر

اَنِيسَا

معانی و حقایق الهیه مخصوص اطلاق گردید .

از حضرت بهاء الله در کلمات مکتونه است :

" ای دوستان من آیا فراموش کرده اید آن صبح
صادق روشنی را که در ظل شجره انیسا که در فردوس
اعظم غرس شده جمیع در آن فضای قدس مبارک نزد من

حاضر بودید . . .
در خطابی است :

هو الله

" ای بنده حق فرصت نیست مختصر مرقوم
میشود شجره انیسا جمال مبارک است که در ظل آن
شجره الهیه عهد و پیمان بسته شد و عليك التَّحِيَّةُ
وَالثَّنَاءُ ."

ع ع

عربی خوب و نیکو و زیبا و
شگفت و خوش آیند .
تأَنَّقَ زِيْبًا و شگفت شد .

اَنِيَق

اَتَّقَ نِيكُو و خوش آیند کرد . در خطاب معروف به عمه
است قوله :

" ثُمَّ الْاَشْجَارُ الْمُبَارَكَةُ اخضرت و اورقت و ازهرت
و تأنقت باثمار العرفان ."
و در خطابی عموی قوله :

" سبحان من اتق الحقائق الزاهية بأكل
متفارقة شرة يانقة ."

واهریمن فارسی مرکز شرور
مقابل اهورامزدا مرکز خیر است

اَهْرَمَنْ

همان که در لسان اسلام شیطان یا ابلیس گفته شد و اهریمنان مانند شیاطین الانس بگمراهان گمراه کنندگان اطلاق میگردد . در لوح دنیا است :

" بگو اهریمنان در کمینگاهان ایستاده اند آگاه باشید و به روشنائی نام بینا از تیرگیها خود را آزاد نمائید عالم بین باشید نه خود بین اهریمنان نفوسی هستند که حائل و مانع اند مابین عباد و ارتفاع و ارتقا مقاماتشان" در آثار و الواح خطاب " ای

اهل

اهل ارض" بسیار است یعنی سکنه زمین و خاکیان و در لوح

رئیس است :

" احاط العشرون باهل الله و اولیائه و اخرجوهم من البيوت بظلم مبين . یعنی اهل حرم .

در کتاب اقدس است :

" و الا ترجع الی اهل البها"

و قوله :

" والذی فاز بالعمل برضاه انه من اهل البها"

یعنی بهائیان خالص .

و در مواضع بسیار دیگر اهل البها" بر عموم بهائیان هم

اطلاق گردید .

جمع اوعیه جمع وعا" بمعنی ظروف برای جمع و نگهداری اشیا" . در لوح به شیخ

اواعی

نجفی :

" لعمری لو تعرف ما نزل من قلمی و تطّلع علی خزائن امری و آیاتی و اسراری فی بحور اسمائی و اواعی کلماتی لتفدی بنفسک فی سبیل الله ."

نام عبری شهر پایتخت داود و سلیمان به معنی مدینه السلام که به هجوم دولت نبوخذ ناصر

اورشلیم

آشوری منهدم گردید آنگاه باقدام دولت ایران ترمیم گشت و ثانیاً به هجوم دولت روم از بنیاد بر افتاد تا در زمان خلافت عمر بتصرف اسلام آمد و شهر اسلامی و مسجد اقصی گشت و یهود مستدل به بشارت انبیا" خود بودند که باز اورشلیم برپا گردد و مسیحیان و مسلمانان به کتب و آثار خود مخالف آن را اعتقاد دارند و در آثار ابهسی بقیام و طلوع خودشان در عکا و تأسیس شریعة الله تفسیر و تأویل فرمودند و به یهود ندا داده استدلال بهمان

کلمات قدیمه نمودند که اورشلیم جدیداً از آسمان فرود آمد چنانکه در اثری است قوله :

" میقات امام منقضی شد و وعده های الهی که در کتب مقدسه مذکور است جمیع ظاهر گشت و شریعة الله از صهیون جاری و اراضی و جبال اورشلیم به تجلیات انوار رب مزین طوبی لمن تفکر فیما نزل فی کتب الله المهیمن القیوم . . . در کتاب اشعیا میفرماید " ادخل الی الصخرة و اختبئ فی التراب من امام هیبة السرب و من بها عظمته . . . در آخر آیه مذکوره میفرماید و یسمو الرب وحده فی ذلک الیوم امروز روزی است که کرسی داود بطلعت موعود مزین شده و امروز روزی است که زکرتش در کل کتب از قلم امر ثابت گشته . " الخ در لوحی دیگر :

" بنام دانای توانا امروز روزی است که کرسی رب ما بین شعب ندا میکند . . . بگو اله موعود میفرماید ای ملا بهبود شما از من بودید . . . چه شد که حال مرا نمیشناسید با اینکه بجمیع علامتها ظاهر شده ام . . . آسمان جدید ظاهر شده و ارض جدید گشته اگر بدیده های پاکیزه نظر نمائید اورشلیم جدید را ملاحظه

میکنید . . . ای عبد حسین انشا الله موید باشی . . . بگو امروز مدینه الله بکمال زینت ظاهر و مشهود ایمن مدینه ای است که آله کل در آن ظاهر شده درین کلمه یوحنا تفکر کنید که خبر داده از مدینه مقدسه عظیمه الی ان قال ولم ارفیها هیکلًا لان الرب الاله ضابط الکسل هو هیکلها و المدینه لا تحتاج للشمس ولا القمر لینیرا فیها لان بها الله اضا فیها . " الخ

در مناجاتی در خطابی است :

اَوْزَار

" حتی تصبح الوجوه

انواراً و یمتلاء القلوب اسراراً

و تضع النفوس عنها اوزاراً "

جمع اوزار به معنی اشغال و ذنوب .

آتش بر افروخت .

اَوْقَدَ

در لوح رئیس است :

" هل ظننت انک تقدر

ان تطغى النار التى اوقدها الله فى الآفاق "

و قوله :

" وانکر اذا و قد نمرود نار الشربک لیحترق

بها الخلیل . "

در لوح رئیس است :

" یا اطيّار البقاء مُنعمتم

عن الاوکار فی سبیل ربکم

اَوْکَار

المختار .

و در لوح به سلطان ناصرالدین قاجار :

" والطيور فی اوکارها .

جمع وکَر آشیانه مرغان و پرندگان در کوهها و دیوارها .

اول در مذكر . اولی در مؤنث

بمعنی نخستین و پیشتر .

اَوَّل

اوائل اوالی اول جمع واولاً

به همین حالت نصب و تنوین استعمال میشود .

در لوح طب است :

" عالج العلة اولاً بالاغذية ولا تجاوز الى الادوية

و جمع مصحح اول اولون - اولین میشود .

از حضرت بها^۱ الله در لوح رئیس است قوله :

" كما سمعت من قصص الاولین .

و در اصطلاح بیان نام اول بر جناب ملاحسین بشرویه

مانند نام آخر بر جناب قدوس لقب و رمز گردید که

به معنی اول و آخر من آمن حروف حی میباشد چنانکه

در بیان باب يك واحد هشت است قوله :

" قدری تربت از قبر اول و آخر با او سبب میگردد

که حزنی مشاهده ننمایند بعد از موت . الخ

تأویل بیان و کشف مآل و باطن مراد نمودن .

و در کتاب ایقان است قوله :

" این معلوم است که تأویل کلمات حمامات ازلیّه

را جز هیاکل ازلیّه ادراک ننماید . . . چنانچه میفرماید

" وما يعلم تأویته الا الله و الراسخون فی العلم " معذک

تأویل کتاب را از اهل حجاب مستفسر شدند .

و در تفسیر سوره^۲ و الشمس است :

" فاعلم بانك كما ايقنت بان لا نغاد لكلماته

تعالی ایقن بان لمعانیها لا نغاد ایضا ولكن عند مبینیهما

و خزنة اسرارها و الذین ینظرون الکتب و یتخذون ما

یعترضون به علی مطلع الولاية انهم اموات غیر احیاء و لو

یمشون و یتکلمون و یأکلون و یشربون فآه آه لو یظهر ما

کنز فی قلب البهائم عما علمه ربه مالک الاسماء لینصعق

الذین تراهم علی الارض کم من معان لا تحویها قصص

الالفاظ و کم منها لیست لها عبارة و لم تعط بیانا ولا اشارة

و کم منها لا یمکن بیانہ لعدم حضور آوانها كما قیل لا کُلّ

ما يُعلم يقال ولا كل ما يُقال حان وقته ولا كل ما حان وقته حضر
اهله ومنها ما يتوقف على عرفان المشارق التي فيها فصلنا العلوم
واظهرنا المكتوم . . . فاعلم بان كلمة الله تبارك وتعالى
في الحقيقة الاولى والرتبة الاولى تكون جامعة للمعاني
التي احتجبت عن ادراكها اكثر الناس نشهد ان كلماته
تامات وفي كلمة منها سترت معاني ما اطلع بها احد
الا نفسه ومن عنده علم الكتاب لا اله الا هو المقدر
العزیز الوهاب ثم اعلم بان المفسرين الذين فسروا
القرآن كانوا صنفين صنف غفلوا عن الظاهر وفسروه على
الباطن و صنف فسروه على الظاهر وغفلوا عن الباطن
ولو نذكر مقالاتهم وبياناتهم لياخذك الكسالة بحيث
تتمنعك عن قراءة ما كتبناه لك لذا تركنا اذكارهم في
هذا المقام طوبى للذين اخذوا الظاهر والباطن
اولئك عباءة آمنوا بالكلمة الجامعة فاعلم من اخذ الظاهر
وترك الباطن انه جاهل ومن اخذ الباطن وترك
الظاهر انه غافل ومن اخذ الباطن بايقاع الظاهر
عليه فهو عالم كامل هذه كلمة اشرفت عن افق العلم
فاعرف قدرها واغل مبرها انا نذكر المقصود
تلويحاً في اشاراتنا وكلماتنا طوبى لمن اطلع

عليه انه من الغائزين .

و در لوحی است :

" قل يا اهل الامكان ان سمعتم منا كلمة يصعب

عليكم عرفانها فاسألوها عن الذي انزلها بالحق انه

لهو المقدر القدير كم آية انزلناها من سما الفضل ولا

يعلم تأويلها الا الله العليم طوبى لنفس سمعت آيات

الله وآمنت به وويل للمفترين .

و در کتاب اقدس است :

" ان الذي يأول ما نزل من سما الوحي ويخرجه

عن الظاهر انه ممن حرف كلمة الله العليا وكان ممن

الاخسرين في كتاب مبين .

و مراد از اين آيه و امثالش بقرينه اينكه جمله را اسميه

آوردند و حكم را بر الذي كه موضوع و عامل است قرار

دادند نه بر نفس فعل و بقرينه اينكه جمله يخرجه راها

تصريح بلفظ الظاهر عطف تفسير بر ياول آوردند و اكتفا

ببأول تنها نکردند و بقرينه اينكه عاملين تأويل را از عاملين

تحريف شعرند و تحريف عمدی را در مواضع ديگر بيان

نمودند كه در ضمن نام تحريف شمه اي ثبت است و با

ذكر من سما الوحي و كلمة الله العليا و كتاب مبين

و با تأکيدات اکيده که اين آيه در بر دارد بنوع واضح نفوس مدعى و مغرض اند که آيات مهمه ظاهر المراد را براى اغراض شخصيه مطابق آرزو و آمال خود بيان و استدلال نمايند .

و اما از امثال آيه مذکوره قبل قوله :

" فاسألوا عن الذى انزلها بالحق . "

منظور آيات و احكام محتاج تبیین و توضیح است که در آيا آن حضرت امثال زين المقربين حسب الاراده سؤال کردند و توضیح صادر شد و مقداری کثيرا بمعدا حضرت عبدالبها بيان فرمودند و در ذيل نام حديث و تفسير نیز ذکری است و در کتاب " اسرار الآثار المموميه " آيات قرآنيه بسيار با تفسيرات تأويليه آنها که علماء تفسير نوشتند شرح داده شد و لذا تمامت تأويلات مسطوره در تفاسير صادره درين امر بر سياق و حکمت همانها ميباشد و الواج بسيار راجع به اين موضوع در مبحث تفسير و تأويل در کتاب امر و خلق ثبت ميباشد .

در لوح رئيس است :

أُولِيَاء

" سوف يبعث الله من

العلوك من يعين اوليائه . . . و يلقى في القلوب حب اوليائه . . . في يوم فيه احاط المشركون باهل الله و اوليائه . الخ

جمع ولى بمعنى دوست و يار و ياور .

أولي عربى به معنى اصحاب .

در کتاب ايقان است :

أُولُو

" و اولوالا فئده و صاحبان

بصرا سوره هود كفايت ميكنند . "

و در لوح طب است :

" و ما عسر قضمه منهى عنه عند اولى النهى . "

صاحب و مالك كرد .

در مناجاتى در خطابه است :

أُولَى

" لك الشكر على ما

أوليتَ ولك الحمد على ما اعطيت . "

آه - آوه - تاوه ناليد و آه

كشيد .

اوه

در مناجاتى در خطابه است :

" و على آى بليتى آتآوه و انتحب فى غدوى

و آصالى . . . و آتآوه و اتحسر بما و دعتنى تحت مخالبا

الصقور الصافره .*

اوى الدار بخانه جا گرفت .

ماوى جا و منزل .

اوى

در لوح رئيس است :

* ان تنصر الذين آوؤ في ظل جناح مكرمتك . . .

ان ماواكم تحت جناح فضل ربكم .*

اوى جا و پناه داد . در لوحى است :

* ان استمع ما قال المشرك بالله بعدان

آوينا في ظل الشجرة .*

اى در عربى و فارسى حرف

ندا است .

اى

در صلوة است :

* اى رب فاجعل صلوتى كوشر الحيوان .*

در لوحى است :

* اى اهل ارض ندای اين مظلوم را به آذان

جان استماع نمايد .*

اى در عربى حرف جواب بجای آرى و بلى در فارسى .

در لوحى است :

* حضر لى العرش العبد الحاضر و عرض

هل للذبيح قسمة قلنا اى و ربك العزيز الوهاب .*

ايتها و آيتها وسيله ندا اسم با ال . در قرآن

است :

* يا ايها الناس اعبدوا ربكم .*

و در لوح رئيس :

* اعلم يا ايها المشتعل بنار الله .*

و در كتاب اقدس :

* يا ايها النقطة الواقعة في شاطئ البحرين .*

اىا نيز در عربى و فارسى حرف ندا . در خطاب به

خراسان است :

* ايا نفحات الله هبى معطرة .*

اىا در عربى جز ضمائر منفصله و بمنزله ستون و تكيه گاه

ضعير است . اياه - اياهما - اياهم و استعمال

ضمائر منفصله در موقع تحذير بسيار است .

در كتاب اقدس :

* اياكم ان يمنعكم الهوى عن هذا الفضل

الذى قدر في الكتاب .*

و در بسيارى از مواضع در آثار خصوصا در سورة الطسوك

مكررا نفى كه لازم و مضمون تحذير ميباشد بصورت نهى

بعد از اِیَا مذکور است فی المثل :

" اِیَاکمْ اَنْ لَا تَفْعَلُوْا . " ولی حرف (لا) زائده برای تأکید در تحذیر میباشد مانند (لا) زائده در مواضع کثیره از قرآن قوله :

" فَلَا اَقْسَمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُوْمِ . " لا اقسَمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَةِ
" لَا اَقْسَمُ بِالنَّفْسِ اللّٰوَاْمَةِ " فلا اقسَمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ
والمغارب " و ممکن است حرف (اَنْ) و ما بعدش برای تبیین مفاد (اِیَا) باشد و خلاصه چنین میگردد که بهره‌ی زید و بترسید و چنین نکنید و در قرآن نظائر آن بسیار است منها قوله :

" و ما منعك ان لا تسجد از امرتك . " و قوله :

" و حرام علی قریة اهلکناها انهم لا یرجعون حتی اذا فتحت یا جوج و ما جوج هم من کلّ حدیب ینسلون . "

بعضی در این آیه حرام را خبر از برای مبتدای محذوف گرفتند یعنی «حرام علی قریة اهلکناها رجوعهم» و آنها هم بکسر همزه خوانده شود و بعضی دیگر حرف (لا) را زائده گرفتند .

و نیز قوله :

" اَتْلُ مَا حَرَّمَ عَلَیْكُمْ رَبِّکُمْ اِلَّا تَشْرکُوْا بِهِ شَیْئًا . "

و مفسرین در این آیه حَرَّمَ را بمعنی وجب گرفتند و استشهاد بشعر عبدالرحمن بن جمانة المحاربی الکابلی کردند که گفت :

و اَنْ حَرَامًا لَا اری الذَّهْرَ بِاَکِیَا

علی شجرِ اِلَّا بِکِیْتِ عَلَی عَمْرُو

نام غلامی ترک از مقربین

سلطان محمود سبکتکین که

بغایت مورد محبت و اعتماد

سلطان بود و در بعضی از آثار این امر بنوع تمثیل و

حکایت مذکور میباشد .

آیاز

کشور معروف جنوبی اروپا

و کیفیت ورود مرکز عهد

و میثاق با کشتی به بندر

ناپولی در سفرنامه ثبت میباشد و در بیانات شفاهی و

خطابی است :

" چون به ناپولی رسیدیم سه شب در کشتی

ماندیم و پیاده نشدیم چه اگر پیاده میشدیم سنگسارم

ایتالیا

میکردند چرا که در آنوقت با ترکان حرب داشتند و ما را نیز ترك گمان میبردند ."

تأیید تقویت و بهمنی کمک

کردن و پیروی نمودن و اثبات

کردن .

ای د

در لوح رئیس است :

" ان ربك يُوَدِّك في كل الاحوال "

" اشكر الله بما ايدك على عرفانه ."

و تأیید نام مدرسه بهائیان همدان بود .

مؤید تقویت شده . ملقبان باین القاب در ایران بسیار

بود و در آثار بدیعه کثرت استعمال دارد .

در بعضی الواح و آثار بنام

عجم طبق متداول اعراب

مذکور گردید .

ایران

در کتاب اقدس است :

" ایاکم ان تقربوا حمات العجم ."

و قوله :

" نبا عظیم میفرماید ای اصحاب ایران شما

مشارق رحمت و مطالع شفقت و محبت بودید و آفاق وجود

بنور خرد و دانش شما منور و مزین بود آیا چه شد که بدست خود بر هلاک خود و دوستان خود قیام کردید آیا چه شده که اهل ایران مع اسبقیتشان در علوم و فنون حال پست تر از جمیع احزاب عالم مشاهده میشوند . . . امروز بر کل لازم و واجب است تمسک نمایند به آنچه که سبب علو دولت عادلانه و ملت است ."

و در لوحی دیگر :

" یا خلیل اخسراهل عالم حزب ایران بوده

و هستند ."

و نیز راجع به ایران در خطایی است قوله :

" مستقبل ایران را بیک مثل از برای شما میگویم

بعد خودتان قیام کنید این دلیل کافی وافی است

این دکه یک قطعه سنگستان است وادی غیر زری زرع

است ابد گیاهی در آن نمیروید آن صحرا صحرای شنزار

است و در نهایت گرما قابل اینکه آباد شود نیست از -

سنگستان و شن زار بی آب چه خواهد روئید لیکن جهت

اینکه وطن حضرت رسول بود این سنگستان این سنگلاخ

قبله آفاق شد جمیع آفاق با و سجده میکنند دیگر ازین

بفهمید مستقبل ایران چه خواهد شد این نمونه است

این سنگلاخ بجهت اینکه وطن حضرت رسول بود قبله
 آفاق شد اما ایران که سبز و خرم است گلهای خوب دارد
 هوایش لطیف است مائش عذب است ازین قیاس
 کنید که چه خواهد شد این میزان کافی است . الخ
 و در رساله مدنیّه است :

" ای اهل ایران قدری در ریاض تواریخ
 اعصار سابقه سیر نتائید و سر بجیب تفکر فرو برده به بصر
 عبرت ملاحظه کنید که تماشای عظیمی است در ازمنه
 سابقه مملکت ایران بعنزله قلب عالم و چون شمع افروخته
 بین انجمن آفاق معزز بود عزت و سعادتش چون
 صبح صادق از افق کائنات و نور جهان افروز معارفش
 در انکار مشارق و مغارب منتشر و ساطع و آوازه جهانگیر
 تاجداران ایران حتی بسج مجاورین دایره قطبیّه
 رسیده وصیت سلطوت ملك الملوكش یونان و رومان
 را خاضع و خاشع نموده بود حکمت حکومتش حکمای اعظم
 عالم را متحیر ساخته و قرانین سیاسیه اش دستور العمل
 کل ملوک قطعات اربعه عالم گشته ملت ایران ما بین مل
 عالم بعنوان جهانگیری ممتاز و بصفت ممدوحه تمدن
 و معارف سر افراز در قطب عالم مرکز علوم و فنون جلیله

بود و منبع بدایع عظیمه و معدن فضائل و خصائل
 حمیده انسانیه دانش و هوش افراد این ملت باهره
 حیرت بخش عقول جهانیان بود و فطانت و زکاوت
 عموم این طائفه جلیله مغبوط عموم عالمیان گذشته از
 آنچه روایت در تواریخ فارسیه مندرج و مندمج است
 در اسناد تورات که الیوم نزد کل ملل اروپا من دون
 تحریف کتاب مقدس مسلم است مذکور که در زمان
 کورش که در کتب فارسیه به بهمن بن اسفندیار موسوم
 حکومت ایران از حدود داخلیه هند و چین تا اقصی
 بلاد یمن و حبشه که منقسم به سیصد و شصت اقلیم بود
 حکمرانی مینمود و در تواریخ رومان مذکور که ایمن
 پادشاه غیر با لشکری پایان بنیاد حکومت رمان را که
 به جهانگیری مشهور بود با خاک یکسان نموده زلزله
 در ارکان جمیع حکومت عالم انداخت و نظر بتاریخ
 ابی الفداء که از تواریخ معتبره عربی است اقالیم
 سبعه عالم را در قبضه تصرف آورد و همچنین در آن
 تاریخ و غیره مذکور که از ملوک پیشدادیان فریدون که
 فی الحقیقه بکمالات ذاتیه و حکم و معارف کلیه و
 فتوحات متعدده متتابعه فرید ملوک سلف و خلف بود

اقالیم سبعة را مابین اولاد ثلاثه خود تقسیم فرمود
 خلاصه از مفاد تواریخ ملل مشهوره مشهور و مشهورتست
 که نخستین حکومتی که در عالم تأسیس شده و اعظم
 سلطنتی که بین ملل تشکیل گشته تحت حکمرانی و
 دیهیم جهانبنانی ایران است . حال ای اهل ایران
 باید قدری از سکر هوی بهوش آمده و از غفلت و کاهلی
 بیدار گشته بنظر انصاف نظر کنیم ایا غیرت و حمیت انسان
 قائل بر آن میشود که چنین خطه مبارکه که منشأ تمدن
 عالم و مبدأ عزت و سعادت بنی آدم بوده و مغبوط آفاق
 و محسود کل ملل شرق و غرب امکان حال محل تأسف
 کل قبائل و شعوب گردد .

و پایتختش دویلین در انگلستان
 ایام اقامت مرکز میثاق در بدایع
 الاثار ثبت است .

ایرلند

مصدر مزید از یقین بمعنی
 به یقین دانستن و بتحقیق
 رساندن و نام برای کتاب

ایقان

شهر از آثار و کتب مقام بهاء الله که در سال ۱۲۷۸ هـ ق
 در بغداد بهر حاج سید محمد خال اکبر وارشد نقطه

صدور یافت و اولاً بنام رساله خالویه مشهور بود زیرا
 جواب سوالات و حل مشکلات مذهبیه اثنا عشریه خال
 مذکور را در بر داشت که او پرسیده بود و به آن رساله
 اثبات امر جدید و اشاره به افاضات ایام بغداد نیز
 گردید و نسخه اصلیه آن کتاب بخط دستی غصن
 اعظم عبدالبها بود که حین استنساخ آن تقریباً هیجده
 سال داشتند و در خانه خال مذکور بجا مانده بود که
 مطالعه گردید و در محلی از هاشم بطریق تزئین و
 الحاق بخط دستی حضرت بهاء الله شمع ای داشت
 و آن در موضع چند صفحه مانده به آخر کتاب منتهی به
 " اختم القول بلا حول ولا قوة الا بالله " و بعد از جمله
 " مثل غیث هاطل " وارد است و صورت عبارت چنین
 است :

" و این عبد در کمال رضا جان بر کف حاضر
 که شاید از عنایت الهی و فضل سبحانی این حرف
 مذکور مشهور در سبیل نقطه و مکن مستور فدا شود
 و جان در بازو و اگر این خیال نبود فوالذی نطق
 الروح بامرہ آنی در این بلد توقف نمینمودم و کفی
 بالله شهید . " انتهى

و خط شکسته نستعلیق و جعل عربیه خط نسخ زیباست
ولی مانند شهید مذکور در آخری الف علامت نصب
و فعلهای جموع در آیات قرآنیّه مانند " قال ان تسخروا
منا " و نیز " قالوا ما لهذا الرسول " بی الف زائده
بعد واو جمع و نظائر کلمات رو ساها و ملئکه ها یعنی
آوردن جموع عربیه را بجمع فارسی بعلامت (ها) و نیز
نظائر افعال فلتنقطعن یعنی آوردن امر مخاطب
معلوم را با لام امر و نظائر فعل تصلن یعنی آوردن فعل
مضارع غیر طلبی با نون تأکید و امثال ذلك بسیار دارد.
و نسخ خطی دیگر نیز از سال ۱۲۸۰ و سنین متعاقبه
آن بنظر رسید و تفاوت هائی در نسخ متأخره با نسخ
سابقه موجود است که فقط در تغییر بعضی از جمل
عربیه بتطبیق با قوانین ادبیه میباشد که در ایام
ابهی شد و تاریخ صدور کتاب چنانچه در موضعی از
آن چنین مذکور " اکنون که هیجده سنه میگذرد " و در
موضعی دیگر ذکر سنه هشتاد است باید تقریباً حدود
سال ۱۲۷۹ باشد و در ذیل نام همج نیز زکری است
و اولین طبع بخط مشکین قلم در بمبای بسال ۱۳۱۰
هـ ق صورت گرفت و بعد از آن طبع متعدد یافت

و ترجمه بلغت انگلیسی و غیرها متداول گردید و
فهرستی از موضوعات مباحث فیها با قید صفحات
طبق مطبوع مصری چنین است:

شماره	موضوع	صفحه
۱	مقام تنزیه صرف الوهیت	۷۴ - ۱۴۳
۲	وجه مصلحت و احتیاج بظهور	
	مظاهر الهیه	۸۰
۳	مقام عالم هستی خصوصاً انسان	
	نسبت به الوهیت	۸۱ - ۱۱۱
۴	مقام عظمت انسان کامل و مظاهر الهیه و اتحادشان با ذات	
	غیب هوّیه	۸۰ - ۸۳ - ۱۱۱
۵	مقام وحدت و کثرت و تفاضل مظاهر الهیه نسبت بیکدیگر	۱۷ - ۸۴ - ۱۲۸ - ۱۳۵
		۱۴۷
۶	عدم انقطاع فیض کلی الهی و عدم تناهی مظاهر الهیه	۱۱۵ - ۱۴۰
۷	مقام مظاهر الهیه و قسوی و حججشان	۲۸ - ۷۷ - ۱۶۷

شماره	موضوع	صفحه
۸	شأن کتب آسمانی	۱۶۵
۹	لزوم مجاهدت در طریق معرفت و	
	دین و مال آن	۱۶۳
۱۰	شروط مجاهدت	۱۶۰ - ۵۸
۱۱	مخصوصا شرط انقطاع	۵۸ - ۱
۱۲	بیان علم حقیقی و مجازی و اینکه علمای باطل موجب غی و گمراهی بشوند و شرح بلیات وارده بر پیغمبر از علمای باطل و بلیات وارده بر امر نقطه و بهاء الله از جانب ملاها و مذمت علم حجاب آور	۱۷۶ - ۱۵
۱۳	جواب سوئال خال راجع به سلطنت قائم و بیان معانی آن	۹۰ - ۸۶ - ۷۸
۱۴	معنی قیام قائم بسیف و بیان قیامت و اشراف الساعه از فصل و وصل و رحمت و نعمت و معنی مؤانس شدن گرگ و میش و معنی یوم الحساب و معنی موت و حیات و بعثت و رجوع و نفخه صور	

شماره	موضوع	صفحه
	و معنی اسرافیل و جندت و جحیم و معنی عین و صَمَم و معنی غنا و فقر	۱۰۲ - ۹۱
		۱۲۰ - ۱۲۳ - ۱۴۲ - ۱۹۰
۱۵	جواب سوئال از ختم نبوت و بیان معنی خاتمیت	۱۱۳ - ۱۴۵ - ۱۵۰ - ۱۶۸
۱۶	آیات قرآنی در خصوص لقا الله و بیان معنی آن	۱۱۵
۱۷	رجعت	۱۲۳ - ۱۲۶
۱۸	خلق جدید و آثار تجدید دیانت	۱۲۹
۱۹	بیان ادعای ربوبیت	۱۴۷
۲۰	مقام و منزلت امام حسین	۱۰۴
۲۱	بیان حال حاجی محمد کریم خان و کتاب ارشاد العوام	۱۵۴
۲۲	مراد کلمات متشابهه مظاهر الهیه را باید از خودشان پرسید	۱۴ - ۶۹
		۱۵۲ - ۱۶۰ - ۱۷۹ - ۲۱۴
۲۳	دلایلت ایمان علماء معاصر در اول امر	۱۷۸
۲۴	دلایلت استقامت و قبول شهادت	۱۹۴

شماره	موضوع	صفحه
۲۵	دلالت غلبه	۱۹۰
۲۶	احادیث داله بر حقیقت امر جدید	۲۰۰
۲۷	بیان حقیقت معنی تحریف	۷۱
۲۸	بیان معنی ملائکه	۶۶
۲۹	بیان معنی سحاب و غمام	۵۹
۳۰	بیان معنی آسمان	۵۶
۳۱	بیان مبشر بظهور حضرت عیسی و حضرت رسول و امر جدید	۵۲
۳۲	شرح تفسیر قبله در اسلام	۴۱
۳۳	علت اعراض یهود از حضرت مسیح	۱۵
۳۴	قصه قتل نفس صادر از موسی	۴۵
۳۵	قصه ولادت عیسی	۴۷
۳۶	بیان معنی شمس و قمر و نجوم	۲۸
۳۷	بیان معنی ضیق ایام اخیره دیانت	۲۵
۳۸	مائده سماویه	۱۹
۳۹	قصص الانبیاء	۵
۴۰	امتحان وافتتان الهی	۱۴
۴۱	وقوع هدا ^۱ در مواعید الهیه	۶

شماره	موضوع	صفحه
۴۲	بیان اینکه مظاهر الهیه همیشه دچار تعرض و اعتراض و بیایا و از ایای قوم شدند	۱۹-۵۰-۱۴۶
۴۳	اشاره و ایما ^۱ بظهور اعظم و حوادث آتیه و ذکر من یبعث و مستغاث	۱۵۱-۲۰۸
		۷۷-۱۹۳-۱۶۶
		۱۳۹
	و از جمله اشارات آن کتاب که تقریباً در قرب اظهار کامل امر ایشان صدور یافت قوله :	
	" و از فقها و علمای بیان (ملا جعفر نراقی و سید محمد اصفهانی و امثالهما) استدعا مینمایم که چنین مشی ننمایند و بر جوهر الهی و نور ربانی و صرف ازلی و مبد ^۲ و منتهای مظاهر رحمانی در زمن مستغاث وارد نیاورند آنچه درین کور وارد شد و بعقول و ادراک و علم متمسک نشوند و بآن مظهر علوم نا متناهی مخاصه ننمایند اگر چه با جمیع این وصایا دیده میشود که شخص اعور که از روشای قوم است در نهایت معارضه	

بر خیزد و همچنین در هر بلدی بر نفی آن جمال
 قدسی بر خیزند و اصحاب آن سلطان وجود و جوهر
 مقصود در کوهها و صحراها فرار نمایند و از دست
 ظالمین مستور شوند و برخی توکل نمایند و با کمال
 انقطاع جان در بازند و گویا مشاهده میشود نفسی کنه
 بکمال زهد و تقوی موصوف و معروف است بقسمی که
 جمیع ناس اطاعت او را فرض شمرند و تسلیم امرش لازم
 دانند به محاربه با اصل آن شجره الهیه قیام نماید ...
 اگر چه درین ایام راحه حسدی وزیده ... رایات
 نفاق بر افراخته اند و بر مخالفت این عبد اتفـاق
 نموده اند و مقصود از این ذکر آن بوده که مبادا اهل
 بیان در ظهور مستغاث فی القيامة الاخری اعتراض
 نمایند که در ظهور بیان جمعی از علماء موقن گشته اند
 و چرا درین ظهور نشده اند و این عبد در اول ورود این
 ارض (بغداد بسال ۱۲۶۹) چون فی الجمله بسر
 امورات محدثه بعد اطلاع یافتم از قبل مهاجرت اختیار
 نمودم . الی آخرها
 علت مهاجرت به کردستان را بیان میفرمایند که شروع
 حسد و تعرض برخی از بابیان بود و منتسب به ایمن

جمله فرمودند :
 " باری تا آنکه از مصدر امر حکم رجوع صادر
 شد لا بداً تسلیم نموده راجع شدم . الخ
 آنگاه شدت تعرضات داخلی و خارجی را توضیح دادند
 که از سال ۱۲۷۶ تا سال ۱۲۷۸ امتداد داشت و
 بالاخره عظمت و شهرت این امر و فیوضات صادره آن ایام
 را باین عبارت بیان فرمودند :
 " درین صبح ازلی که انوار الله نور السموات
 و الارض عالم را احاطه نموده . الخ
 و شمه ای اشاره به اخبار مرموزه مذکوره در ایقان و
 تعرضات شدیدة اهل بیان در نوشته ها و آثار دیگر
 مذکور است از آن جمله قوله :
 " للمهاجر الذی زار بیت الله من قبل میرزا
 محمد ع صبر کن خدا را که مهاجر شدی و هجرت نمودی
 و آنچه بر این عبد وارد شد بعضی بر آن جناب وارد ...
 الحمد لله که از فتنه ایام شداد (ایام قیام میرزا یحیی
 ازل و مخالفت های او و همراهانش) که در الواح سداد
 مسطور بود محفوظ ماندی و بشطر محبوب توجه نمودی
 سکون در آن ارض را غنیمت دان و در کمال اطمینان

بر رفرق ایقان متکا شو خود را از وساوس خناس که در بین ناس بوسوسه مشغول است محفوظ دار بحق توکل نما و از دوش معرض و به حبل عنایتش متمسک شو و از مساویش منقطع این ایام شیاطین ارضیه بصور مختلفه ظاهر شده اند . . . حق با تو بوده در حینی که آن مشرک بالله القای شبهه در صدرت مینمود . . . ذکر این آیام و بلا یای آن در لوح استدلالیه که به اسم خال از سما احدیه نازل شده مرقوم گشته و همچنین در الواح دیگر اگر ملاحظه نمائید بر بعضی اسرار مطلع خواهید شد . الخ

وقوله :

" فسوف یقومن علی ملاء البیان کما قام علی خلق ملاء الفرقان بل اشد لو انتم فی امرالله لتکونن من المتفکرین لان هذه الايام ایام الزلزال الافخم و نغخ فی الصور الاعظم . . . و فیها یضرب علی الناقوس بهذا الاسم . الخ

و نیز در لوح بشیخ نجفی اصفهانی است قوله :

" چندی قبل مذکور شد کتاب ایقان و بعضی الواح را نسبت بغیر داده اند غیر از ادراک آن عاجز است

تا چه رسد به تنزیل آن .
ایضا :

" جناب حیدر قبل علی علیه بهائی و عنایتی از ارض ص نوشته که متوهمین این ارض ناس را بکتاب ایقان بمطلع اوهام دعوت مینمایند این است شأن عباد کو عدل و کجاست انصاف زهرم فی خوضهم یلعبون .
و در لوحی بعبدالوهاب است قوله :

" و اینکه از بعثت سوال نمودید در کتاب ایقان نازل شده آنچه که کافی است طویس للعارفین .
و در لوحی دیگر :

" کتاب ایقان که فی الحقیقه سید کتب است و اول این ظهور اعظم از قلم اعلی جاری شد و ایمن مراتب در او نازل گشته طویس لمن شهد و رأی و تفرس فیهِ حباً لله مالک الوری .
و در یکی دیگر از آثار است :

" کتاب ایقان مخصوص جناب خال علییه بهاء الله الابهی در حضور نازل و کیفیت حبس و سفر این مظلوم در آن مذکور آن را بغیر نسبت داده اند بگو ای غافل از افنان سوال نما تا بر تو واضح و معلوم

گردد .

و نیز به آقا جمال بروجردی است :

" در حفظ کتاب الهی سعی بلیغ میبذول دارند چه که مجرد امام وجه قرائت شده آنچه در دست عباد است باید بآن مطابق و موافق شود و کتاب ایقان هم صحیح آن بجناب علی قبل اکبر علیه بهائی عنایت شد نسخ موجوده باید بآن مطابق شود یا از روی آن مجرد بنویسند این اولی و انسب است ."

و در اثری از خادم است :

" اینکه در باره شخص اجنبی از اهل اروپا نوشته بودند عرض شد فرمودند امثال آن نفوس اگر اخذ نمایند و بولایت خود ارسال دارند بآسی نیست ولیکن اگر در آن ارض اظهار کنند سبب فساد خواهد شد و باید آنچه داده میشود صحیح باشد بعضی از نسخ ایقان که درین ارض موجود است تماماً بطراز صحیح فائز نشد و اگر کتابی که در این اواخر غصن اکبر نزد زین العقریین فرستادند و الواح ملوک در او مسطور داده شود احسن است لکن بعد از اطمینان واللّه یقبول الحق و هو یذکر الدلیل و یهدی السبیل ."

و از غصن اعظم عبدالبهاء است قوله :

" کتاب ایقان را جناب علی قلی خان ترجمه

نموده و به همراهی ایشان ارسال گشت که در آن ارض

طبع شده نشر گردد . الخ

و علیقلی خان کلانتر مذکور در سال ۱۳۱۸ هـ ق بترجمه

ایقان به انگلیسی پرداخت .

و عبارت اول کتاب ایقان " الباب المذكور فی بیان ان

العباد . . . الخ

بیان در اینجا بمعنی مصدری لغوی است نه آثار و کتاب

بیان و لفظ مذکور اسم مفعول مستعمل در زمان حال

والف و لام در الباب برای عهد و تعریف حضوری

است و معنی آنکه این باب که آغاز ذکر است در بیان

این مطلب میباشد چنانکه عبارت اول باب دوم قوله :

" الباب المذكور فی بیان ان الشمس الحقیقة

و مظهر نفس الله لیكونن " الخ

نیز به همین معنی است .

و قوله :

" فلتقدسن انفسکم یا اهل البیان لعسل

تصلن . الخ

که در بعضی نسخ میباشد باظهار لام امر در صیغ
مخاطب که در دیگر آثار نیز وفقاً و طبقاً للآثار الاولیه
نظائر آنست استعمال بسیار در ادبیات عربیه دارد و
دخول نون تأکید در (تصلن) و (تدخلن) که نیز
در آثار اولیه شان بسیار میباشد به اعتبار اینست که
پس از طلب در لتقدسن در مفهوم (تصلن) و (تدخلن)
نیز طلبی بمعنی (لتصلوا) و (لتدخلوا) منظور میباشد
چنانچه در مواقع دیگر نیز مانند :

(لعلّ یجری من هذا القلم ما یحیی به افئدة
الناس ليقومن الكل) بهمین اعتبار طلبی بودن است .
و دیگر ادخال کلمه لعل که مختص بجمله اسمیه است
بر فعل " تصلن " و " یجری " برای این است که ضمیر متصل
منصوب محض اختصار و دلالت قرنیه سوق کلام محذوف
و مقدر میباشد و معنی کلام " لعلکم تصلن " و " لعلّه یجری " با
ضمیرشان مانند " ان الحمد لله رب العالمین " در
قرآن است .

و استعمال لیت و لعلّ به این طریق در آثار بسیار
است از آن جمله در لوح برهان :

" لعلّ یکفر عنک سیئاتک . . . تفکر لعلّ تطلع

بظلمک وتكون من التائبین .

و نیز در لوح به شیخ نجفی :

" یا لیت ما خلقتنا وما اظهرتنا .

و در کتاب مغنی اللبیب در توجیه قول شاعر " لعل

لها عذروانت تلوم " است قوله :

" وهذا محتمل لتقدير ضمیر الشأن كما تقدم

فی الناس اشدّ الناس عذاباً یوم القيمة المصوّرون "

و در توجیه قول شاعر :

" فلیت کفایا کان خیرک که " ای فلیتک او فلیته

فلیت الشأن و مثله قوله :

" فلیت رفعت الهم عنی ساعة "

و نیز استعمال کلمات ظنونات و شوءونات و نحوها بنسب

جمع با الف و تا در جموع مکسر محض مبالغه در کثرت

در ادبیات عربیه کثیر است و در کتب لغویه ضمن گفت

و غیره و جمع بکلاب و جمع الجمع بکلابات و غیرها ذکر

نمودند .

و نیز قوله :

" از جمیع احکام محکمترا و اعظم تراست .

بالحاق علامت تفضیل فارسی بر کلمه اعظم که خود اسم

تفضیل عربی میباشد محض مبالغه در آثار و در ادبیات
فارسیه نوع آن بسیار است .
وقوله :

" مثل داود و عیسی و دون آنها از انبیاء
اعظم که ما بین این دو نبی آمدند . " الخ
حسب معروف بین توده اهل اسلام است که حسب
استنباط از آثار مقدسه خود داود را نبی و کتابش
آسمانی میگفتند و مراد از اعظم یعنی انبیاء بسیار بزرگ
و بر سبیل مبالغه است و مانند اشعیا و ارمیا و انیال
و ایلیا و امثالهم میباشد .
وقوله :

" از جله انبیاء نوح بود که نهصد و پنجاه
سال نوحه نمود . . . مگر چهل نفس یا هفتاد و دو . . .
و بعد از نوح جمال هود از مشرق ابداع مشرق شد
و قریب هفتصد سنه او ازید . . " الخ
حکمتا طبق سطوح معتقدات ظاهریه و حسب عقیده
مخاطب یعنی حاجی سید محمد خال آوردند تا
استیحا ش و تجنب نکند چنانچه در بسیاری از مواضع
و بیانات مذکوره درین کتاب چنین است . و استعمال

(او) تردیدیه بهمان طریق وارد در قرآن و مسطور
در تواریخ اهل اسلام است .
و در کتاب شرح رضی استرآبادی ضمن بحث در کلمه
لعل است قوله :

" وقد اضطربت اقوالهم فی لعل الواقعة فی
کلامه تعالی لا استحالة ترقب خبر العوثوق بحصوله علیه
تعالی و قال قطرب و ابوعلی معناها التعلیل فمعنی
" افعلوا الخیر لعلکم تفلحون " ای لتفلحوا " الی قوله
« والحق ما قال سیبویه و هو ان الرجا و الاشفاق متعلق
بالمخاطبین و انما نصرنا مذهبه لان الاصل فی الکلمة
ان لا تخرج عن معناها بالکلیة ففعل منه تعالی حمل
لنا ان نرجو و نشفق كما ان اَو المفیده للشک اذا وقعت
فی کلامه تعالی . " الخ
و در مجمع البحرین در آیه قرآنیه " و ارسلنا الی مائة
الف او یزیدون " معناه عند الناس .
و بر همین طریق قوله :

" الشمس و القمر بحسبان معنی شمس و قمر که
در آیه مذکور است البته شنیده اید احتیاج بذکر
نیست و هر نفسی هم که از عنصر این شمس و قمر

باشد . . . البته از حساب ظاهر و به حساب راجع
که نقل قول شیعیان را فرموده و برای مخاطب اقامه
حجت نمودند که شمس و قمر را در این آیه بآن معنی که
تتمیل داده شد گرفتند .

وایک عربی درختان بسیار
تودرتو .

ایکة

در کتاب اقدس :

" اذ اطارت الورقاء عن ایک الثناء "

که تشبیه و استعاره غیب از افق عالم محسوس و قطع
بیان و شریعت و ذکر الله میباشد .

و در خطابی است :

" وحنّ حنین الورقاء الی الایکة الغناء "

ایم الله عربی کلمه قسم است
بمعنی سوگند خدا .

ایم

در کتاب عهدی است :

" ایم الله در ثروت خوف مستور و خطر مکنون . "

اسم استفهامی مکانی به معنی
کجا .

این

در کتاب اقدس است :

" این ایامکم الساضیه و این اعصارکم الخالیه . "
و بین و بینما ظرفیه و شرطیه مکانی میشوند .

پایان قسمت " الف "